

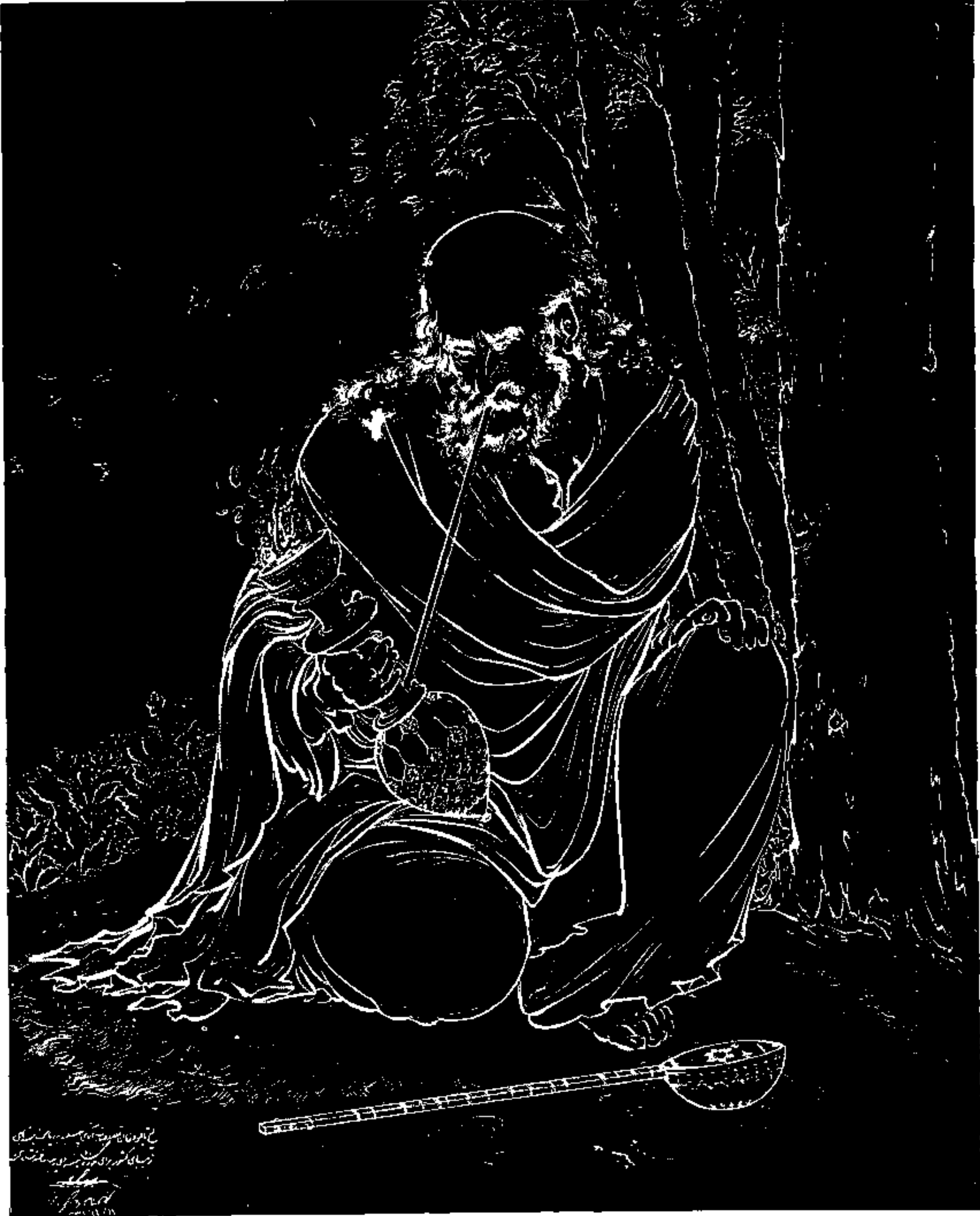
فَقِيْهِ حَقُّ مَرْوَمِ



همسر برتر از کوه است آمدید

شماره پنجاه و پنجم

فَقِيْرٌ وَكَرِيْمٌ



دانش روزگار گوهر آمدید

شماره پنجاه و پنجم



پیرمرد : کار استاد بهزاد

هنرمردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

اردی بهمن ماه ۱۳۴۶

دوره جدید - شماره پنجاه و پنجم

در این شماره :

- ۲ روح هنر اسلامی
- ۸ نظری بتاریخ باستانشناسی کاشان و بنای مشهور تاریخی مسجد میدان
- ۱۴ ایران در آئینه جهان
- ۲۰ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران
- تاریخ مختصر زورخانه و ورزش باستانی و موجدین آن
- ۲۸ وپهلوانان و عیاران و شاعران
- ۳۵ فال و فالگیری - دعا و جادو - دردهات شاه آباد غرب
- ۴۲ مرحوم هادی تجویزی
- ۴۳ فرهنگ و دانستیهای علمی و عملی برای نگاهداری آثار هنری
- ۴۵ عکاسی

مدیر : دکتر ا. خداپندهلو
سردبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲

روح بهر اسلام

بقلم تیتوس بورکهارت *
ترجمه‌ی دکتر سیدحسین نصر

غصب میکند .

* اصل این مقاله تحت عنوان «The Spirit of Islamic Art»
بقلم Titus Burckhardt در مجلهٔ Islamic Quarterly, Vol. I,
No. 4, 1954 . بطبع رسیده است .

آقای بورکهارت که خود از منبع وحی اسلام متمتع شده و مراحل
دیروسلوک معنوی را پیموده اند، سالیان دراز در بلاد اسلامی مخصوصاً در مغرب
اقلی یا مراکش گذرانیده و با آثار هنر اسلامی آشنائی فراوان
دارند . نوشته‌های ایشان دربارهٔ تصوف و نیز هنر دینی شهرت جهانی دارد.
برخی از آثار معروف ایشان عبارت است از :

Introduction aux doctrines ésotériques de l'Islam,
Lyons, 1955 که بزبان آلمانی تحت عنوان Von Sufitum و به
انگلیسی بنام Introduction to Sufi Doctrine ترجمه شده است
(راقم این سطور این کتاب و مؤلف آنرا در مجلهٔ راهنمای کتاب ،
شمارهٔ دیماه ۱۳۳۸ ، ص ۶۱۷ - ۶۲۰ ، معرفی کرده است) ؛
De l'homme universel, Lyons, 1953 که ترجمهٔ فصول اول -

الإنسان الكامل عبدالکریم جیلی است؛ La Sagesse des prophètes,
Paris, 1955 یکی از شاهکارهای ایشان که ترجمه و شرح فصوص الحکم
ابن عربی است؛ Alchemie, Sinn und Weltbild, Olten, 1960
که دربارهٔ کیمیا و رموز و تمثیلات آنست. در زمینهٔ هنر علاوه بر مقالات
متعدد آقای بورکهارت مؤلف کتاب بسیار مهمی است در هنر دینی بنام
Principes et méthodes de l'art sacrée, Lyon, 1958

که بزبان آلمانی Von Wesen heiliger Kunst in den
Weltreligionen. Zurich, 1955 بطبع رسیده و بزودی بزبان
انگلیسی نیز چاپ خواهد شد . بعلاوه ایشان مدیر دورهٔ کتابهای
«Stätten des Geistes» هستند که بزبان آلمانی و در بعضی موارد
انگلیسی دربارهٔ شهرهای بزرگ دینی و معنوی جهان چاپ میشود .
در این دوره ایشان خود چند کتاب تألیف کرده‌اند که از لحاظ مقالهٔ فعلی
بر ارجح‌ترین آن Fes, Stadt des Islam, Olten, 1960 است که
ایشان دربارهٔ فاس یکی از قدیمیترین و زیباترین شهرهای اسلامی نگاشته‌اند.

براین مقاله آقای بورکهارت بیشتر اشاره به هنر اسلامی بلاد عربی
و ترکی کرده‌اند . البته ایشان آشنائی و علاقهٔ زیادی به هنر ایرانی نیز
دارند لکن چون در ایران آشنائی با هنر اسلامی ایران بیشتر از هنر
بقیهٔ ممالک اسلامی است لذا اینجانب ترجمهٔ مقالهٔ فعلی را برای
خوانندگان محترم این مجله بیفایده ندانست گرچه در آن از هنر ایرانی
بخیی نشده است .

گرچه وحدت خود يك حقیقت کاملاً عینی است. لکن
بنظر انسان يك مفهوم ذهنی و انتزاعی جلوه میکند . این امر
و نیز یکی دو عامل که از روحیه و طرز تفکر مردم سامی نژاد
برمیخیزد علت انتزاعی بودن هنر اسلامی است . اسلام مبتنی
بر توحید است و وحدت را نمیتوان با هیچ تصویری نمودار
ساخت و بیان کرد . لکن بکار بردن تصویر در هنر اسلامی بکلی
منع نشده است . در هنری که اختصاص با مورد دینی ندارد میتوان
از تصویر استفاده کرد بشرطی که تصویر خداوند و یا صورت
پیغمبر اسلام (ص) نباشد . تصویری که سایه میافکند استثنائاً
جایز است بشرطی که يك تصویر هندسی از حیوانات باشد
چنانکه در آثار معماری قصور و جواهرات و تزیینات دیده میشود.
تصویر نباتات و حیوانات بطور کلی جایز است لکن فقط طرحهای
هندسی گیاهی است که واقعاً متعلق به هنر دینی اسلام میباشد .
وجود نداشتن تصاویر در مساجد در مرتبهٔ اول يك هدف منفی
دارد و آن از میان برداشتن هر گونه «حضور» است که ممکن
است در مقابل «حضور نامرئی» خداوند جلوه کند و باعث اشتباه
و خطا شود بعلاوه نقصی که در هنر تمثیل و رمزی وجود دارد . در
مرتبهٔ ثانی این وجود نداشتن تصویر يك هدف و غایت مثبت
دارد که آن تأکید جنبهٔ تنزیه ذات باری تعالی است بدین معنی
که ذات مقدس او را نمیتوان با هیچ چیز سنجد .

بنابنظر اسلامی که اساس آن در شهادت اول لا اله الا الله
بیان شده است منشاء هر گونه خطا از این سرچشمه میگیرد که
نسبی و مقید بعنوان مطلق تلقی شود و بنا برین آنچه نسبی و مقید است
يك استقلال وجودی داده شود که در واقع از او نیست و فقط متعلق
بمطلق است، و همان خیال و بصورت دقیق تر و هم است که انسان را
باین اشتباه میکشاند . مسلمانان در هنر تصویری یکی از انواع
آشکار و مسری این خطا را مینندند زیرا بنظر آنان حتی اگر
يك تصویر نمودار و مبین الوهیت نباشد باز هم باعث اشتباه
بین دو مرتبه از واقعیت میشود مثلاً در مورد تصویر يك حیوان
واقعیت پائین تر سنگ مرده واقعیت برتر گوشت و خون زنده را



راست: در الحمراء با کتیبه‌ای که در آن جمله « لا غالب الا الله » تکرار شده است چپ: مدرسه الاندلس

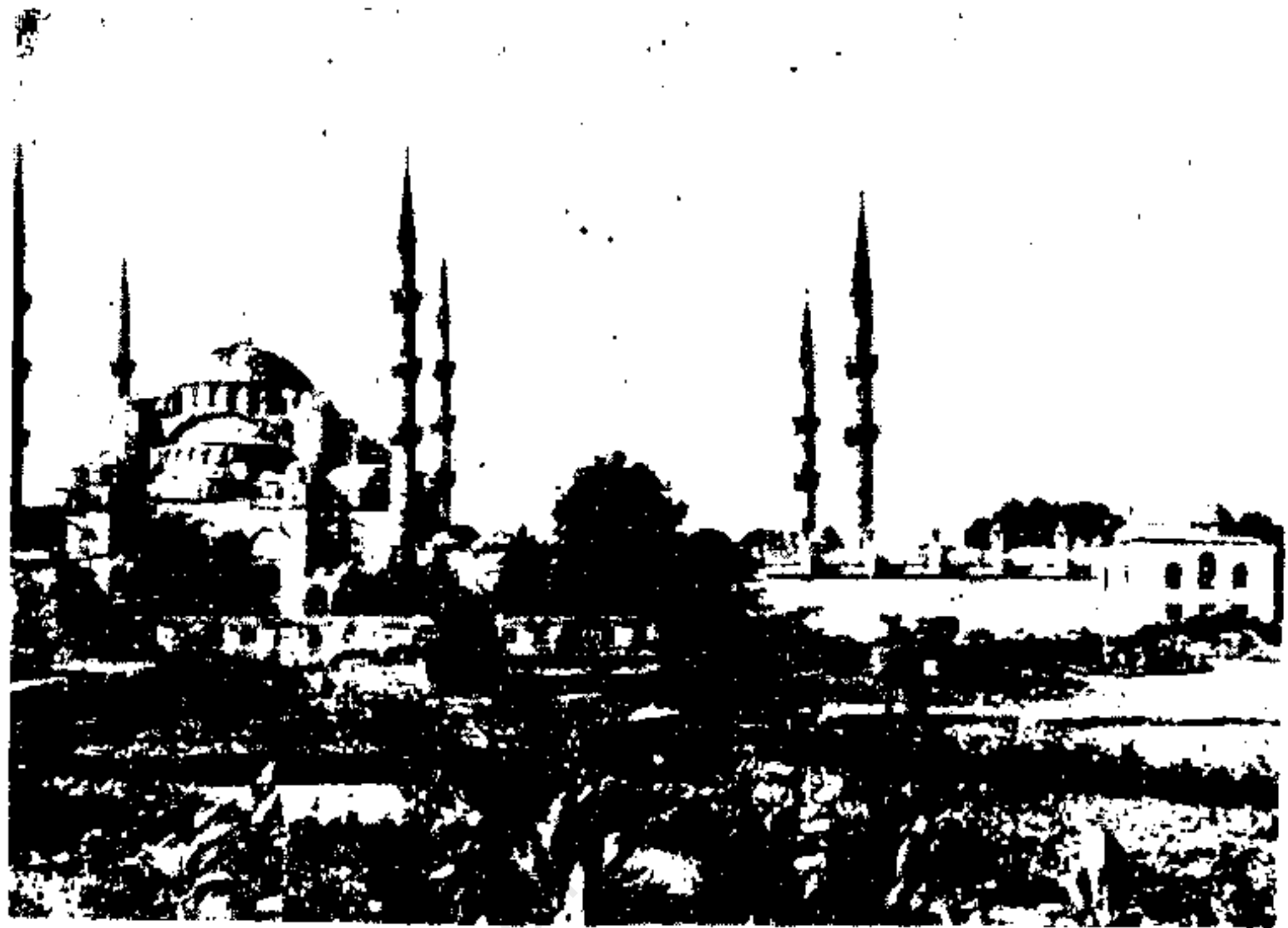
معماری دوره رنسانس انسان را متوجه عملی که هر قسمت ساختمان انجام میدهد نمیسازد. در یک بنای دوره رنسانس مثلاً آن نقاطی که باید بیشتر وزن را حمل کند و نیز خطوطی که وزن عمارت را نگاه میدارد تقویت شده و در نتیجه این عناصر یک جنبه « آگاهی زنده » یافته است و همین امر از نظر اسلامی باز یک اشتباه بین دو مرتبه واقعیت و نداشتن صداقت عقلی و فکری است. اگر ستونهای لطیف و نازک بتواند یک گنبد را نگاه دارد چه فایده دارد تصنعاً بآن یک وضع و حال کشش و فشار داد که بهر حال از آن جمادات طبیعی نیست؟

و نیز معماری اسلامی سعی نمیکند که سنگینی طبیعی سنگ را با نشان دادن یک حرکت صعودی در سنگ مرتفع سازد چنانکه در معماری گوتیک متداول است. اعتدال بی حرکت مستلزم عدم حرکت است لکن در معماری اسلامی ماده سنگین و بیشکلی با حکاکی طرحهای تزئینی زخرفی و اسلیمی و حجاری باشکال مقرنس و مشبک سبکی یافته و شبیه باشیاء حاکی ماوراء میشود و بدین وسیله نور بر هزار جهت تابیده و سنگ و کج را مبدل بیک جوهر قیمتی میسازد. طاقهای مسلسل حیاط الحمراء و برخی مساجد مغرب [مراکش و الجزیره و غیره] یک احساس

دارویی که این گنجی و اشتباه را علاج میکند حکمت است که هر چیزی را در جای خود قرار میدهد. در هنر بکار بردن حکمت یعنی درک این حقیقت که هر اثر هنری باید طبق قوانینی که بر موادی که آن اثر از آن بوجود آمده است حکمفرمائی میکند ساخته و پرداخته شود و این قوانین باید بیان شود و آشکار باشد نه اینکه گشمان شود و در حجاب مستور ماند. مثلاً معماری باید اعتدال متوازن را نشان دهد و باید مانند یک بلور که بصورت صحیح تشکیل یافته است یک نمونه کامل از ماده بیجان و حیات باشد.

این مثال محتاج بمختصر بیان است. ما میدانیم که بعضی مردم معماری اسلامی را مورد انتقاد قرار میدهند چون برعکس

۱- پس از فتح مکه پیغمبر (ص) اول دستور داد که همه بت‌هایی که اعراب در صحن کعبه ساخته بودند شکسته شود و سپس وارد خانه خدا شد. دیوارهای کعبه بوسیله یک نقاش رومی (از بیزانس) نقاشی شده بود و روی دیوارهای آن بین تماویر مختلف تصویر حضرت ابراهیم (ع) بود در حالیکه با چندتیر مشغول به پیشگوئی بود و نیز تصویر حضرت مریم یا حضرت عیسی (ع). پیغمبر (ص) دست خود را روی این تصویر نهاد و دستور داد بقیه تماویر از بین برده شود.



راست : مسجد سلطان احمد در اسلامبول



چپ : محراب الحرام

آرامش و صفای کامل میبخشد و بتظار میرسد که آنها از اشعه‌های درخشان نور یافته شده است و در واقع نور است که به بلور تبدیل شده و انسان فکر میکند که مادهٔ درونی اطاقهای پیوسته اصلاً سنگ نیست بلکه نور الهی است و آن عقل خلاق است که بصورت اسرار آمیزی در همه چیز منزل دارد .

این امر ثابت میکند که عینیت (اوبژکتیویته) هنر اسلامی یعنی وجود نداشتن هر گونه میل ذهنی و درونی (باسوبژکتیو) یا «انگیزهٔ احساسات باطنی» هیچ ارتباطی با روش استدلالی صرف یا راسیونالیزم ندارد و راسیونالیزم چیست مگر محدود کردن عقل بحدود بشری؟ و همین محدودیت است که در معماری رنسانس و تعبیر «درونی وزنده» که در آن دوره از معماری شده است نمودار است و طبق آن سنگ را بنحوی بکار میبردند که انگار دارای برخی خصائص بشری و روانی است .

این راسیونالیزم فقط يك پله از شهوت‌های انفرادی دور است و يك پله دیگر مارا بمفهوم مکانیکی جهان می‌رساند . هیچ يك از این تمایلات در هنر اسلامی که اصل منطقی آن همیشه غیر انفرادی و کیفی و معنوی است وجود ندارد ، بلکه طبق نظر اسلامی عقل اول از همه آن چیز است که بوسیله آن انسان حقایق منزل را می‌پذیرد ، حقایقی که خود نه غیر استدلالی است و

نه صرفاً استدلالی و شرافت عقل و هنر درهمین است . بنابراین گفتار برخی استادان هنری اسلامی که هنر از عقل یا از علم سرچشمه می‌گیرد بهیچ وجه نمیرساند که این «راسیونالیست» است و از ذوق معنوی منقطع است بلکه مقصود آنان درست برعکس اینست .

همچنین مطابق با قول استادان اسلامی که مؤید این امر است میتوان گفت که هنر عبارت است از ساختن و پرداختن اشیاء مطابق با طبیعت و فطرت آنها که بالقوه زیبا است چون از دست خداوند آمده است . هنر یعنی ماده را شرافت و اصالت بخشیدن .

اینها اصولی است که میتوان در صنایع و هنرهای فرعی‌تر نیز یافت مثلاً در قالی بافی که اینقدر در جهان اسلامی عمومیت دارد . محدودیت بطرحهای هندسی و فقدان هر گونه شکلی که بتوان واقعا آنرا تصویر خواند بهیچ وجه مانع خلاقیت و حاصل‌خیزی نشده است بلکه برعکس هر قطعه مگر آنکه برای بازار اروپائی تهیه شده باشد شادی و سرور هنرمندی را که آنرا بافته است جلوه گر می‌سازد .

صنعت قالی که با گره بافته شده است بظن قوی از مردم صحراگرد و بادیه نشین سرچشمه گرفته است و بهترین نمونهٔ

این فن درقالیه‌های این مردم یافت میشود. این نکته از لحاظ روح اسلام حائز اهمیت فراوان است چون روح اسلام در مرتبه معنوی منطبق با روحیه مردم صحراگرد است در مرتبه روانی. احساس عمیق ناپایداری این دنیا ودقت وفشردگی فکرونبوغ برای وزن ووزن (ریتم) از خصائص صحراگردان است.

نشانه‌هایی از روحیه صحراگردی را میتوان حتی در معماری مشاهده کرد گرچه این هنر متعلق ب مردم شهرنشین است. بنا برین عناصر ساختمانی مانند ستونها وطاق های ضربی و دروازه‌ها هر يك تا حدی مستقل است باوجود اینکه عمارت بطور کلی دارای وحدت است. بین قسمت‌های ساختمان يك پیوستگی زنده وجود ندارد. هنگامیکه باید از تکرار اجتناب ورزید، گرچه تکرار همیشه بد نیست، این امر بوسیله تغییر تدریجی شکل ستونها وطاقهای ضربی ویا قسمت‌های برجسته دیگر معماری انجام نمیگیرد بلکه بوسیله تضادهای شدیدمتناوب عملی میشود. مسجد دوره اول اسلام که يك تالار بزرگ نماز بايك سقف عریض مسطح است که بوسیله يك عده ستون‌هایی که واقعا مانند يك نخلستان است نگاه داشته شده است، انسان را بیاد محیط صحراگردان میاندازد. آرامگاه‌های گنبددار با پایدهای مربع با روح صحراگردی هماهنگ است از آنجا که دارای دقت و فشردگی صوری میباشد.

وانگهی نبوغ هندسی که با این قدرت در هنر اسلامی جلوه میکند مستقیماً از آن نوع تفکری سرچشمه میگیرد که مخصوص اسلام است و اساطیری (میتولوژیک) نیست بلکه انتزاعی است^۲. اکنون باید توجه کرد که هیچ تمثیل و رمزی در جهان مشهودات برای بیان پیچیدگی درونی وحدت وانتقال از وحدت تقسیم وتکثیر ناپذیر به «وحدت در کثرت» و یا «کثرت در وحدت» بهتر از سلسله طرحهای هندسی در يك دایره یا کثیرالسطوحها در يك کره نیست.

در هر سرزمینی که اسلام انواع قبلی معماری را در خود جذب کرد، مانند امپراطوری بیزانس (روم) و ایران و هندوستان صور و اشکال موجود بسوی دقت بیشتر هندسی توسعه یافت و این امر نه کمی است و نه مکانیکی بلکه کیفی است چنانکه از زیبایی که نتیجه آنست آشکار میشود. بدون شك در هندوستان است که شدیدترین تضاد بین معماری محلی و آرمانهای هنری فاتحان اسلامی وجود دارد. معماری هندو در عین حال که دشمن و پیچیده است، ساده و غنی است مانند يك کوه مقدس پراز غارهای مخفی در حالیکه معماری اسلامی متمایل بروشنی ووضوح واعتدال و متانت است. هر جا که هنر اسلامی اتفاقاً اصول معماری هندو را برای مقاصد خود بکار برده است قدرت و «نیروی زمینی» مبدل بسبکی بیشتر شده است^۳. برخی از اینبینه اسلامی هند در زمره کامل‌ترین اینبینه‌ایست که تاکنون ساخته شده است. هیچ معماری دیگری بر آن برتری نیافته و از آن تجاوز

نکرده است.

لکن معماری اسلامی بیشتر در بلاد مغرب اسلام نبوغ خاص خود را حفظ کرده است. در این بلاد یعنی در الجزیره و مراکش و اندلس معماری بيك مرتبه تکامل بلوری رسیده است که درون مساجد وقصرها را مبدل بيك واحه طراوت وتازگی میکند و آنرا بصورت جهانی درمی آورد صاف و روشن و حتی میتوان گفت دارای احساس سعادت جاویدانی که در يك مزار وجود دارد^۴.

جذب عوامل رومی در معماری اسلامی به بهترین وجهی در تغییراتی که ترك‌ها روی اسلوب ایاصوفیا داده‌اند نمودار است. چنانکه نزد همه معروف است ایاصوفیا از يك گنبد مرکزی عظیم که در پهلوئی آن دونیمه گنبد که بنوبه خود بوسیله چند محراب طاقدار بسط یافته است تشکیل شده است. رویهمرفته این بنا فضائی را بوجود می‌آورد که طول آن از عرضش بیشتر است، فضائی که نسبت‌های تقریباً غیر قابل درك آن حدودی ندارد چون هیچ محل اتصال نمایان در آن دیده نمیشود. معماران اسلامی مانند سینان این اسلوب گنبد مرکزی را که بوسیله چند گنبد دیگر بسط یافته است اتخاذ کرده و آنرا بنتایج نوینی رسانیدند که تصور آن صرفاً هندسی است. یکی از بهترین آنان مسجد سلیمیه در ادرا نا است که گنبد وسیع آن روی هشت گوش قرار دارد که از دیوارهاییکه متناوباً مستقیم و بصورت محراب انحنایافته است تشکیل شده است. نتیجه يك دستگاه سطح‌های كوچك منحنی است با زوایای تقاطعی که خیلی مشخص است. این تبدیل کردن طرح ایاصوفیا را میتوان با مهیا کردن يك سنگ قیمتی که حقیقتاً دامن منظم تر و درخشان‌تر کرده است سنجید.

از درون، گنبد چنین مسجدی بطور غیر متناهی بسوی بالا حرکت نمیکند و در عین حال روی ستون‌های خود هم سنگینی نمیکند. در معماری اسلامی هیچ چیز حاکی از زور و فشار و کوشش نیست. هیچ کششی وجود ندارد و بین آسمان

۲ - نمیتوان بیانی از حقیقت متزخ تر و دور تر از نظر اساطیری ارغنیده بتوحید که پایه تمام منظر اسلامی است بست آورد.

۳ - معماری اسلامی ازیندو امر برخی عوامل معماری هندو بودائی را در خود جذب کرد لکن این عوامل غیر مستقیم از طریق هنرهای ایرانی و رومی (بیزانس) با اسلام رسید. تمدن اسلامی فقط در ادوار بعد باتمدن هند تماس مستقیم حاصل کرد.

۴ - در این کلام که بحضرت علی (ع) نسبت داده شده است به تشبیه بین طبیعت بلور و تکامل معنوی اشاره شده است. «محمد (ص) بشر است لکن نه مانند بشرهای دیگر بلکه مانند یاقوت بین احجاره: «محمد» بشر لاکال بشر بل هو کالیاقوت بین الحجر». این تشبیه همچنین نقطه پیوستگی معماری را بکیمیا نشان میدهد.

وزمین تناقضی نیست^۵.

نکته شاخص بیرون مساجد ترکی تقابلیست، که در ایاصوفیا آنقدر دیده نمیشود، بین نیمه کره گنبد و برجهای نیک نیز منارهها، یک ترکیب از آرامش و آگاهی و انتباه، از تسلیم شدن و سر فرود آوردن و بطور فعال شرکت کردن و همراه بودن. در زخرف (آرابسک) که یک ساخته مختص اسلام است نبوغ هندسی با نبوغ صحراگردی توأم شده است. زخرف یک نوع جدل تزیینی است که در آن منطق با پیوستگی زنده وزن و وزن (ریتم) توأم شده است و از دو عنصر ترکیب یافته است، طرحهای درهم بافته و طرحهای نباتی. طرحهای درهم بافته اساساً نمودار تفکر هندسی است در حالیکه طرحهای نباتی نشانه ترسیم وزن (ریتم) است و چون از صورت و اشکال ماریچج ترکیب یافته است شاید بتوان گفت کمتر از گیاه واقعی اخذ شده تا از یک شیوه صرفاً خطی. تزیینات ماریچج و حیواناتی که غلامت و نشانه اشیا خاص است و شاخ و برگهای درخت را همچنین میتوان در هنر صحرائنشینان سرتاسر آسیا یافت و نیز زخرف شاهد روح ترکیب و تلفیق است که مخصوص اسلام میباشد و به نیروی اسلام برای جذب میراثهای کاملاً متفاوت گواه است. در هنر تزیینی خود، اسلام در واقع میراث تزیینی بسیاری از ملل را جذب کرده است و آنها را بدون شك یک نواخت ساخته و بکلی ترین جنبه خود تقلیل داده است، لکن در عین حال آنها را شاید بتوان گفت یک نوع وضوح عقلی بخشیده است.

شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطاطی است و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی بشمار میآید و میتوان گفت که بنحوی سهم و اهمیت آن در اسلام مطابق است با کشیدن صنم در هنر مسیحی زیرا آن نمودار ظرف مشهود کلام الهی است. در کتیبههای دینی القبای عربی در بسیاری از موارد با زخرف و مخصوصاً طرحهای نباتی توأم شده است و طرحهای نباتی باین نحو قسمتی از تمثیل آسیائی درخت جهانی را بدست آورده است، درختی که برگهای آن مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد. لکن علاوه بر این ترکیبات خط عربی در خود دارای امکانات تزیینی است که شکوه و زیبایی آن

۵ - «در یک مسجد انسان احساس نمیکند که آسمان از بالا نزول میکند چنانکه در ایاصوفیا احساس میشود و نیز میل صعود که در کلیساهای گوتیک دیده میشود وجود ندارد. بدلیل سکون و عدم حرکت است که محیط مسجد از همه اشیا فانی ممتاز است. در مسجد انسان در بینهایت همینجا و هم اکنون زندگی میکند و از قید هر گونه تمایل و کشش آزاد است. آن یک آرامش و استراحتی است که از هر اشتیاق و میل روحانی یافته است.»

(بنایقول)

Ulya Vogt Göknül, Türkische Moscheen, Zurich, 1953



آیه الکرسی به خط ثلث به احتمال قوی از مصر

بی حد و حصر است. این خط ممکن است از یک خط مستطیل مجلل که بوسیله خطوط عمودی ستون شکل حتی بیشتر اعتدال و توازن یافته است تا ماریچج ترین و روانترین خطوط تغییر کند. کتیبههای منقش که بر روی دیوار درونی جایگاه نماز قرار دارد و یا دور محراب را گرفته است شخص مؤمن را نه تنها بیاد معنی کلمات آن میاندازد بلکه او را متوجه وزن (ریتم) اشکال و صور روحانی آن و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند.

محراب که در جهت مکه قرار گرفته است آن درگاهی یا مشکات است که آنجا امام ایستاده و نماز میگذارد در حالیکه دیگران پشت او حرکاتش را تکرار میکنند. عمل مشکات در مرحله اول از جهت صوت است بدین معنی که صوتی را که در آن خوانده شود منعکس میسازد و در عین حال انسان را بیاد محراب کلیسا یا «مقدسترین مکان» کلیسا میاندازد و شکل آن را بصورت کوچکتر تکرار می کند. این انطباق با حضور چرغی که در جلوی محراب آویزان است تمثیلاً تقویت می یابد و این چراغ بخاطر می آورد مشکاتی را که در قرآن کریم (سوره نور، آیه ۳۵) بدان اشاره شده است:

۶ - این طرح در بسیاری از قالیچههاییکه مخصوص نماز بافته اند تکرار شده است لکن چراغ همیشه در این طرحها وجود ندارد از آنجائیکه تمثیل آن برای مشکات ضروری نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفاء في العلم والسنه و ميم
الجهد والبدعة ملك مصر المعظم
فواكه الاول

نمونه‌ای از خط کوفی از قرن دوم هجری

بسم الله الرحمن الرحيم به پنج خط مختلف کوفی قدیمی از کتاب الخط الكوفي بقلم يوسف احمد

از آنجا که کلمه شفاهی در زمان ظهور میکند و نه در مکان از فساد که زمان در اشیائی که در مکان است بوجود می‌آورد مصون می‌ماند؛ صحرائشینان این امر را می‌دانند و برای حفظ و بقای خود به کلمه شفاهی متوسل می‌شوند نه به تصاویر. اسلام این قناعت بیان که برای تمام مردم مهاجر و کوچ کن و مخصوصاً صحرائشینان سامی طبیعی است در مرتبه و مقام معنوی منعکس ساخته است. در عوض اسلام به محیط انسان و مخصوصاً معماری يك جنبه اعتدال و متانت و روشنی عقلانی می‌بخشد و بدین نحو انسان را خاطر نشان می‌سازد که همه چیز اثر حقیقت الهی است.

«الله نور السموات والارض مثل لوزه کمشکوة فیها مصباح المعباح فی زجاجة کانها کوكب درى...». این نکته است که ظاهراً بین معنی تمثیل مسجد و کلیسا و کنیسه یهودی و شاید همچنین معبد پارسیان مشترک باشد.

بر گردیم به جنبه صوتی محراب. همان انعکاس کلام الهی در طی نماز است که آنرا تمثیل و نشانه حضور خداوند می‌سازد. بنا بر این وجود چراغ کاملاً فرعی است و میتوان گفت مربوط به آداب و رسوم مذهبی است.^۷

معجزه اسلام کلام الهی است که مستقیماً در قرآن کریم نازل شده و با خواندن در مراسم عبادی به «فعلیت» میرسد، و در اینجا است که اصل بت‌شکنی اسلام را میتوان یافت.^۸ کلام الهی باید يك بیان شفاهی باقی بماند و بدین طریق دفعی و بدون تجسم باشد مانند خود فعل خلاق. و فقط بدین نحو میتواند قدرت یادآورنده و احضارکننده خود را پاك و منزه نگاه دارد بدون اینکه تازگی و طراوت بی‌عیب و لک خود را با تماس با ماده محسوس از دست دهد؛ ماده‌ایکه به صنایع شکلیه و به صورت اشکال آنان که از يك نسل به نسل دیگر منتقل میشود يك آشنائی و نزدیکی که دسترسی بآن زیاده از حد است می‌بخشد.

۷ - گوش‌ماهی که تزیین برخی از قدیمی‌ترین مشکات‌های نماز است بعنوان يك عامل معماری از هنر یونانی اخذ شده است و چنین نظر میرسد که به يك رمز و تمثیل خیلی قدیمی اشاره میکند که طبق آن گوش‌ماهی و مروارید الاقدم فالاقدم با گوش انسان و کلام الهی مقایسه شده است.

۸ - بت‌شکنی اسلامی يك جنبه دیگر هم دارد. از آنجا که انسان مطابق صورت خداوند خلق شده است کفر است که این صورت تقلید شود. لکن این نظر نتیجه منع بکار بردن تصویر است و نه علت آن.

نظری بنایخ باستان‌شناسی کاشان بنای مشهور تاریخی مسجد میدان

(۲)

احکام و فرامین تاریخی که در جلوخان مسجد میدان کاشان
و داخل صحن آن نصب شده است

نصرت‌الله مشکوتی
عضو شورای عالی باستانشناسی

در مقاله گذشته ضمن تشریح تاریخچه مسجد میدان کاشان که بنام مسجد میرعماد بانی آنهم شهرت دارد، و در زمره بناهای تاریخی دوران حکمرانی قره‌قوینلو و در زمان جهان‌شاه قره‌قوینلو بسال ۸۶۸ هجری بنا شده است، فهرستی از احکام و فرامین تاریخی سردر آن که معرف اوضاع اجتماعی و اقتصادی قرن نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم هجری (زمان سلسله‌های قره‌قوینلو و صفویه) در ایران میباشد نوشته شد؛ اینک چون متن این سنگ‌نبشته‌ها در معرض حرارت و رطوبت هوا قرار گرفته‌اند، و یقیناً همانطور که در حال حاضر قسمتی از عبارات و یا کلمات آن در اثر سائیدگی و محو شدن قابل قرائت نمیباشند، در آینده نیز دو چار خرابی بیشتری خواهند گردید لذا برای تکمیل تاریخچه مسجد عمادی کاشان بنظر رسید که متن و مفاد کلیه فرامین و الواح را با رعایت تقدم زمان و تاریخ در این شماره بمعرض مطالعه خوانندگان ارجمند قرار دهیم.

چون در مواقع قرائت متون این فرامین و الواح بعلت نداشتن وسایل لازم برای دقت و غور کامل در تشخیص و قرائت برخی از کلمات نامأنوس ممکن است اشتباه و لغزشی پیش آمده باشد قبلاً پوزش میطلبید.

بطور کلی دوازده قطعه سنگ که حاوی فرامین و احکام تاریخی است (ده فرمان در سردر و مدخل مسجد و یک فرمان در داخل صحن) در حال حاضر در این مسجد نصب میباشد و بشرح زیر است:

۱ - فرمانی بخط ثلث بنام میرزا جهان‌شاه قرايوسف قره‌قوینلو (۸۴۱ - ۸۷۴ هجری) مورخ بسال ۸۶۹ هجری و باهتمام امیر عمادالدین شیروانی بانی مسجد.

۲ - فرمانی بخط نستعلیق بنام شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ هجری) مورخ بسال ۹۳۲ هجری.

۳ - فرمان دیگری بخط نستعلیق بنام شاه طهماسب اول صفوی مورخ بسال ۹۴۱ هجری.

۴ - فرمان شاه طهماسب اول صفوی بخط نستعلیق مورخ بسال ۹۷۹ هجری.

۵ - فرمان شاه طهماسب اول صفوی بخط نستعلیق مورخ بسال ۹۸۱ هجری.

۶ - فرمانی بخط نستعلیق از زمان شاه عباس کبیر صفوی مورخ بسال ۹۹۱ هجری.

۷ - فرمان منظومی بخط نستعلیق از زمان شاه عباس کبیر صفوی مورخ بسال ۱۰۰۲ هجری.

۸ - فرمانی بخط نستعلیق که تاریخ آن لایقرء است، لیکن باستناد مفاد آن باید تاریخ آن هم زمان با سال فرمان شماره ۷ باشد.

۹ - فرمانی از شاه عباس کبیر صفوی بخط نستعلیق و مورخ بسال ۱۰۲۲ هجری.

۱۰ - فرمانی بنام شاه صفی صفوی بخط نستعلیق و مورخ بسال ۱۰۴۷ هجری.

۱۱ - فرمانی متعلق بزمان شاه سلطان حسین صفوی بخط نستعلیق و مورخ بسال ۱۱۰۶ هجری.

۱۲ - فرمانی متعلق بزمان شاه طهماسب دوم صفوی بخط نستعلیق مورخ بسال ۱۱۴۳ هجری.

اینک بشرح متن فرامین مذکور میپردازیم:

فرمان ابوالمظفر جهان‌شاه بهادرخان

۱ - فرمانی است که بخط ثلث برجسته در روی سنگ بچهار سطر در زیر کتیبه گچی سردر نقر شده است:

بتائید سبحانی فرمان عالم مطاع سلطان اعظم و الخاقان اکرم مالک رقاب الامم ظل الله الرحمن ابی المظفر جهان‌شاه بهادر خان و حکم حضرت عصمت پناه سلطنت شعار عفت دثار بیکم خلد الله سلطنتهما و آید مملکتها نافذ شد که اجناس منال شریفه و خالصه و مظفری و قاضی نظام و نیرو نصر آباد سر پشت که داخل جمع ابواب المال کاشانند از گندم و جو و کلوزه و پنبه و باقلا و زرة

و ذیره و گاورس و کنجد و نخود و بادام و موز و دوشاب و خضرویات و غیره ذلك برعایا کاشان بطرح ندهند هرچند و فروشنده از نرخ روز زیاد فروشد و بتسعیر وقت دهند و آنچه حاصل شود داخل جمع نمایند و بدین علت معارض و مزاحم رعایا و متوطنان و سکان آنجا نشوند فرزندان دولتیار و امرای کامکار و فقهم الله للسعادات تغییرات عارفه نکنند و از این فرموده تجاوز نمایند خلاف کننده در لعنت خدا و رسل و ملائکه باشد فقد باء بائمه و غضب به علیه باهتمام امیر عمادالدین شیروانی بحصول پیوست بشیر (بوشوره) بعمارة فی ۱۸۶۹ .

۲ - فرمانیکه در بالای صفا سمت راست جلو خان مسجد بخط نستعلیق در روی سنگ نوشته شده است .

و بعد برضمایر ارباب بصارت پوشیده نماند که چون عنایت شاهانه نواب کامیاب اعلی فرمان فرمای اعظم ابواب ستم و بدعت حامی اهل ایمان ماحی آثار ظلم و عدوان المؤمنین بنائید الملك المنان ابوالمظفر السلطان بن السلطان شاه طهماسب بهادر خان خلد الله ملكه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه بمقتضی رفاه حال کافه رعایا و فراغ بال عامه برایا در این و لاحکم جهان مطاع عالم مطیع صادر شده و خلاصه مضمون آنکه امراء و حکام کرام و سادات عالی درجات و قضاة کثیر المراتب و کلاتیران و کدخدایان و ارباب رعایا و جمهور ساکنان دارالامان کاشان احسن الله تعالی احوالهم بدانند که بموجب آیه کریمه ان الله یامر بالعدل و الاحسان همگی همت بلند مصروف بر آنست که باب مرحمت اطفاء نواء ظلم و بدعت فرموده است اگر صورت تعدی در ایام سابقه معمول بوده باشد و بمرور ایام استمرار یافته آنرا به دستگیری و سیرت عدالت از صفحه ایام محو گردانیم و در این و لا که دارالسلطنه تبریز مهبط عز و اجلال است و بنفس نفیس متوجه تفتیش احوال ممالک محروسه شدیم چنان بموقف عرض رسید که در ازمنه سابقه در ممالک محروسه مبلغهای کلی برسم اخراجات میگرفتند و این موجب پریشانی رعایا میشد اینمعنی بغایت نامستحسن افتاد که ابواب ظلم و ستم حکومت بر جمعی که متحلی بحلیه اسلام و ایمانند و اعتقاداتشان بجا و طاهرین درجه حال دانسته باشد توان گشود و تجویز طلب خارج رقم خارجی بر این فرق لازم الاکرام توان نمود همت عامرانه و قوام خسروانه شامل حال عموم ساکنان آن دیار فرموده از ابتداء پیچ تیل سد ابواب

۱ - این فرمان در فصلی که شادروان حسین شهشانی در تعلیقات و توضیحات بکتاب تاریخ کاشان اضافه نموده است درج شده لیکن تاریخ آنرا (درص ۵۳۰) ۸۹۹ هجری ضبط کرده اند. بنظر نگارنده تاریخ ۸۶۹ هجری صحیح است زیرا میرزا جهانشاه در سال ۸۴۹ هجری و بانی مسجد امیر عمادالدین نیز در سال ۸۸۲ هجری (تاریخ سنگ قبر امیر عمادالدین) در گذشته اند بنابراین تاریخ ۸۹۹ هجری مصادف با زمان حیات آنان نمیباشد .

آنوجهات و تخصیحات و اطلاق وجوهات خصوصاً دهیک رعیتی و وجوه تجاوزی مقرری و نزول حال و مبلغ چهل و پنج تومان و چهار هزار دینار تبریزی که اضافه بر مبلغ شصت تومان رسوم داروغگی سابق شده بود و استمرار یافته و ده یکی از جمله دهیک و نیم سیورغالات ارباب مسلمیات کرده مقرر فرمودیم که طلب وجوهات مذکوره از آن ملک بالکلیه مفقود بوده حواله کننده و گیرنده را مطرود شناسند و اصلاً در آن ملک تعیین خارج نویس نموده قرع باب جارچی نواختی تا کبار و صغار آن دیار مر فدا الحال فارغ الباب بوده بدعا گوئی و دوام ما نیز اشتغال توانند نمود تا که من بعد یکدینار و یکمن بار بعلت اخراجات بهراسم و رسم که باشد سیما مذکورات این فرمان فراوانشان بجائی حواله ندارند و استمرار و استقرار این عطیه اهتمام نمایند که خلاف کننده در لعنت و سخط رب العالمین و انبیاء مرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهد بود فمن بدله سمیع علیم و من سعی فی ابطاله فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین تحریراً فی سنه ۹۳۲ .

۳ - فرمانیکه در زیر کتیبه تاریخی سردرب با شش سطر بخط نستعلیق در روی سنگ نوشته شده است .

و بعد برضمیر منیرانور کبریا گوهر مخفی نماند که همگی توجه خاطر فیض گستر نواب کامگار اهل ایمان ماحی آثار فسق و عصیان اعلی همایون فرمان فرمای ربیع مسکون بنائید الملك المنان ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب بهادر خان خلد الله تعالی ملكه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه که شجره اقبالش لازال از جویبار شریعت سید المرسلین و طریقت ائمه معصومین مستور نماند پیوسته ؟ مصروف و معطوف بترویج دین مبین و شرع مستبین است و در این ولایت بمیامن توفیقات از لیه و برکات تقبیل عتبه رضیه رضویه علی عنایت نامتناهی رای دلگشای الصلوة و السلام و التجدید بشور هذا و توبوا الی الله توبه نوحاً را بمسامع اعزاز رسانیده از روی اخلاص استماع نموده از مناهی و منکرات توبه نصوص وقوع یافته بمقتضی کریمه کنتم یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر حکم مطاع واجب الاتباع صادر گشته که از کلید ممالک محروسه شرابخانه و بنگخانه و معجونخانه و بوزخانه و قوالخانه و بیت اللطف و قمارخانه و کبوتر بازی مستوفیان کرام ماهانه و مقرری آنرا از دفاتر اخراج دارند و ابواب جمع دفتر سازند و امور مذکور را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان بر طرف ساخته نگذارند که من بعد کسی مرتکب این مناهی شود و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنپور زدن و دیگر آلات لهو نمایند ؟ و هر کسی مرتکب این امور شود زجر و سیاست بلیغ نموده آنچه مقتضی شرع شریف باشد دارند و منع نقاره زدن اجماع کردن در بقاع خیر نمایند احدی بعلت طلبی نکند و منع آمارد

نمایند که درحما مات خدمت نکنند غازیان عظام وعسا کر ظفر فرجام وجمهور سکنه وعموم رعایاومتوطنه آنجا حسب المنظور مقرر دانسته هر کس متصدی امری از امور مذکوره شود از مردودان شناخته تغییر کننده را در لعنت وسخط الهی داند فمن بدله بعد ما سمعنا ائمه علی الذین یبدلونہ ونافذ من تعصب الله وکان ذلك فی السابع من شهر ربیع الاول سنہ احدی واربعین وتسعمائہ ہجریہ . ۹۴۱

نگنجد گرمهای حق در قیاس

چه خدمت گذارد زبان سپاس

خدایا تو این شاه با داد و دین

که او کند بنیاد فسق از زمین

بسی بر سر خلق پاینده دار

بتوفیق طاعت دلش زنده دار

آمین یا رب العالمین

فرمان شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴)

۴ - فرمانیکه بخط نستعلیق هشت سطر در زیر کتیبه سردرب ثبت است.

فرمان همیون شرف نفاذ یافت آنکه چون همیشه توجه خاطر اشرف مصروف آن است که کافه برایا وعموم رعایا در مهید امن وامان ومأمین فراغت واطمینان آسوده حال وفارغ البال بوده از روی فراغت بعمارت وزراعت وآبادانی قیام نمایند لهذا شفقت شاهانه شامل حال وکافل آمال عموم شیعیان دار المؤمنین کاشان فرموده مال وداکاکین محترفه عن داکاکین بقالی وبيت النحل وفواشی ومراعی آنجارا عن یلده فین ورهق از ابتدای پیچ نیل بتخفیف وتصدیق مقرر فرموده ثواب آنرا بارواح مطهره حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه نمودم . سادات وارباب اهالی واعیان واعالی وجمهور سکنه دار المؤمنین من کل الوجوه مستظهر ومستمال ومستوثق وامیدوار بوده در تکثیر عمارت وزراعت وآبادانی ودعا گوئی دوام دولت ابد مقرون کوشیده ورقم این عطیه را به لعنت نامه برسنگ نقش کرده بر در مسجد جامع در محل مرتفع که منظور نظر عموم خلایق باشد نصب نمایند عمال و متصدیان مهمات دیوانی بلده المؤمنین مذکور برین موجب مقرر دانسته من بعد بدین علت اطلاق وحوالتی بر رعایا وعجزه ننمایند حکام وتیولداران وارباب سیورغالات مسلمیات آنجا آنچه در این باب یدتیول وسیورغال ایشان مقرر باشد باطل دانسته بدان علت طلبی نکند وتغییر کنند مرا از مردودان در گاه شاهی داند در این باب قدغن دانند وهرساله حکم مجدد نطلبند تجریرا روز شنبه دهم رمضان المبارک قوی نیل سنه تسع وسبعین وتسعمائہ^۴ ۹۷۹ .

۵ - فرمانیکه در سمت راست مسجد در روی سنگ سیاه

۲ - این فرمان هم در کتاب تاریخ کاشان ص ۵۳۲ چاپ شده است.

بخط نستعلیق درده سطر نوشته شده است :

مضمون حکم جهانمطاع آفتاب ارتفاع در باب رفع صابونخانه ولوازم آن فرمان همیون شد آنکه چون از مآثر توفیقات ومیامن تأییدات نامتناهی همگی نیت و تمامی همت والانهت نواب همیون ما مصروف ومعطوف بر آن است که در جمع بلاد و ممالک و حدود اقطار ممالک محروسه آثار بدعت و ومراسم جور واعتساف محو ومنسی گردیده رقم امثال این امور بنوعی از صفحات ایام بزلال معدلت که مسمر شجره نصرت ودوام نخل سلطنت است شسته گردد که اثری از آثار آنها بر جریده روزگار باقی نماند تا جمهور مؤمنین وعموم متوطنین ممالک محروسه خوشحال وفارغ البال بدعا گوئی دولت ابدالالتعال اشتغال نمایند وچون عمل صابونخانه ممالک مبنی بر بدعتها وستمهای کلی بوده از ابتداء تخاقوی نیل شفقت ومرحمت درباره تمامی رعایا وکافه برایا که ودایع حضرت آفریدگار الهی ظل شانه وعظیم سلطانه اند فرموده تمامی صابونخانه ممالک را عموماً دار المؤمنین کاشان را خصوصاً بر طرف ساخته رفع بدعتها وستمهای مذکوره نمودیم وفوائد ومنافع آنرا ضمیمه سایر موهبات وعطیات که از بدواخر نیز دولت روز افزون تا حال نسبت بجمع خلق بمنصه ظهور رسیده دانسته بفرق انام از خواص بخشیدیم تا هر که خواهد بر وفق واراده خود صابون بزد وفروشد هیچ آفریده را مجال تعرض بر ونباشد وثواب رفع بدعتها وستمهای لازم آنرا بارواح طیبات با برکات عالیحضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه کردیم بناء علیه حکام کرام وسادات عظام وکلانتر ووزیر صابونخانه آنجارا بطریق مابقی ممالک محروسه بر طرف ساخته بدعتها وستمهای را بکلی از بین مرفوع دارند ومن بعد پیرامون بدعتها وستمها که لازم لعنت است نگردند تا هر کس خواهد صابون بعمل آورده منتفع گردد وبهیچوجه احدی مجال مزاحمت بر فعلش نباشد وتغییر دهندہ وخلاف کنندہ را به لعنت وسخط گرفتار داند تجریراً روز دوشنبه دوم شهر محرم الحرام تخاقوی نیل سنه احدی وثمانین وتسعمائہ ۹۸۱ . -

۶ - فرمان شاه عباس اول صفوی که در روی سنگ سیاه پانزده سطر بخط نستعلیق بطول وعرض ۷۰×۵۰ سانتیمتر در روی یکی از جزوهای سمت راست جلوخان ثبت است.

فرمان همیون شد آنکه چون پیوسته خاطر فیض مآثر مصروف است بر فاه حال وفراغ بال عجزه و مساکین و عامه مسلمین بنا بر این از ابتداء توشقان نیل مبلغ چهل تومان تبریزی جمع دلالی دار المؤمنین کاشان که داخل وجوه مقطعیست بتخفیف وتصدیق مقرر فرمودیم که من بعد بدان علت اطلاق وحوالتی نشود . بنا بر این کلانتر وعمال و متصدیان مهمات دیوانی کاشان حسب السطور مقرر داشته این حکم همایون را نقش کرده بر جای بلند در در مسجد نصب کنند مستوفیان عظام دیوان اعلی هر ساله

مبلغ مذکور را از جمله وجوه مقطعی بخرج مجری دارند و بدان علت حواله و اطلاقی نکند در این باب غدغن دانسته از فرموده درنگذرنند و هر ساله حکم مجدد نطلبند و خلاف کنند را مورد لعنت و از مردودان درگاه شناسند تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۹۹۹ تمت .

در درج اقبال مختاریک

که بر دهر بادش مدام اختیار
فلک اقتداری که بر قامتش

کند خلعت^۳ اقتدار افتخار

همین بس که شاهنشاه کامبخش

که تا حشر بادش بقا برقرار

زدلالی ملک کاشان که بود

بدل تاجران را از آن صد غبار

بجهت وی از چل تمن اصل مال

که با فرع او بود صد گیرودار

گذشت و موکد^۴ بلعنت گذشت

وزو ماند این تا ابد یادگار

۷- این اشعار در روی سنگ کوچکی در بالای فرمان

در شماره ۸ بخط نستعلیق نوشته شده است (بارتفاع ۴۵ سانتیمتر عرض ۳۵ سانتیمتر)

در هزارودو بتاریخ عرب

در رکاب شه ناهید طرب

خضر بحر کف آن آصفجاه

التماس دو مهم کرد ز شاه

اولین بدعت کیالی بود

که جهان از ستمش حاکی بود

دومین بود مهم اموات

که فلک بود از آن درسکرات

شاه آن هر دو باصف بخشید

آصف از شاه بمقصود رسید

یارب این پادشه روشن بخت

باد تا حشر فروزنده تخت

۸- فرمانیکه بخط نستعلیق ریز در هشت سطر روی سنگ

سیاهی نبشته شده (عرض ۹۰/ و ارتفاع ۴۴/ سانتیمتر) و در جرز سمت چپ نصب شده است .

فرمان همیون شد آنکه چون همواره همت والانهت
و نیت صافی طویت مصروف بر آن است که در زمان دولت

بیزوال و خلافت عهد ابدی الاتصال غموم رعایا و کافه برایا در ظللال مرحمت و عاطفت نواب همیون ما آسوده و مرفد الحال بود از جهة خلاق و عباد الله بزلال مراحم و العطف خسروانه بتخفیفات و رفع بدع و تصرفات و محدثات مطمئن و فارغ الیال بوده باشند و بعرض رسید که در دار المؤمنین کاشان مبلغی بعلت رسوم کیالی و قیانداری ابواب جمع است و امتعه واجناسی که جهت فروختن بدانجا میآوردند مقدار آن رسوم بعلت مذکور که جمعی متصدی این امرند از فروشند و خرنده ثابت مینمایند و این معنی موجب زیادتى تسعیر اجناس و باعث تعجب و تشویش آینده و رونده مردم آنجاست لهذا اوامر شفقت شاهانه و عاطفت بی نهایت پادشاهانه شامل حال و کافل امانی و آمال عجزه و رعایا دار المؤمنین الابداء پیچ نیل رسوم مذکور را بتخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آنرا به ارواح مقدسه حضرات عالیات سدره مرتبات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هدیه فرمودیم مستوفیان گرام عظام دیوان اعلى رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده بعلت آنچه رسوم ابواب جمع مذکور بوده باشد بتخفیف اعتبار و تصدق نموده و در دفاتر عمل نمایند و همچنین بمسامع غزو جلال رسید که در دار المؤمنین کاشان هر کس فوت شود قضاة و متصدیان شرعیات و داروغگان و ضابطان بیت المال مبلغ شصت دینار گرفته میدهند که میت را دفن نمایند و این معنی خلاف شرع اطهر است بنابراین مقرر فرمودیم که من بعد آن قاعده را مؤکد بلعنت نامه بر طرف دانسته بدین علت یکدینار بازیافت نموده طلب و توقیعی ننماید قضاة اسلام و حکام گرام و داروغگان و عمال و متصدیان و مستوفیان و منشیان امور دیوانی و ضابطان بیت المال و غیره فرمان حسب المسطور مقرر دانسته رسوم کیالی و قیانداری و و دفن یکدینار از هیچ آفریده نگرفته مؤکد بلعنت نامه بر طرف دانسته صورت این حکم همیون را در سنگ نقش کرده در مسجد جامع دار المؤمنین مذکور محل مرتفع که منظور عامه باشد نصب نمایند خلاف کننده فرمانی بلعنت نامه مردودان درگاه پادشاهی شناسند در این باب غدغن فرموده از دانسته درنگذرنند و در این باب همه ساله حکم مجدد نطلبند بمضمون فمن بدله

قسمتی از خطوط پایان فرمان مزبور حك و محوشده است که قابل قرائت نمیباشد .

۹- فرمان ذیل که در روی سنگ بخط نستعلیق و ده سطر میباشد در بدنه جرز سمت راست جلو خان نصب است (ارتفاع ۷۰ سانتیمتر عرض ۵۶ سانتیمتر) .

الملك لله

فرمان همیون شد آنکه از ابتداء بارس نیل مال یکماهه
رمضان المبارک محال شیعه بلده و بلوکات دار المؤمنین کاشان

۳ و ۴ - تاریخ کاشان : تألیف عبدالرحیم کلاتر ضرابی (سهیل) یکوسی آقای ایرج افشار در ص ۵۳۴ خلعت را «خلعت» و همچنین «یوگد را «باگه» ضبط نموده اند - کتابفروشی ابن سینا تهران ۱۳۴۱ انتشارات فرهنگ ایران زمین .

بتخفيف و تصدق مقرر شده ورقم اشرف بتاريخ شهر رمضان المبارك سنه اثني وعشرين الف عرصدور یافته و درینولا چون از ابتدا، توشقان ٹیل مالوجہات و وجوہات یکماہہ رمضان محال شیعہ ممالک محروسہ را سوی جہاتی کہ باجارہ میدهند بتخفيف و تصدق مقرر داشتیم ارباب و رعایا و عجزہ دار المؤمنین مذکور استدعای حکم امضاء بمضمونی کہ درباب سایر محال شیعہ گذشتہ نمودند. بنا بر این مقرر فرمودیم کہ مستوفیان عظام گرام دیوان اعلیٰ در سنہ بارسی ٹیل مال یکماہہ رمضان محال شیعہ دار المؤمنین مذکور را بدستوری کہ قبل از این رقم اشرف عرصدور یافته بتخفيف و تصدق اعتبار نمایند و از ابتدا، توشقان ٹیل مالوجہات و وجوہات ایشانرا ضمن رسید شهر رمضان المبارك سوی جہاتی کہ باجارہ میدهند بدستور سایر محال شیعہ ممالک محروسہ بتخفيف و تصدق مقرر دانند ورقم این عطیہ را در دفاتر خلود ثبت نموده و تغییر و تبدیل بقواعد آن را ندهند و آنچه تیول و مواجب ہمہسالہ مقرر است تیول تیولداران مواجب ہمہسالہ را بر طرف دانند و آنچه بتیول و مواجب ہمہسالہ مقرر نیست و از دیوان حوالہ میشود رسید یکماہہ مزبور را سال بسال کم نموده تتمہ را تنخواہ ارباب حوالات نمایند. تیولداران الکاء مزبور حسب المسطور مقرر دانستہ ... یکماہہ مزبور را از تیول خود بر طرف دانستہ طلبی از رعایا نمایند کالاتر و وزیر و کدخدایان الکاء مذکور بتخفيف رسند اگر سنی در میان شیعیان بودہ باشد یا مردم محلی از محال سنی بودہ باشند بایشان تخفيف داده نمیشود نسخہ در دست داشتہ بدفتر خانہ همیون فرستند کہ مستوفیان عظام در دفاتر دیوان اعلیٰ عمل نمایند و دانستہ باشند کہ اگر پوشیدہ و پنهانی کردہ باشند در دیوان سلطنت بازخواست خواهند شد و در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد اللہ الغالب شرمندہ خواهند بود و تغییر و تخفيف کنندہ مزبور بلغت و تقریر حضرت رسالت پناه گرفتار گردد می باید کہ بدین عطایا مسرور بودہ و پندار گوئی دوام دولت روز افزون کوشند و مضمون این حکم بر سنگ نقش کردہ بر در مسجد جامع جہتی نصب نمایند و در این باب قدغن و امر و حکم ہمہسالہ نطلبند. ۱۰۲۲

۱۰ - فرمانی کہ در طرف چپ جلو خان در روی سنگ سیاه بخط نستعلیق نوشته شدہ و مورخ بسال ۱۰۴۷ هجری است: شاه صفی این صفی . . .

بعد از حمد و سپاس پادشاه پادشاهان و درود بر پیغمبر آخر الزمان ولی دوران صاحب دولتی سزاوار سروری است کہ با خلق اللہ در مقام مرحمت بودہ بقای ذکر جمیل را براغراض دنیوی ترجیح داده رفع تکلیفات شاقہ نماید خلعت این توفیق بر قامت قابلیت امارت و شوکت پناه عالیجہ . . . راست آمده

۵ - این فرمان ہم باستانی دوسر آخر آن در تاریخ کاشان ۵۳۳ چاپ شدہ است .

کہ چون بتاريخ سنہ ۱۰۴۷ هجری حسب الامر پادشاه جمجہاہ فریدون حشمت نوشیروان عدالت گلدستہ گلستان مصطفوی سرو فوخیہ حدیقہ مرتضوی منصب حکومت کاشان یافتہ بخلق باخلاق ستودہ ولی نعمت فرشته خصلت فرمودہ متفحص احوال مملکت مینمودند تا اگر رسمی خلاف مروت معهود باشد مفقود سازند ظاهر شد کہ اجناس ما کولات آنچه بکاشان میآمده و در میدان عربان خرید و فروخت میشدہ حکام سابق از هر خرواری مقداری تصرف میشدہ اسمی مبدع بر آن مخترع مثل یوزباشی و بارانداز بر خاطر عربان میگذاشتہ اندہمت سرشار عالیحضرت مشارالید در طرف این مختصرات نگنجیدہ متروک ساختند اگر حاکمی از این تاریخ بعد بکاشان آمدہ در این امر متابعت ننماید خاک بی شرمی در دیدہ سرد ریختہ خواهد بود .

هر کہ او نیک میکند یا بد

نیک و بد هر چه میکند پاید.

۱۱ - فرمان زیر در داخل صحن مسجد بر روی یک قطعه سنگ مرمر بخط نستعلیق کہ بطول قریب ۳ متر و عرض ۵۰٪ سانتیمتر است نقر شدہ :

حکم جہانمطاع شد آنکہ وزیر و داروغہ دار المؤمنین کاشان بشفقت شاهانہ سرافراز گشته بدانند کہ چون از هنگامی کہ مہرہ انجم بر تختہ زرنگار فلک آبیگون سیماب نمون بدست قضا چیدہ و کعبتین عاج نیرین بر تختہ . . . و نقد سعادت کونین بنقش نشستن جہتہ گردیدہ گنجور گنجینہ وجود نمودای حقانیت اقتضای قل اللہم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک من تشاء و تعز من تشاء و تذل تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير در ہم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار و زر دہدی؟ پادشاهی و فرماندہی عرصدور یافتہ جہتہ این دو دمان خلافت و امانت و خاندان نبوت و ولایت در مخزن هستی و در کمال سرپرستی محفوظ و مضبوط داشتہ حق شناس این نعمت بقیاس و اداء شکر این عارفہ محکم اساس در این عهد سعادت مہد کہ عذرای دولت روز افزون در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش بندوش و اولین سال جلوس میمنت مائوس و اوان شگفتگی گلشن آمال عامہ نفوس است ہمت صافی طوییت معدلت گستر و تمہیر منیر مہراضات شریعت پرور بحکم آید وافی ہدایہ الذین ان قلنا ہم فی الارض اقام الصلوٰۃ و اتوا الزکوٰۃ و امروا بالمعروف و نہوا عن المنکر باجرائ اوامر و نواہی خالق کل و خاتم انبیاء و رسل بفتح و ای صدق اتمای اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول و اولی الامر لعلکم تفلحون معطوف و مصروف داشتہ امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت کہ بمضمون بلاغت مشحون قل انما حرام زنی الفواحش ما ظہر منها و ما بطن پردہ گیان پردہ گشا پردہ نشین و شاہدان چہرہ نما خلوت گزین بودہ باہل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز ننمودہ دامن زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند ساکنان خطہ ایمان و مقیمان دارالعبارہ باتفاق بمضمون حقیقت نمون

با ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانساب. والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون دست بآلت قمار دراز نکرده قبل از آنکه شطرنج روزگار ایشانرا در روز ممات مات وفیل بند حیرت و پایمال هنگامه عرصات ساخته معلوم شود. که آنچه برده باخته اند ساکن طریق نبوده بهیچوجه پیرامون آن عمل شنیع نگردند و کل وجوه بیت اللطف و قمارخانه و چرس فروش و بوزه فروش ممالک محروسه را که هر ساله مبلغها خطیر میشد بتخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و درین ابواب صدور عظام و علماء اعلام و فقهای اسلام وثیقه انیقه علیحدہ موکده بلعن ابدی و طعن سرمدی که موشح قرین بخط گوهر نثار همیون ماست بسلك تحریر کشیده اند میباید که آن وزارت پناه و داروغه مزبوره بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال نافذافی الاقطاع و الارباع مقرر دارد که در کل مجال ضبطی و داروغگی خود وساکنان و متوطنین بقانون شریعت عزا و طریق اظهار بیضا ناهج منهج صلاح و سداد بوده . مرتکب امور مذکور نگردند و بدکاران در حضور اهالی شرع شریف و کلاتروریش سفیدان محلات بموجب آیه وافی هدایة والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا لله فاستغفروا الذنوبهم توبه کنند و مرتکبین محرمات مزبوره را تنبیه و تأدیب والذام بازیافت نماید و هر گاه استعمال بدان افعال ذمیمه نمایند بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مواخذة و بازخواست سازند و چنانچه احدی اعمال شنیعه دیگری مطلع گشته اعلام ننماید آن شخص را بنوعی تنبیه نمایند که موجب عبرت دیگران گردد و آن وزارت پناه و داروغه مزبور چیزی بازیافت ننموده نگذارند که آفریده بدینجهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودان در گاه و محرمان شفاعت حضرت رسالت پناهی مستحقان لعنت و نفرین ملائکه آسمان زمین باشد و اهالی و اوباش را نیز از کبوتر پرانی و گرگ دوانی و نگاه داشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهة جنگ و پر خاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب را از لوازم شمرند و دقیقه در استحکام احکام مطاعه فرو گذار ننمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه هزار و صد و شش از هجرت .

۱۲ - فرمانیکه در روی سنگ سفید و بالای فرمان مورخ سنه ۱۰۴۷ بخط نستعلیق نوشته شده است :

حکم جهانمطاع شد آنکه چون پیوسته مذکور خاطر خطیر اقدس و مکنون ضمیر منیر انفس ایشانرا بین خیر البشری و اشتها منهای و هاج اثنا عشری در محو آثار مبتدعه و رفع اطوار مخترعه و ترفیه عباد و تعمیر بلاد است بناء علیه در این وقت که سیادت و نجابت پناه هدایت و نقابت و کمالات دستگاه فضیلت و افادت بقا اتبناه حقایق و معارف آگاه عالیجاه اسلام اسلامیان ملاذی مخلص عقیدت کیش سراجا للسیاده والنجاه والهدایه والنقابه والفضلة والافاده والکمال میرزا ابوالقاسم رضوی بعرض اقدس رسانید که حواله وجهی بصیغه سر شمار و وجهی بعلت توفیر نشستن بصیغه محال مشهور به بعضی از قرای دارالمؤمنین کاشان متداول است که در هیچیک از بلاد شیعه این طریقه شنیعه مستمر نیست و از آنجا که خلوص عقیدت اعیان و اهالی متوطنین دارالمؤمنین بر مرآت خاطر قدس مظاهر همیون جلوه و ظهور دارد و مرسوم مبتدعه مزبوره را بتخفیف و تصدق فرق فرقدانسی اقدس و مقرر فرمودیم که حکام و عمال وجهتین مزبورین را از حشو جمع بنیچه دارالمؤمنین مزبور وضع و متوجهات ایشان را موافق بنیچه سایر طبقه موافقه اثنا عشری دارالمؤمنین حواله و خلاف کننده را از مره شیعیان ندانند مستوفیان عظام گرام دیوان اعلی سر شمار و توفیر مزبور را حشو از جمع حکام و عمال دارالمؤمنین مزبور وضع و بدان علت دیناری ابواب جمع ایشان ننموده جمع ایشانرا موافق بنیچه سایر محال بر آورد و حواله و شرح رقم مطاع را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانند و در عهد شناسند تحریراً فی صفر ختم بالخیر والظفر سنه ۱۱۴۳ .

توضیح :

در پایان شرح تاریخچه مسجد میدان کاشان و انتشار متن فرامین و احکام آن لازم دانست که باستحضار خوانندگان گرامی برساند : قسمتهائی که در متن فرمانها نقطه گذاری شده است در اصل محو شده و یادرتیجه سائیدگی قرائت صحیح آن برای نگارنده خالی از اشکال نبوده است .

www.KetabFarsi.com

ایران در آینه جهان

(۲)

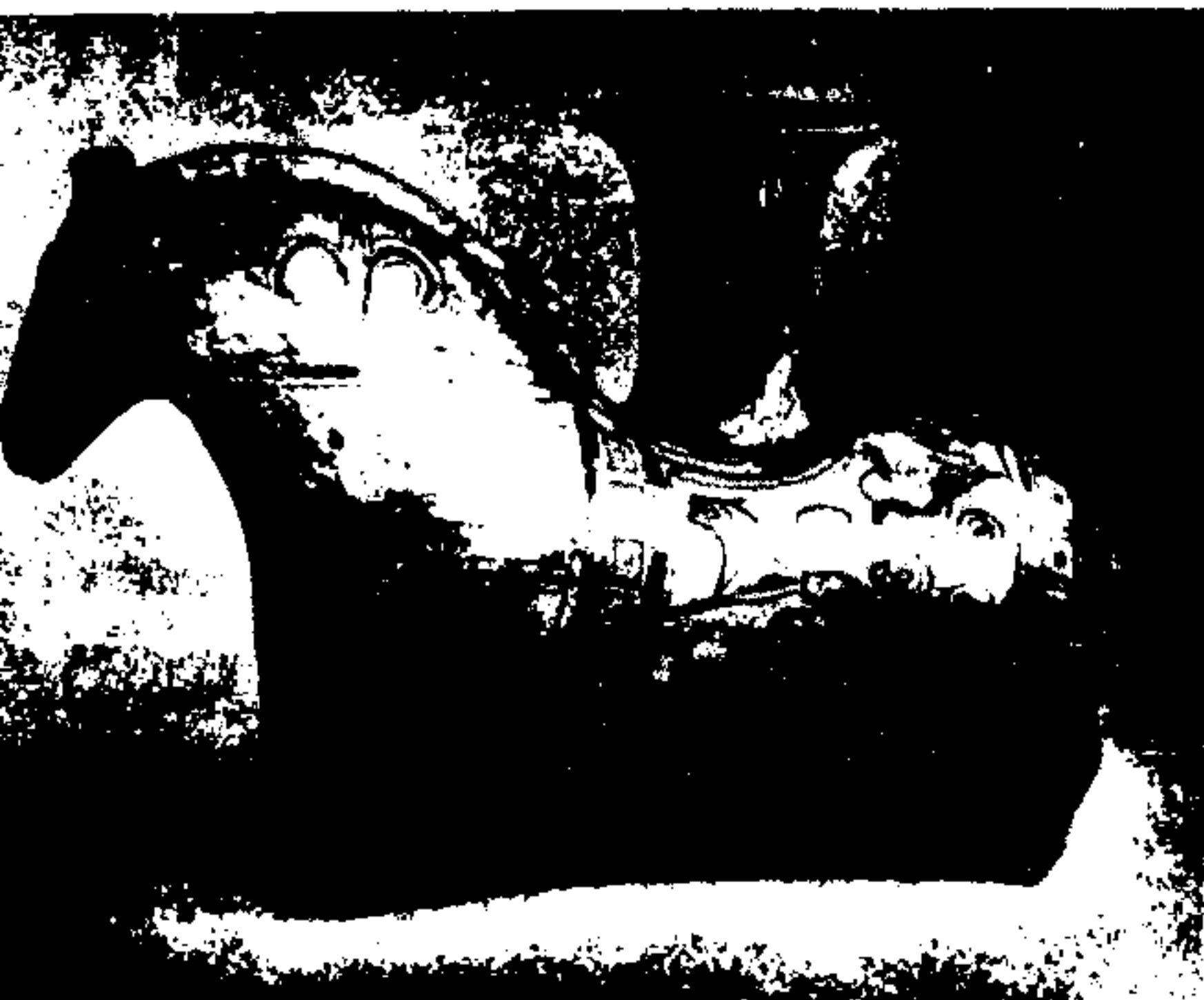
کیکائوس جهان‌داری
ترجمه و تلخیص از کتاب لوئی هو

روشهای علم باستان‌شناسی در فاصله سالهای ۱۸۵۱ و ۱۹۶۵ از بیخ و بن دیگرگون شده است. تکنیک امروزی اصلاً با آنچه در زمان «لفتوس» رایج بود هیچ وجه مشترکی ندارد. با یک نگاه تند اجمالی می‌توانیم به مراحل اصلی این تغییر واقف شویم: سرمورتیمه ویلر در اولین جمله کتابش که بحق باید کتاب بالینی هر باستان‌شناسی باشد می‌گوید: «هیچ روش درست و معتبری در حفاری وجود ندارد. هر چه هست روش‌هایست نادرست و مخدوش»^۱. مگر نه آنست که تحول بلاوقفه روش‌ها بخاطر بهبود دائمی آنهاست؟ در ایران پیشرفت‌ها سریع بوده است و همه در دوره جدید. همان‌طور که ذکر شد اولین حفاری طبق موازین علمی در سال ۱۹۳۱ در تپه گیان و در سال ۱۹۳۳ در تپه سیلک بانیس قبور آغاز شد، این مسلم است که محققین غالباً بی‌ربط نیستند که روشهای پیشینیان خود را ناچیز بشمارند اما انکار نمی‌توان کرد که اغلب حفاریهای اوایل قرن حاضر فقط بخاطر گردآوری اشیاء مورد علاقه موزه‌ها انجام می‌شد و این نیز آشکارست که موزه‌ها فقط به گردآوری آثار هنری راغب هستند. در آن اوقات عملیات حفاری آنگاه چشم‌گیر و مطلوب بود که اشیاء بدست آمده را بتوان در جعبه آئینه‌ای بمعرض تماشا گذارد. با مطالعه آن اشیاء شاید میشد تاریخ هنر را قدری پیشتر برد اما بهرحال باستان‌شناسی را چندان چیزی عاید نمیشد. اصولی که دیگر امروز محل اعتناء و مناظر اعتبار نیست در آن روزها رواج قاطع داشت و بهمین دلیل امروز ما گرفتار عواقب جبران‌ناپذیر آن هستیم. بدون در نظر گرفتن جوانب امر دست‌به‌حفاریهای مقدماتی و گمانه زنی می‌بردند و بمحض اینکه کار را «بی‌حاصل» تشخیص می‌دادند آنرا رها می‌کردند. طول دیوارها را «می‌پیمودند» تا نقشه بنا را کشف کنند اما با این کار خود خطای غیر قابل عفو مرتکب می‌شدند و آن این بود که ساختمان را از قرینه باستان‌شناسی خود جدا می‌ساختند. خرده‌ها و شکسته‌هایی را که «قابل توجه» نبودند بدور می‌افکندند، در بدر پدنبال لایه‌های رسوبی بودند تا بتوانند برای ویراندها تاریخی تعیین کنند اما با این اقدام خود به‌بقیه آثار صدمه می‌زدند^۲.

همان‌طور که قبلاً گفتیم اولین حفاری بزرگ در سرزمین ایران بدست یک گروه فرانسوی، یعنی گروه ژاک دو مورگان در شوش انجام گرفت. امروز باین حفاری بدیده یک فاجعه واقعی مینگرند. چندتن از محققان کوشیده‌اند که دو مورگان را تبرئه کنند و چنین استدلال

1 - Sir Mortimer Wheeler, *Archaeology from the earth*, Oxford, Clarendon Press, 1946, p. 1.

2 - "C'est en démolissant (les) vieilles murailles sans intérêt qu'on trouve les textes de fondation", J. de Morgan, *Les Recherches archéologiques, leur but et leur procédé*, Paris 1906, p. 37.



راست : بنای آتشکده قرن ششم قبل از میلاد در بازار گاد چپ : گلدانی از گل پخته بشکل اسب . تزئین این ظرف که برنگ قرمز روشن برزمینه قهوه‌ای مایل به زرد اسب مشابه تصویر خوک وحشی و پرندگان می‌باشد . ماکو - قرن هفتم تا هشتم قبل از میلاد - موزه ایران باستان



می‌کنند که او به‌کاری دست زد که مبتنی بر روشهای جدید بود ولی گناه او تنها در اینست که پیش از موفق نتایج کار خود را اعلام کرد و آنقدر حوصله نداشت که گزارش حفاری خود را با دقتی که لازمه امور علمی در روزگار ماست توأم نماید.³ البته اصول اظهارات دومیورگان با اطمینان کامل و کلمه به کلمه میتواند مورد تأیید یک نفر باستان‌شناس روزگار ما قرار گیرد : دومیورگان گفت هر گاه مراد از حفاری بدست آوردن اشیاء جالب توجه یا باب بازار باشد بدون اینکه کسی بکوشد از اشیاء بدست آمده استنتاجات علمی کند این کار از عهده هر کسی ساخته است . اما حفاری با قدرت تمیز و با این قصد که هر سندی حتی المقدور بطریقی علمی شرح و حلاجی شود تنها در عهده علم و تحقیق است و بس ؛ کاریست سخت مشکل که به مقدمات بسیار و روشهای درست نیاز دارد.⁴

متأسفانه خود دومیورگان برخلاف روح باستان‌شناسی رفتار می‌کند و می‌نویسد : « تصور می‌کردم با عمارت بزرگی مصادف می‌شوم که به وضع خوبی مانده‌است و من میتوانم نقشه آنرا

3 - G. Contenau, *Manuel d'Archéologie Orientale*, tome IV, Paris 1947, p. 1720.

4 - J. de Morgan, *Les Recherches archéologiques*, p. 1.

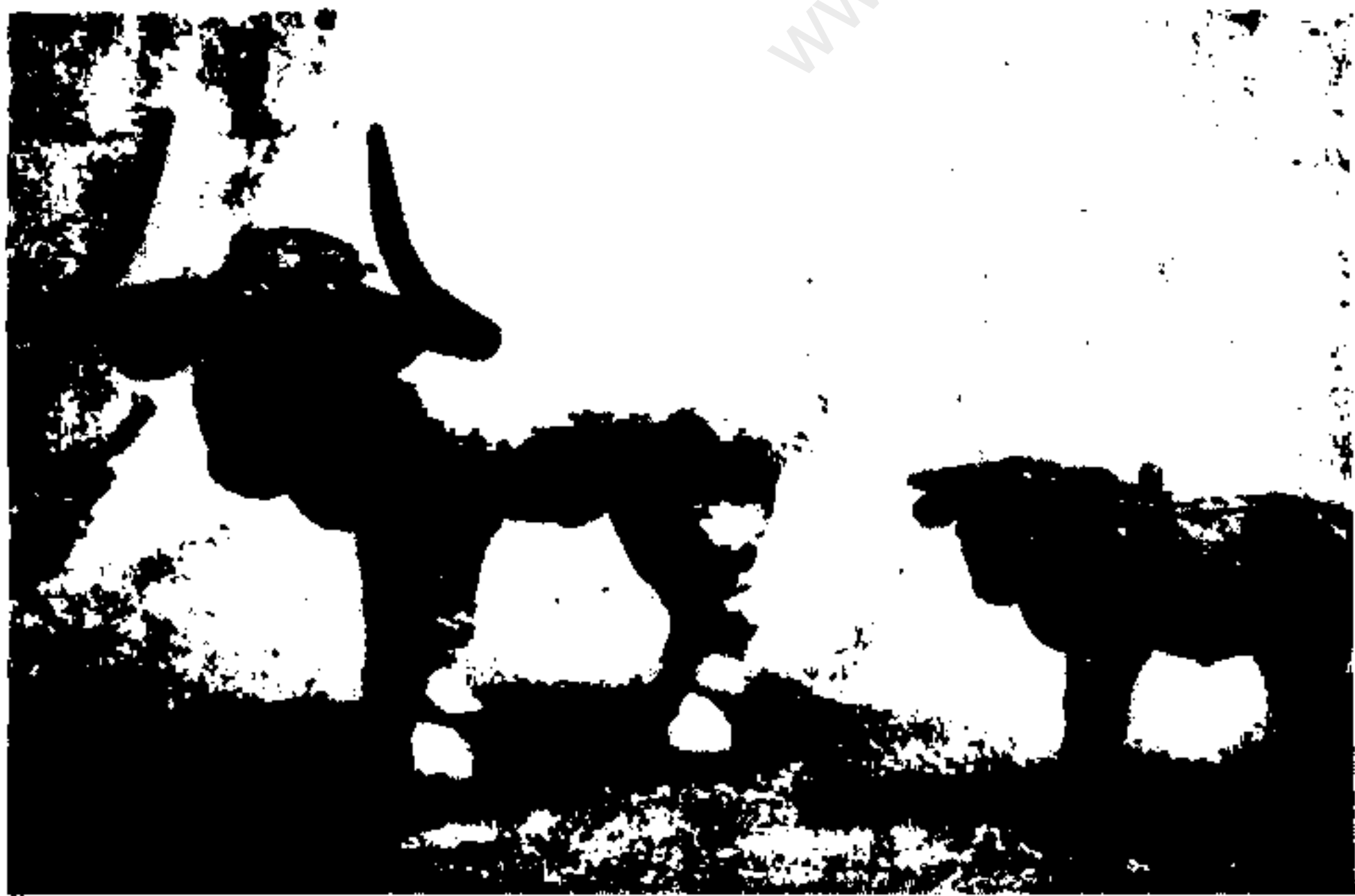
مطالعه کنیم . چنین چیزی برای خود روش خاصی را در کار ایجاد می کرد اما بزودی دریافتم که همه چیز در حال نهایت بی نظمی است و حتی مهمترین اشیاء میان خاک آوار مانده است . پی بردن باین مطلب مرا با انتخاب روش دیگری و ادار کرد که می توان آنرا « صنعتی » نامید . این روش صنعتی را دومورگان بهره برداری منظم قشر به قشر می نامد ، آن هم بکمک ۱۲۰۰ تن کارگر .

اداره کردن هزار نفر در عمل چندان مشکل تر از اداره کردن دویست تن نیست همین قدر کافیت که آنها را بر حسب تعداد حفاریات به چند دسته تقسیم کنند . پاروچنین حفاری را بایک کار اداری مقایسه می کند ، پس از اینکه دومورگان اعلام کرد هر نوع کار لایه شناسی غیر ممکن است دیگر فقط يك مطلب می ماند که او می بایست حل کند و آن این بود که در حداقل وقت و با کمترین خرج هر چه بیشتر خاک را بردارند . تمام ارتفاع دژ شوش (۳۵ متر) به هفت لایه پنج متری تقسیم شد . « تجربه نشان داد که هر گاه کارگران خاک را از ارتفاع ۵ متری بداخل واگنها پرتاب کنند ضربدای به اشیاء نمی خورد (۱) » . کافی بود که بطور مرتب از قشری به قشر پائین تر فرود بیایند و در عین حال گاری گاری خاک را خارج کنند . همه چیز از دیدگاه متر مکعب هائی دیده می شد که می خواستند از شر آن زودتر خلاص شوند . دومورگان شخصاً عمل

5 - J. de Morgan, *Les Recherches archéologiques*, p. 35.

6 - A. Parrot, *Archéologie Mesopotamienne*, tome II, p. 27.

راست : گلدان بشکل حیوان شاخدار . گیلان - اوایل هزاره اول قبل از مسیح - موزه ایران باستان
چپ : سرگاو از تفره و تله آن مرمت شده است ، این اثر در اندازه کوچکتر نیز در دوره هخامنشیان وجود داشت - موزه ایران باستان





گلدان از گل پخته با لوله دراز و منقوش به شکل حیوانات . از سیلک ششم ، هزار تا هشتصد سال پیش از مسیح - موزه ایران باستان

خود را چنین توجیه می کند : « بهره برداری عمومی با مقیاس مترمکعب چنان ما را بخود مشغول کرده که نتوانستیم ملاحظه لایه های طبیعی را بکنیم . این لایه ها چندان قابل ملاحظه نیستند و کوشش برای مشخص ساختن آنها امری است کودکانه . »^۷ دومیان حساب می کنند که با این ترتیب هر مترمکعب خاک در حدود ۱۲۵ فرانک تمام شده است . خیلی آشکار است که از نظر او تنها « پیدا کردن » اهمیت دارد و پس . در نتیجه در اولین گزارش های هیأت علمی مأمور ایران ارتباط بین اشیاء مکتشفه و قرائن باستان شناسی آنها تقریباً مبهم مانده است . اما از طرف دیگر درست کشف این ارتباط باید مبنای تحقیقات و توجیه کننده و هدف هر نوع کار باستان شناسی باشد نه کشف کردن اشیائی که بعزت قلمت ، زیبایی و یادداشتن کنیه شایسته نگاهداری در موزه هاست . هدف حفاری مطابق با موازین باستان شناسی بوضوح اینست که از میان خاک اسنادی درباره گذشته انسان بدست آورند و از هر آنچه بتواند ارتباطی بین رشته های گسیسته ایجاد کند سودجویند .

اغلب گفته اند که حفاری تنها تجربه علمی است که دیگر قابل تکرار نیست . پس از حفاری دیگر ممکن نیست که نتایج بدست آمده را بدون وجود مدرک بار دیگر بمحک تجربه آزمود . باستان شناس ناگزیر است برای بازگشتن به گذشته هر چه را بدست آورده بار دیگر ویران کند . بهمین دلیل مسؤولیت سنگینی بعهدۀ باستان شناس است زیرا یک منطقه را فقط یک بار می توان از نظر باستان شناسی مطالعه کرد و این حقیقت باید پایه و اساس هر روشی باشد .

از نظر عمومی و کلی مواضع قدیمی ایرانی باتل های بین النهرین فرق چنداتی ندارد . پیدا کردن مناطقی که از نظر باستان شناسی بکار می آید چنان مشکل نیست . چه تل بین النهرینی باشد ، چه « هیوک » اناطولی و چه تپه های ایرانی نمای خارجی آنها تقریباً یکپس است . تپه ایست محنوعی بصورت یک مخروط ناقص کم و بیش مرتفع که رأس آن هموار شده است . ابعاد آنها فرق می کند .

7 - *Histoire. et Travaux de la Délégation en Perse du Ministère de l'Instruction Publique*, 1897 - 1905, p. 50

8 - A. Leroi - Gouhan, *Etudes Archéologiques*, Paris 1963, p. 49.

تپه‌های ایرانی رویه‌رفته عظیم‌تر است : قلعه شوش ۳۵ متر و ترنگ تپه بیش از سی متر ارتفاع دارد. علت هم ساده است زیرا مصالح ساختمانی اینها همه یکبست : خشت‌خامی که در مجاورت هوا خشک شده است و هنوز هم در این نواحی بکار می‌رود . خاک را با آب مخلوط می‌کنند و گلی را که از آن بدست می‌آید در قالب چوبی می‌ریزند و می‌فشارند . قطعات کوچک حاصل از آن را در آفتاب خشک می‌کنند . اغلب گاه هم بدگل می‌افزایند که آثار آن هنوز هم دیده می‌شود . چنین ماده ساختمانی در برابر تغییرات آب و هوا بسیار حساس است . خورشید خاک را می‌ترکاند و باران آنرا در خود حل می‌کند . به همین دلیل ساختمان را باید علی‌الدوام تعمیر و تقویت کرد . درست است که بنائی که با خشت خام ساخته می‌شود به کار کمتر احتیاج دارد . در عوض فراموش هم نباید کرد که عمر آن نیز به همین نسبت کمتر است . بر بالای چهار دیواری که بدین ترتیب ساخته می‌شود سقف همواری از گل غلطک خورده می‌زنند و از تیرهایی که دیوارها را بهم مربوط می‌کند در این کار کمک می‌گیرند . بنابراین اطاقها کوچک و دیوارها قطور می‌شود زیرا خشت خام فقط با قطر زیاد دارای مقاومت است . در پیش آمد غارتها ، حریقها و یا زیانهای ناشی از آب بناهای خشتی سرعت به ویرانه‌ای بدل می‌شود . هر گاه لایه‌ای دارای خاکستر باشد می‌توان پذیرفت که در آنجا سقف سوخته بر کف عمارت افتاده است .

حال ببینیم تپه اصلاً چگونه بوجود می‌آید ؟ هر گاه ساختمانی بیکی از علی که ذکرها فروریخت برای کسانی که تازه با آنجا کوچ کرده‌اند فقط این امکان وجود دارد که آنچه را موجود است صاف و هموار کنند و بروی خرابه‌های هموار شده بنائی تازه بسازند . خشت‌های کهنه را خرد می‌کنند و باز از آنها خشت می‌سازند . چند بار که روی هم ساختمان کردند در نتیجه چند صفت بدست می‌آید که یکی مرتفع‌تر از دیگری است و از همه اینها تپه‌ای مصنوعی پدید می‌آید . از این گذشته بطور عموم می‌توان گفت که علی‌الدوام بر ارتفاع تمام شهرها افزوده می‌شود . مثلاً در پاریس روزگاری نوتر دام بر بالای پلکانی قرار داشت اما امروز سطح داخل عمارت از میدانی که روبروی آنست پائین‌تر است . جاده رومی که از شمال به جنوب پاریس کشیده می‌شد اکنون در حدود بیست پا پائین‌تر از سطح فعلی خیابان سنت ژاک واقع است .

بنابراین در تپه‌های ایرانی نیز مانند تل‌های بین‌النهرین پس از آنکه در طول اعصار چندین بار به تصرف و تملک نسل‌های مختلف درآمد و هر دسته بنائی بروی خرابه‌های اسلاف خود ساخت لایه‌هایی بصورت مشخص پدید می‌آید که تعیین تاریخ هر یک از آنها کار باستان شناسان است . ویرانی بناها در اثر باد و باران فقط در ادواری روی داده که این مناطق غیر مسکون و متروک بوده است . با توسل به حفاری این فواصل را نیز می‌توان معین نمود . چنین لایه‌هایی که در اصطلاح علمی آنها را عقیم می‌نامند برای تعیین تاریخ درست همان اهمیت را دارد که لایه‌هایی که بر اثر سکونت ایجاد شده است .

باستان شناس اهتمام دارد که توالی این دوره‌ها را بصورت پیوسته دریابد و این کار هم از دقت فوق‌العاده در مقاطع طولی تپه‌ها و خاک برداری توأم با احتیاط لایه‌هایی ممکن می‌گردد که در اثر سکونت ایجاد شده است . باستان شناس پس از آنکه همه چیز را تا حد اعلائی ممکن مورد مطالعه قرار داد ، یادداشت برداشت و یکجا جمع کرد بحکم وجدان خود آنها را خراب می‌کند . او چاره‌ای جز این ندارد و برای آنکه گامی بجلو بردارد باید لایه‌ای را که مطالعه کرده است خراب کند . اما او شخصاً باید آنچه را که طبق روش علمی متداول امروز غیر لازم بنظر می‌آید حفظ کند . هیچگاه نباید فراموش کند که پس از ده یا بیست سال دیگر ممکنست آنچه امروز بنظر او درست و مناسب می‌آید بصورت خرابکاری و بی‌دقتی جلوه گر شود . چه بسا آنچه امروز بی‌فایده و غیر لازم بشمار می‌آید در آینده منبع فیاضی برای علم باشد . باستان شناسی علمی است که دائم در حال تحول است و این ادعا بیشتر از هر قسمت دیگر درباره روش حفاری صدق می‌کند . همواره این امکان هست که روشها دیگرگون شود .

دنباله دارد

تاریخچه‌ی کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۰)

رکن‌الدین همایونفرخ

یادآوری : در دوران پس از اسلام در ایران ایجاد واحداث مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها را در جوار و کنار مسجدها نباید از سنت‌های اسلامی دانست بلکه این سنت پسندیده و حمیده را ایرانیان از دوران هخامنشیان و چه بسا پیش از آن داشته‌اند . آنچه از دوران هخامنشیان بجا مانده نشان می‌دهد که ایرانیان در جوار و کنار آتشگاهها دبستان و دبیرستان و کتابخانه می‌ساخته‌اند تا در آنجا نوآموزان و دانش‌پژوهان بفرارگرفتن دانشها بپردازند ؛ فردوسی قوسی که در سرودن شاهنامه به اسناد پهلوی دسترسی داشته است در این باره می‌فرماید :

بهر برزنی در ، دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

در دوران هخامنشیان کسانی که در اینگونه دبیرستانها و دبستانها بمقام استادی و ریاست و سرپرستی برگزیده می‌شدند بر همه دانشهای زمان خود چیره بودند و آنها را راتور می‌نامیدند در اوستا نیز راتور بمعنی سرپرست دانشها آمده است .

در دوران ساسانیان این واژه بصورت «رات» درآمد و پس از هجوم اسکندر مقدونی بایران و آشنا شدن یونانیها با دانشهای ایرانی - راتور - را بصورت راتور بکار برده‌اند ، باید توجه داشت که این واژه اصالت ایرانی داشته و واژه‌ایست از فرس قدیم ، همین واژه ، مارا به حقایقی راهنمایی میکند و نشان می‌دهد که ایرانیها از چند هزار سال قبل از میلاد مسیح (زمان پیدایش اوستا) دانشهای مگدون داشته‌اند و برای دانشگاههای خود که در آن به داوطلبان دانش می‌آموخته‌اند سرپرست انتخاب میکردند (استاد) و قطعی است در مکانیک دانش می‌آموختند وسیله دانش‌اندوزی نیز که کتاب باشد در دسترس پژوهندگان و طالب علمان قرار میداده‌اند .

در زمان ساسانیان استاد را «پیره سر» میخوانده‌اند و باید گفت ایرانیها بر اساس سنت دیرینه‌ای که داشتند در جوار و کنار پرستشگاههای خود به احداث دانشگاه و دبستان دست می‌یازیده‌اند و پس از اسلام نیز به پیروی از همین روش و روال در کنار مسجدها به ایجاد و بنیاد مدرسه و کتابخانه پرداختند و چون مدرسه و دبستان و دانشگاه بدون کتاب و کتابخانه نمی‌توانست باشد و مفهوم و معنایی نداشت بنابراین کتابخانه‌های عمومی ایران اکثراً در کنار مدرسه‌ها بود تا طلاب علوم بتوانند به آسانی بکتاب دسترسی داشته باشند و از دانش و علوم بهره‌ور گردند .

توضیح : در شماره‌های پیش یادآور شدیم که با کمال تأسف جرجی زیدان مورخ مصری در آثار خود عالمی عامداً از کتابخانه‌های معروف و معتبر پیش از اسلام ایران در آثار خود یاد نکرده و خود را به تجاهل و تغافل زده بوده است .

آنچه را درباره جرجی زیدان نوشتیم دور از هرگونه نظر خصوصی و تعصب بود و برای اینکه در این باره حقیقت روشن‌تر شود ناچار به بیان مختصر توضیحی است :

پس از نشر کتابهای «آداب اللغه و تاریخ تمدن اسلام» تألیف جرجی زیدان، دانشمند گرانقدر آقای سیدحسن صدر که از عناصر طراز اول شیعی و از کتاب‌شناسان بنام و مشهور معاصرند، شرحی به جرجی زیدان مرقوم میدارند و متذکر میگردند که در آثاری که نشر داده‌اید تذکری از کتابهای علمی و ادبی شیعی نیست مگر از وجود اینگونه کتابها بی اطلاعید؟ این چنین کار درخور و شأن يك محقق عالیمقام نیست که خود را در ورطه بی‌خبری غوطه‌ور سازد!»

جرجی زیدان در پاسخ نامه آقای سیدحسن صدر مینویسد: «از کتابهای مذهب جعفری تنها موش‌ها باخبرند نه انسانها».

شادروان پرفسور شبلی نعمانی نیز که در ادبیات فارسی و عربی استادی مسلم بود پس از نشر کتابهای جرجی زیدان چون مباحث و مطالب آن را بر اساس تعصبات خشک نژادپرستی و دور از حقیقت و معمول یافت در یکی از مجله‌های مصری تحت عنوان «نقدی بر تمدن اسلامی جرجی زیدان» سلسله مقالاتی عمیق و دقیق نوشت و نشر داد و حقایق را آشکار ساخت و بر مطالب واهی و خلاف واقع مؤلف تمدن اسلامی خط بطلان کشید.

این سلسله مقالات بعدها بصورت کتابی جداگانه چاپ شد دانشمند محقق معاصر آقای مرتضی مدرس چهاردهمی نیز در شرح حال شیخ آقا بزرگ تهرانی متذکرند که جرجی زیدان چگونه تحت تأثیر نظرات شخصی خود قرار گرفته و نسبت به تشکیلات اسلامی نظرهای واهی داده است.

۷۵ - کتابخانه خاندان بلعمی : خاندان بلعمی‌ها اکثرشان از وزرای سامانیان بودند و بیشتر افراد این خانواده از دانشمندان و دانش‌پژوهان ایرانند، آنان در خراسان کتابخانه عظیمی داشته‌اند که مورد استفاده و استفاضه اهل علم و ادب قرار می‌گرفته‌است. (درباره خاندان بلعمی در صفحات آینده به تفصیل مطالبی داریم)

۷۶ - کتابخانه قزوینی در بغداد : ابویوسف عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن دینار قزوینی معتزلی در گذشته سال ۴۸۹ ه. ق کتابخانه بزرگی در بغداد بنام خود تأسیس کرده بود

۷۷ - کتابخانه مارستانی : ابوبکر عبدالله بن بکری مارستانی کتابخانه‌ای بنام دارالعلم در بغداد بنیاد نهاد و کتابهای ذی‌قیمتی بر کتابخانه وقف کرد در گذشت مارستانی سال ۵۹۹ ه. ق. بوده است.

۷۸ - کتابخانه نظامیه بغداد : خواجه نظام‌الملک، دانشگاه نظامیه بغداد را سال ۴۵۹ ه. ق بنیاد نهاد و کتابخانه بزرگی برای آن فراهم آورد که نوشته‌اند نزدیک به هفت هزار مجلد کتاب مخطوط داشته است.

۷۹ - ۸۰ : کتابخانه‌های نظامیه - نیشابور - اصفهان : ابن اثیر در کامل التواریخ درباره کتابخانه نظامیه بغداد شرحی مستوفی دارد. و بنا بر نوشته او چون دانشگاه نظامیه نیشابور و اصفهان بر اساس دانشگاه نظامیه بغداد تأسیس یافته بوده‌است مسلم است که این دو دانشگاه نیز کتابخانه‌های معظمی داشته‌اند. در دانشگاه نظامیه نیشابور سالی چند شیخ الاسلام ابو حامد محمد غزالی درس می‌گفته است.

۸۱ - کتابخانه شیخ الاسلام ابو حامد محمد غزالی : امام فخرالدین رازی متوفی ۶۰۶ ه. ق در کتاب مناظرات خود از صومعه غزالی یاد میکند و مینویسد که خود بدان صومعه رفته و در آنجا کتاب المستصفی تألیف غزالی را مطالعه کرده و ضمناً یادآور گردیده که در خانقاه غزالی گروهی از دانشمندان و عارفان بمطالعه آثار غزالی و دیگر کتابها می‌پرداخته‌اند. و این اشاره میرساند که امام ابو حامد محمد غزالی در خانقاه خود کتابخانه‌ای بنیاد و برای استفاده عموم وقف عام کرده بوده‌است و این نظر را سند دیگری هم تأکید میکند و این سند از زنده يك عدد قلمدان فائزی است که در اطراف آن با خطوط نقره کوب چنین نوشته‌اند «لخزانة مولانا الامام الربانی

۱ - مأخوذ از مقالات تحقیقی دکتر حسین امین استاد دانشگاه بغداد.



راست : «آرامگاه رودکی واقع در پنج رودك» این سخنور نامور برای کاخ پرشکوه فرهنگ و ادب فارسی چنان پایه‌ای استوار افکند که فتنه‌های زمان و حوادث دوران طی دوازده قرن نتوانست بر آن کمترین خللی آورد
چپ : آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در هرات - کتابخانه مزار پیر هری معروفیت و شهرت بسیار داشت

الاعظم والصدر المعظم مفتی الفرق لسان الحق ، علامة العالم سلطان العلماء كثر الحقايق افضل المتأخرين
محمد الغزالی عكس شماره (۵)
چنانکه میدانیم در زبان عرب خزانه بمعنی کتابخانه مصطلح اهل علم بوده است .
کتابخانه خانقاه امام محمد غزالی در شهر توس بوده است . در اینجا بجاست نکته‌ای را درباره
امام محمد غزالی و برادرش احمد غزالی یادآور شود .
نسبت شیخ الاسلام ابو حامد محمد را چنانکه در اینجا آورده‌ایم باید با تخفیف (ز) خواند
و نوشت و مؤید این نظر اسنادی است که ارائه میشود .
محمد و احمد برادرش را از آنجهت غزالی خوانده‌اند که منسوبند به آبادی غزاله
و این آبادی یکی از دپه‌های تابران نزدیک سناآباد توس بوده است .
پیش از اینکه این دو برادر بوجود آیند و نام آور شوند دانشمندان و شعرای بنام دیگری
منسوب به غزاله بوده‌اند و به همین مناسبت تخلص و نسبتشان غزالی شده و بآن شهرت و معروفیت
یافته‌اند از جمله محدث و فقیه بزرگ خراسان شیخ الاسلام ابو حامد محمد غزالی توسی اول
معروف به غزالی کبیر که سالها قبل از تولد شیخ الاسلام ابو حامد محمد غزالی صاحب کتابهای
المنقذ من ضلال و کیمیای سعادت و ده‌ها اثر دیگر می‌زیسته و مورد توجه و احترام عامه مردم
خراسان بوده . و مزارش در توس بنوشته سبکی در طبقات الشافعیه مظاف اهل حق بوده و محمد
و احمد غزالی پیوسته بزیارت مرقد شریف ایشان میرفته و همت می‌طلبیده‌اند^۲ چون غزالی کبیر
از مردم تابران توس بود بغزالی شهرت یافته بود و بهمین سابقه شیخ الاسلام ابو حامد و برادرش
احمد نیز که از مردم غزاله بوده‌اند بغزالی مشتهر گشتند و اینک موارد دیگری نیز در تأیید این
نظر ارائه میدهیم .

الف - غزالی مروزی توسی که غزالی توسی تخلص داشته و عوفی هم در لباب الالباب^۳

۲ - طبقات الشافعیه جلد سوم ص ۳۵

۳ - ص ۱۶۲ ج ۲



راست : نمای آرامگاه خواجه نظام‌الملک و چند تن از پادشاهان سلجوقی در اصفهان - کسانیکه در این آرامگاه آرمیده‌اند هر یک برای سربلندی و افتخار ایران رنجها برده و با بنیاد کتابخانه‌ها گنجها فراهم آوردند، روانشان شاد و نام نامیشان تا ابد بر یاد باد
چپ : سنگ مزار خواجه امام . نظام‌الملک در اصفهان بنیان‌گذار کتابخانه‌های نظامیه

از او شرح حال بدست میدهد و تخلص او نیز بهترین دلیل بر صحت این نظر است که غزالی با تخفیف (ز) صحیح است نه با تشدید آن . میگوید :

اندرغم تو غزالی عاشق حقا که زجانت دوستر دارد،

ب - محمود طاهر غزالی معروف به نظام مُدرس مدرسه جلالی و مؤلف رساله معرفة المذاهب .

ج - غزالی بلخی که از نواده های امام محمد غزالی مورد بحث بوده و نامش برهان‌الدین میراسلام است و در قصیده سرائی از شعرای تواناست و از مدح‌کنندگان پادشاهان هزاراسی در بلخ بوده است و تخلصش غزالی بلخی است و این بهترین و قاطع‌ترین سند است بر اینکه غزالی منسوب به غزاله است و با تخفیف (ز) زیرا نواده غزالی خود را منسوب به غزاله دانسته و نام و شهرت جدش را نیز با تخفیف (ز) میدانسته است .

د - غزالی تبریزی از مردم غزاله و ساکن در تبریز بوده و از شعرای دوران صفوی است این غزالی بسیار زشت روی بوده و او را میمون الشعراء میخوانده‌اند .

ه - غزالی چنگ مشهدی او جز غزالی مشهدی شاعر قرن دهم است درهرات می‌زیسته و غزل نیکو می‌سروده .

و - غزالی سمرقندی که از غزل‌سرایان معروف ماوراءالنهر است .

ز - شیخ محی‌الدین غزالی توسی که از عارفان بنام قرن هشتم بوده و در ۸۳۰ در حلب درگذشته است .

ح - غزالی مشهدی شاعر قرن دهم که به هندوستان رفت و بمقام ملك الشعرائی رسید و مثنوی نقش بدیع او شهرت و معروفیت دارد .

این خلکان درباره غزاله مینویسد : وقيل الزاي مخففه نسبة الي غزاله قرية من قري توس - سمعاني در انساب و شیخ بهائی در کشکول تصریح باین امر دارند و بنا بر این جای شك نیست که غزالی‌ها بمناسبت نسبت به غزاله نامشان با تخفیف (ز) صحیح است و مستعرب‌ها روی

عرب‌مآبی اصرار دارند که غزالی را با (ز) مشدد بخوانند و بنامند و برای آن معانی واهی و دور از ذهن بتراشند .

۸۲ - کتابخانه مدرسه سعیدیه نیشابور : این کتابخانه و مدرسه آن از بناهای حکمران نیشابور ابونصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی بوده است .

۸۳ - کتابخانه ابوسعید نیشابور : ابوسعید اسمعیل بن علی بن منشی استرآبادی عارف و واعظ شهیر مدرسه و کتابخانه بزرگی در نیشابور بنیاد نهاده بود .

۸۴ - کتابخانه اسفراینی نیشابور : این کتابخانه از مستحدثات ابواسحق اسفراینی بوده است .

۸۵ - کتابخانه مدرسه بیهقیه نیشابور : سالها قبل از اینکه مدرسه نظامیه در نیشابور ساخته شود این مدرسه و کتابخانه آن وجود داشته و مرجع دانشمندان و محققان بوده متأسفانه نام و نشانی بانی آنرا نتوانستم بشناسم .

۸۶ - کتابخانه تورانشاهی کرمان : تورانشاه از پادشاهان سلجوقی آل قاورود کرمانست که از ۴۷۷ - ۴۹۷ در کرمان پادشاهی و سلطنت میکرده او ممدوح حکیم مختاری غزنوی است و از جمله پادشاهان شعر دوست و دانش پرور سلجوقیان کرمان است در کرمان مدرسه بزرگی بنا کرد که بنام مدرسه ملک نام آور بوده است و در تاریخ کرمان از این مدرسه و کتابخانه یاد شده است^۴ و شماره کتابهای کتابخانه ملک کرمان را پنجهزارمجلد ثبت کرده اند .

۸۷ - کتابخانه مدرسه امامزاده در شوشتر : ساختمان بنای امامزاده عبدالله شوشتر بسال ۶۲۹ هـ . ق . بوده است و در جوار آن بنای کتابخانه و مدرسه و میهمانسرای بزرگی نیز وجود داشته است ، این امامزاده و کتابخانه آن بر روی تلی در جنوب شهر شوشتر قرار یافته بود و هم‌اکنون از بنای امامزاده ساختمان نیمه‌ویرانی بجای مانده است .

۸۸ - مدرسه و کتابخانه دومنارگلشن : این مدرسه و کتابخانه آن از یادگارهای دوران فرمانروائی سلجوقیان در خراسان بوده است .

در اینجا یادآوری نکته‌ای بجا و مورد است و آن اینکه : گرچه دوران نسبتاً طولانی فرمانروائی سلجوقیان در ایران موجبات ترقی و تعالی هنر و ادب را فراهم آورده بود لیکن در پایان کار دولت ایشان بعلت تجزیه و تفرقه‌ای که میان امر و امنای دولت در کشور پهن‌آور ایران پدید آمد و موجب تاخت و تازهای بی‌دریگری گردید سکون و آرامشی که نزدیک به صد و پنجاه سال در سراسر ایران فرمان میراند و موجب وجود آوردن آثار بسیاری در ادب و فرهنگ و هنر ایران بود دستخوش اختلال و تلاشی و بحران گشت و دانشمندان در اثر این عوامل دچار عسرت و پریشانی شدند و خزائن کتابخانه‌ها بتاراج و غارت رفت و صدمات و لطمات جبران‌ناپذیری بر سازمانهای فرهنگی و طبقه منورالفکر ایران وارد آمد .

در اثر آرامش و سکون و امنیتی که بدان اشارت رفت طی یکقرن در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی و کلامی و هنرهای زیبا و معماری آثار گرانقدر و نادرالوجودی بوجود آمد و میتوان این زمان را یکی از دورانهای پرشکوه اعتلاء و اوج هنر و ادب و فرهنگ ایران دانست و در این زمینه میتوان بگفته عبدالجلیل قزوینی مؤلف دانشور النقص استناد جست و آنرا درباره چگونگی نشر معارف و فرهنگ معیاری گرفت . عبدالجلیل قزوینی درباره فراوانی و تعدد تألیفات کتب شیعی در زمان خودش در پاسخ مدعی چنین نوشته است : «آنکه گفته است رافضیان را درس فقه و شریعت نباشد و خود به اجتهاد مجتهدان در آورده . و قیاس و اخبار صحیح بگویند» پاسخ میدهد که «اما جواب این کلمات آنست که چگونه درس فقه و شریعت نباشد؟ جماعتی را که کتب‌خانه‌های ایشان مملو باشد از کتب اصولی و فروعی که تعدید و تحصیر آن متعذر باشد

۴ - تاریخ کرمان تألیف محمد ابراهیم کرمانی چاپ لندن ص ۱۲۱

و در اسامی رجال از مصنفان و رواة ایشان مجلدی مفرد باید^۵ .

راوندی در راحة الصدور درباره نهب و غارت و ویرانی کتابخانه‌ها و پریشانی معاش دانشمندان و اهل علم در پایان کار دولت سلجوقیان مطالبی دارد که توجه بآن در این موقع و مقام بجا و مورد است ، مینویسد :

« در شهر سنه ثمان و تسعين و خمس مایه (۵۹۸) در جمله عراق کتب علمی و اخبار و قرآن به ترازو می کشیدند و یک من به نیم دانگ می فروختند و قلم ظلم و مصادرات بر علماء و مدارس و مساجد نهادند و هم چون از جهودان سرگزیت ستانند در مدارس از علماء زرمیخواستند ، لاجرم سرنگون شد « یعنی دولت سلجوقی^۶ . و در غارت کتابخانه‌های فارس بدست سواران و لشکریان اتابک پهلوان و کسان او مینویسد :

« . . . شنیدم که در میان نهب‌ها و آنچه از غارت پارس آورده بودند جامه خوابی باصفهان از باربر گرفتند کودکی دوسه ماهه مرده از میان جامه خواب بدرافتاد و هم چنین دیدم که مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتب‌ها غارت کرده بودند در همدان به نقاشان میفرستادند و ذکر وقف محو میکردند و نام و القاب آن ظالمان بر آن نقش میزدند و به یکدیگر تحفه می ساختند^۷ »

۸۹ - کتابخانه مسعودی بخارا : کتابخانه مسعودی بخارا تا قبل از حمله چنگیز یکی از کتابخانه‌های عمومی و معتبر بخارا بوده است که مغولان پس از تصرف بخارا آنرا ویران و با خاک یکسان ساختند^۸

۹۰ - کتابخانه خجندیان در اصفهان : نویسنده تاریخ یمینی متذکر است که « پس از واقعه غزان در نیشابور و ویرانی مدرسه‌ها و مسجدها تفسیر معروفی را که وسیله خلف بن احمد سیستانی فراهم آمده بود و در کتابخانه صابونی نیشابور از آن نگاهداری می شد به همت مردان دانش دوست از آنجا خارج گردید و در اصفهان بکتابخانه خجندیان انتقال یافت .

خجندیان که خانواده اهل فضل و دانش بودند از زعمای شافعیه ایران بشمارند ، نخستین کس از خجندیان که شهرت و معروفیت یافت ابوبکر محمد بن ثابت خجندی است که در شهر مرو بمنبر میرفت و مجلس میگفت ، خواجه نظام الملک به مجلس و عطف او میرفت و او را معزز و مکرم میداشت و پس از اینکه مدرسه نظامیه اصفهان بنیاد یافت ، خواجه نظام الملک ابوبکر ثابت خجندی را برای تدریس در نظامیه اصفهان فراخواند و از آن زمان خاندان خجندیان در اصفهان سکونت گزیدند . افراد این خاندان یکی پس از دیگری سالیان دراز مصدر مشاغل مهم بوده اند^۹ اکثر افراد خجندیان اهل تقوی و فضیلت بودند و چنانکه از اشاره تاریخ یمینی بر می آید در شهر اصفهان کتابخانه عمومی برای استفاده طالب علمان فراهم آورده بودند که بدیهی است بیشتر کتابهای آن کتابخانه مربوط به مذهب شافعی بوده است .

۹۱ - کتابخانه شافعیان ساوه : شهر ساوه مانند اصفهان از مراکز علمی و مذهبی شافعیان بوده است و سالیان دراز این مرکزیت محفوظ مانده بود و به همین مناسبت دانشمندان بزرگ و برجسته‌ای در علم کلام و حدیث از ساوه برخاسته اند .

شهر ساوه دارای مسجد جامع و مدرسه‌ای بزرگ و نام آور بود و مدرسه و مسجد و کتابخانه معظم و کم نظیر آن نیز شهرت و معروفیت بسزا داشت .

پس از حمله مغول و تصرف ساوه بدست سپاهیان تاتار مدرسه و مسجد ساوه ویران گردید و کتابهای نفیس کتابخانه آن دستخوش آتش گشت هنوز بقایای مسجد جامع ساوه بر پاست و از مسجد و عظمت و شکوه گذشته آن حکایت میکنند^{۱۰}

۵ - النفض ص ۴۹

۶ - راحة الصدور ص ۳۳

۷ - راحة الصدور ص ۳۳۶

۸ - دائرة المعارف اسلامی فرید وجدی

۹ - راوندی در راحة الصدور ص ۴۲۱ و ۴۸۵ و محمد عوفی در لباب الالباب ص ۳۵۴ و علامه فقید

محمد قزوینی در تعلیقات بر لباب الالباب شرحی مستوفی در معرفی خاندان خجندیان آورده اند .

۱۰ - معجم البلدان یا قوت

کتابخانه‌های بزرگ شهر مرو

از قرن سوم هجری تا هجوم چنگیزخان بایران^{۱۱} شهرهای بخارا، مرو، بلخ، نیشابور، غزنه، مرکزیت علمی داشتند و در هر یک از این شهرها مدرسه‌ها و دانشگاهها و کتابخانه‌های بزرگ و با عظمت برای پرورش دانشمندان و محققان و طالب علمان وجود داشت و دست‌اندران ادب و فرهنگ از دورترین نقاط ایران و کشورهای مجاور باین شهرها روی می‌آوردند و به تکمیل تحصیلات و دانش خود می‌پرداختند و از محضر دانشمندان بنام این دوران که در مدرسه‌های متعدد بتدریس اشتغال داشتند و در حقیقت دانشکده‌های علوم معقول و منقول و عقلی و نقلی بودند برایگان استفاده می‌کردند و برخوردار می‌شدند.

چنانکه گفته شد مدرسه‌های قدیم بیشتر در جوار و کنار مسجدها بنا شده بودند و از طرف واقفان و بنیان‌گذاران برای اداره امور آن دهات و مستغلات و مزارع بسیار موقوفه داشتند که از محل درآمد آنها هزینه نگاهداری اینگونه مدارس و کتابخانه‌ها و حتی هزینه زندگی دانشجویان نیز تأمین می‌گردید.

متأسفانه فهرست مدرسه‌های ایران مانند کتابخانه‌های آن در اثری بطور کامل و جامع ثبت و منعکس نیست و گوئی نویسندگان گذشته چون تذکر آنرا مهم نمیدانستند متذکر آنها نشده‌اند. لیکن از مطالبی که بطور جسته و گریخته در بعضی از متون تاریخی و ادبی آمده است میتوان بیچگونگی اداره و نقش برجسته اینگونه مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها در ترقی سطح فرهنگ عامه و بوجود آوردن آثار گرانبهای ادبی و علمی پی برد. در صفحات گذشته از شهر نیشابور شش کتابخانه بر شمردیم در حالیکه نوشته‌اند شهر نیشابور ۱۳ کتابخانه معروف و معتبر داشته است! متأسفانه نویسنده نتوانست به نام و نشان بیش از شش کتابخانه آن دست یابد و آنها را باز شناسد. با همین معیار و مقیاس میتوان دریافت که شماره و تعداد کتابخانه‌های شهرهای مهم و معتبر ایران چند برابر آن بوده است که ما توانسته‌ایم با تفحص و تصفح و تجسس و تحقیق به نام و نشان آن آگاه شویم و آنها را بر شماریم.

در میان شهرهای یاد شده، مرو و بخارا بیش از شهرهای دیگر آباد بوده‌اند و مرکزیت علمی داشته‌اند.

یاقوت حموی در معجم البلدان از عظمت و بزرگی شهر مرو یاد میکند و چند کتابخانه معروف و مشتهر آنرا که خود دیده و به آنها مراجعه کرده بوده است نام می‌برد.

شمس‌الدین محمد قیس رازی مؤلف المعجم فی معایر اشعار العجم که گاه در بخارا و زمانی در مرو بسر می‌برده و با استفاده از کتابخانه‌های این دوشهر بکار تألیف و تصنیف اشتغال داشته است او نیز چون یاقوت حموی در سال ۶۱۶ هـ. بعثت هجوم مغول از ماوراءالنهر گریخته و به شهری پناه آورده است^{۱۲} یاقوت حموی در معجم البلدان ضمن تعریف و توصیف شهر مرو از کتابخانه‌های آن چنین تعریف میکند «متأسفم از اینکه از شهر مرو جدا شدم، در مرو ده کتابخانه وجود داشت که مانند آنها را از لحاظ داشتن تعداد کتاب و نفاست و ارزش در جهان ندیده‌ام».

یاقوت حموی سپس شرح میدهد که چگونه از کتابخانه‌ها کتاب با امانت می‌گرفته است و اطلاع از این گزارش برای دانش‌پژوهان امروز موجب شگفتی است زیرا نشان میدهد که در حدود هفتصدسال پیش از این ایرانیها با چه سعه صدر و عظمت فکر کتابخانه‌های بزرگ فراهم می‌آوردند و مهمتر آنکه کتابهای گرانبها و نادرالوجود و گرانبه را بدون هیچگونه قید و بندی در اختیار دسترس دانشمندان و طالب علمان حتی بیگانگان قرار میدادند!! یاقوت حموی می‌نویسد:

«امانت گرفتن کتاب از کتابخانه‌های دهگانه مرو بسیار سهل‌الحصول و آسان و بدون تشریفات بود. کتابهای آنها در دسترس عموم قرار داشتند من، همه وقت در خانه‌ام در حدود



قلمدان فلری طلاکوب متعلق بکتابخانه امام محمد غزالی

دو بست جلد از کتابهای این کتابخانه‌ها را در امانت داشتم و بیشتر کتابهایی که برای مطالعه میخواستیم بدون سپردن وجه الضمان و یا دادن گروی در اختیارم می گذاشتند .

من ، از وجود این کتابخانه‌ها بسیار خوشنود و شادمان بودم تا حدی که وطن مألوف و اهل و اولاد را از یاد برده و آنها را بفراموشی سپرده بودم . از کتابهای این کتابخانه‌ها استفاده‌های بسیار کردم و باید بگویم بیشتر اطلاعات و دانستنی‌هایی که در کتاب معجم البلدان و دیگر تألیفاتم آورده‌ام از پرتو مطالعه و استنساخ کتابهای این کتابخانه بوده‌است و به یقین اگر تا تار (مغول) به مرو نزدیک نمی‌شد هرگز از مرو بیرون نمی‌شدم ، من در سال ۶۱۶ هـ . از شهر مرو مفارقت جستیم .»

با تصریحی که یاقوت حموی کرده‌است در می‌یابیم که تألیف کتابهای معجم البلدان در هشت مجلد - معجم الارباء در پنج مجلد - معجم الشعراء در یک مجلد - المبدأ و المال - کتاب الدول - مجموع کلام ابی‌علی‌الفارس کتاب المقتضب فی النسب - اخبار المتبنی ، مرهون و مدیون استفاده از کتابخانه‌های مرو بوده‌است که گنجینه‌های نفیس از کتابهای بی‌نظیر و منحصر بفرد را در اختیار داشته است .

اینک با مقدمه‌ای که درباره کتابخانه‌های مرو آوردیم بمعرفی آنها به نقل از گفته‌های یاقوت حموی می‌پردازیم .

۹۳ - کتابخانه عزیزیه مرو : این کتابخانه در جوار مسجد جامع مرو قرار داشته است که آنرا عزیزالدین ابوبکر زنجانی شرابدار سلطان سنجر سلجوقی ساخته و وقف عام کرده بوده‌است . عزیزالدین ابوبکر زنجانی در بازار مرو میوه فروشی می‌کرده و سپس بمقام ساقی‌گری سلطان سنجر رسیده و از درایت و کفایتی که بمنصه ظهور رسانیده بسیار مورد تقرب سلطان سنجر قرار گرفته بوده‌است . و بهترین نشان از لیاقت و درایت او اینکه دست باحداث و ایجاد کتابخانه‌ای عمومی برای اسفاده اهل علم و دانش زده بوده و با این ابتکار و دوراندیشی نامش را نزد دانشمندان و دانش‌پژوهان تا با امروز مخلد ساخته است . بطوریکه یاقوت متذکر است کتابخانه عزیزیه دو از ده هزار جلد کتاب مخطوط داشته است .

۹۳ - کتابخانه کمالیه مرو : این کتابخانه در جنب مسجد جامع مرو قرار داشته و یاقوت از واقف و مؤسس آن اظهار بی‌اطلاعی کرده است .

۹۴ - کتابخانه شرف‌الملک مرو : ابی‌سعید محمد بن منصور شرف‌الملک مستوفی که در سال ۴۹۴ در گذشته بوده است و مذهب حنفی داشته این کتابخانه را ساخته و وقف عام کرده بود .

۹۵ - کتابخانه نظام‌الملک مرو : حسن ابن اسحق ملقب به نظام‌الملک در مدرسه خود که بنامش معروف بود کتابخانه‌ای ایجاد کرده بود که بصورت کتابخانه عمومی اداره می‌شده است .

۹۶ - کتابخانه عمیدیه مرو : این کتابخانه را عمیدالملک ساخته بوده و آنرا وقف عام کرده بوده‌است و این کتابخانه نیز از کتابخانه‌های عمومی شهر مرو بشمار میرفته‌است .

۹۷ - کتابخانه مجدالملک مرو : بنوشته یاقوت حموی مجدالملک کتابخانه‌ای عمومی در مرو بنا نهاده بود که مورد استفاده و مراجعه دانشمندان بوده و یکی از کتابخانه‌های دهگانه و مشهور مرو بوده است .

۹۸ - کتابخانه خاتونی مرو : این کتابخانه در مدرسه خاتونیه مرو قرار داشته و بنیان‌گذار آن یکی از بانوان خیر و دانش‌پرور خاندان سلجوقی بوده‌است .

۹۹ - کتابخانه ضمیریه مرو : این کتابخانه به عارفان مرو تعلق داشته و محل آن خانقاه ضمیریه مرو بوده است .

تصحیح و معذرت

در شماره ۵۴ مجله هنر و مردم در مقاله « تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران » استاد حبیبی به اشتباه پاکستانی معرفی شد و حال آنکه ایشان دانشمند و محقق معاصر افغانی میباشند. مجله هنر و مردم از استاد ارجمند جناب آقای حبیبی پوزش می‌طلبد .

تاریخ مختصر زورخانه و ورزش باستانی و موجدین آن

پهلوانان و عیاران و شاطران

کاظم کاظمینی

رئیس باشگاه بانک ملی ایران

ورزش را در میان ایرانیان خاطر نشان میسازد و از نظم و هماهنگی این ملت در این قبیل امور سخن میراند. گرنفون Xenophon می نویسد: «به کودکان پارسی تا شانزده سالگی می آموزند که چگونه تیروکمان و زوبین را بکار ببرند. . . . اگر ایرانیان شکار را ورزشی عمومی ساخته اند. . . . و با عملیات چابکانه، با استادی از پی صید تاخت و تاز می نمایند، بدانجهت است که هیچ وسیله ای را برای آماده شدن برای جنگ بهتر و مناسبتر از ورزش شکار نمی دانند» پلوتارک Plutarck می نویسد: «در ایران، رشادت و تناسب اندام از محاسن جوانان محسوب میشود و ایرانیان سعی دارند بوسیله ورزش و حرکات مختلف دیگر بر زیبایی بدن خود بیفزایند».

فردوسی در شاهنامه به اهمیت ورزش های جنگی نزد ایرانیان اشاره کرده و فرمان اردشیر اول ساسانی را در این مورد چنین می سراید:

بدرگاه چون گشت لشکر فزون
فرستاد بر هر سوئی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر
نماند که بالا کند بسی هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ
به گرز و کمان و به تیر خدنگ
چو کودک ز کوشش به نیرو شدی
بهر جستی در بی آهوا شدی
نوشتی غرض نام و دیوان اوی
بیاراستی کاخ و ایوان اوی
چو جنگ آمدی نو رسیده جوان
برفتی ز درگاه با پهلوان

۱- آهوا = نقص . عیب . سستی

آنچه قبل از همه باید درباره زورخانه و ورزش باستانی دانسته شود، علل و موجبات ظهور این پدیده و شکل مخصوص تشکیلات و سنت های مذهبی و ملی آن است. تطور کسوت دلاوری به پهلوانی و عیاری و شاطری در ادوار گذشته تاریخ ایران که اهمیت انجام عملیات قهرمانی را از نظر مردم کشورها نشان میدهد، اصلی ترین عامل عینی پیدایش زورخانه و ورزش باستانی بوده است.

این ورزش را که حرکات آن تمرین عملیات جنگی را دربردارد، مناسب است ورزش جنگی بنایم و ریشه های آنرا نیز در علاقه ای که مردم ایران در هر زمان به دفاع از مرز و بوم کشور خود داشته اند، باید جستجو کنیم.

چون لازمه دفاع از خاک میهن، داشتن قدرت بدنی و تمرینات جنگی بوده، پهلوانان و عیاران و شاطران به ورزش باستانی که ضمناً با اشعار سنت های ملی و مذهبی سبب تقویت روحی و استحکام ایمان میشده، روی می آورده اند و از آن برای رسیدن به کمال کسوت جنگاوری و کشتی گیری و دلاوری بهره می جسته اند.

اقتضای دانستن علل و موجبات پیدایش ورزش باستانی و زورخانه ما را ملزم برداختن مقدماتی در این باره و اشاره ای مجمل به احوال و وضعیت موجدین این کسوت یعنی پهلوانان و عیاران و شاطران مینماید.

ایرانیان از دیرباز به ورزش های جنگی و میدانی علاقه ای مفرط داشتند، بحدی که اهمیت آنرا از اظهار نظر های مورخین یونان قدیم در این باره میتوان دریافت.

هرودوت Herodotus می نویسد: «ایرانیان بد فرزندان خود از پنج سالگی تا بیست سالگی جز سه چیز نمی آموزند - اسب سواری، تیراندازی، راستگوئی». استرابون Strabo گذشته از آنکه بهمین مورد اشاره میکند، هدف های اخلاقی



صحنه‌ای از ورزش باستانی و ورزشکاران باشگاه بانک ملی ایران

کشتی‌گیری

در ایران، باستان عنوان جهان‌پهلوانی از منصب‌های عالی ارتشی بود و چنانکه از تواریخ برمی‌آید، هر ساله پس از مسابقات کشتی، پهلوان اول کشور، برمسند افتخار پهلوانی پایتخت تکیه می‌زده است.

کشتی که در حرقه پهلوانی کمال کسوت ورزشهای باستانی بوده، نسل به نسل در هر دوره محفوظ میماند و هر چه میگذرد بیشتر بسوی کمال میرود. سعدی در گلستان از کشتی‌گیری حکایت میکند که سیصد و شصت بند (فن) فاخر میدانسته است. پس از حمله مغول، عملیات پهلوانی و کشتی‌گیری که مدتی تعطیل شده بود، مجدداً رایج میگردد و پهلوانان

یکی از هدفهای عالی ایرانیان از ورزشهای جنگی و پهلوانی، آماده ساختن خود برای کشتی‌گیری و نبرد تن به تن بوده است، چنانکه گزنفون در این باره مینویسد: «ایرانیان بعلت علاقه به کشتی و نیرومندی همواره در میدانهای کارزار، به جنگ تن به تن روی می‌آوردند». از جمله در آویختن رستم با دیو سفید، کشتی گرفتن رستم و سهراب، جنگ بیژن و هومان، جنگ تن به تن بهرام چویننه با کوت سردار رومی و کشتی‌ها و جنگهای تن به تنی که در داستانهای دارابنامه و سمک عیار و حسین کرد و دیگر داستانهای عامیانه آمده همه دلالت بر مقام مهم و اهمیت فوق‌العاده کسوت پهلوانی نزد ایرانیان دارد.

و کشتی گیران پر آوازه‌ای بظهور می‌رسند .

بدون شك قبل از آنهم همانطور که سعدی در آن حکایت اشاره کرده ، اسناد و مدارکی که از رواج کشتی و نام پهلوانان میدانهای زور آزمائی حکایت کند ، وجود داشته ولی در دوران حملات مغولها به ایران ، در موقع قتل غام کردن و سوزاندن و به آب بستن و ویران کردن شهرها ، از دست رفته است . رواج مجدد کشتی گیری و کسوت پهلوانی در ایران ، توجه او کتای قآن (۶۳۹ - ۶۳۴ هـ) را بخود جلب کرد و او به تقلید از پادشاهان ایران دوباره کشتی را در حضور شاه برقرار ساخت .

از این زمان به بعد نام واحوال کشتی گیران و پهلوانان بطور مشخص در تواریخ آمده است . پهلوان فیله همدانی و پهلوان محمد شاه از پهلوانان معروف عهد او کتای هستند که شرح حال آنان در جامع التواریخ و جهانگشای جوینی به تفصیل آمده و پهلوان پوریای ولی که بنوشته تاریخ منتظم ناصری تا سال ۷۲۲ هجری میزیسته ، از پیشوایان عالی مقام و صاحب کرامت کشتی باستانی و از مروجین زورخانه بوده و ورزش باستانی را کمال بخشیده است .

از پهلوانان معروف او آخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که نام آنان در تاریخ آل مظفر آمده به ترتیب عبارتند از : پهلوان اسد کرمانی که بر شاه شجاع اتابک فارس یاعنی شد و مدتها با وی جنگید و بعد از او پهلوان خرم خراسانی ، پهلوان شرف الدین طالب ، پهلوان طغان شاه و پهلوان علی شاه هستند . در نیمه اول قرن هشتم عیاری بلند آوازه ، بنام پهلوان عبدالرزاق بیهقی از خراسان ظهور کرد و به سلطانیه پایتخت سلطان ابوسعید گورگانی رفت و پهلوانی بنام علی ابومسلم را به زمین زد و در دربار سلطان ماند و چون صاحب خرد و تدبیر و هوش سرشار و مهارت در عملیات جنگی بود به سرداری لشکر نائل شد و پس از فوت او به خراسان رفت و در رأس نهضت سرداران آن حدود خروج کرد و در سال (۷۳۸ هـ) در سیزوار براریکه فرمانروائی خطه خراسان تکیه زد که شرح آن در حیب السیر آمده است .

از بلند آوازه ترین پهلوانان ایران در قرن نهم باید از پهلوان یوسف ساوی نام برد که مطابق نوشته تاریخ بیجار پور ، آئین پهلوانی و ورزش باستانی را از ایران به هندوستان برد و در آنجا رواج داد . او در آن سرزمین همه جا کشتی گرفت و تمامی حریفان خود را به زمین زد و بزودی بسائقه هوش و استعداد جنگی که از ورزش باستانی داشت از سرداران سلطان محمد شاه بهمنی پادشاه دکن شد و بالاخره در سال ۸۹۷ هـ . در بیجار پور هند به سلطنت رسید و به عادل شاه معروف شد ، از این سال او و اولادش که از مروجین مذهب شیعه نیز بودند تا ۱۰۹۷ هـ . بر قسمتی بزرگ از هند سلطنت کردند .

زین الدین محمود واصفی ، مؤلف کتاب بدایع الوقایع شرح حال پهلوانان بزرگی مانند پهلوان محمد ابوسعید و پهلوان محمد مالانی و پهلوان درویش محمد و پهلوان مفرد قلندر را که در دربار سلطان حسین بایقرا در هرات کشتی می‌گرفته‌اند با قلمی شیرین حکایت کرده است .

نام جهان پهلوانان بسیاری ، از دوران صفویه و زندیه و قاجاریه نیز در تذکره‌ها آمده که یکی پس از دیگری در هر دوره جانشین هم شده ، مقام پهلوانی پایتخت را احراز کرده‌اند . اینان نیز مانند اسلاف خود آئین پهلوانی را در کشور خود رواج و سنت‌های آنرا در گود زورخانه به عموم تعلیم میدادند . نام پهلوان مذاقی عراقی که شاعر و پهلوان بیک قمری که امیر لشکر شاه طهماسب اول صفوی بوده و نام صدها پهلوان دیگر که ذکر آنها خارج از حوصله این مقال است تا پایان دوره صفویه که ورزش باستانی و زورخانه رونق بی سابقه‌ای یافته در تذکره‌ها مشاهده میشود .

پهلوان کبیر اصفهانی و پهلوان لندره دوز اصفهانی معاصر کریمخان زند بوده‌اند که در شجاعت و پهلوانی آنها حکایت‌ها آمده است .

پهلوانانی بزرگ همچون پهلوان یزدی بزرگ و پهلوان اکبر خراسانی و بالاخره پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش و حاج سید حسن رزاز که به ترتیب از آغاز قرن سیزدهم به بعد آمده‌اند ، از نامدارترین پهلوانان این دوران هستند .

کسوت پهلوانی که در تاریخ ایران همواره با خصال عالی و آئین فتوت و جوانمردی توأم بوده برای آنانی که از این موهبات برخوردار بودند سرمنشاء قدرت و برکت و کمال ترقی و تعالی میشده است .

اردشیر بابکان ، ابومسلم خراسانی ، یعقوب لیث صفار ، عبدالرزاق بیهقی و یوسف عادل شاه ساوی و بالاخره شاه اسمعیل صفوی و نادر شاه افشار ، هر یک بنوبه خود پهلوانانی بوده‌اند که از برکت نیروی بازو ، دانش جنگ آوری و فتوت و جوانمردی به جلب اعتماد مردم توفیق یافتند و بردشمنان ایران پیروز شدند . عیاری

غیر از عامل پهلوانی ، کسوت عیاری نیز در پیدایش و بقاء و زنده ساختن سنن باستانی و آئین جوانمردی و ارتقای فضایل اخلاقی و ترویج مذهب شیعه جعفری و وطنپرستی در جامعه ورزش باستانی نقش تعیین کننده‌ای داشته است .

ملك الشعراى بهار در حاشیه‌ای که بر تاریخ سیستان نگاشته عیاران را چنین تعریف کرده است :

«عرب اشخاص کاری وجد و هوشیار را که در هنگامه‌ها و غوغاها ، خود نمائی کرده و یاد ر جنگها جلدی و فراست بخرج داده‌اند عیار نامیده‌است . از تواریخ بر می‌آید که در زمان بنی عباس عیاران در خراسان و بغداد قزونی گرفتند و خاصه در سیستان

و نیشاپور و یعقوب لیث صفار هم از سرهنگان این طایفه بوده است. چه عیاران در هر شهری برای خود رئیسی انتخاب کرده ، وی را سرهنگ میخوانده اند و گاهی در یک شهر چند تن سرهنگ عیار موجود بوده است .

عیاری در تاریخ ایران به اشکال گوناگون متظاهر شده که قدیمترین نوع آن را در داستانهای شاهنامه فردوسی میتوان دید ، مانند : به عیاری رفتن رستم به دژ تورانیان برای دیدن سهراب و به عیاری رفتن گیو دلاور به توران زمین به جستجوی کیخسرو ، به عیاری رفتن رستم به جامه بازرگانان برای رهائی بیژن از چاه ، به عیاری رفتن اسفندیار به روئین دژ و داستان اردشیر و کرم هفتواد در بخش تاریخی شاهنامه ، که بایست برای مطالعه شیوه‌هایی که در این حرفه پهلوانی بکار بسته شده به قسمت‌های مربوطه آنها در شاهنامه مراجعه شود .

شواهدی که از شاهنامه در این مورد آورده شد ، هر یک در جای خود میتواند نمودار چگونگی عیاری در ایران قبل از ظهور اسلام باشد . چه این قبیل داستانهای عیاری در شاهنامه از روی واقعیاتی که در زمانهای وقوع آنها و قرائنی که بعدها وجود داشته نقل شده و بتحقیق ارزش آن دارد که مورد استناد قرار بگیرد .

بعد از ظهور اسلام عیاری بصورت عمومی و نهضت‌های دستجمعی ایرانیان بر ضد تسلط اعراب بروز نموده و بدینمناسبت بوده که حکام عرب و عمال خلیفه ، عیاران دلاور و وطنپرست ایران را «خارجی» لقب میدادند و هر عیار «فتی» را که بر آنان خروج میکردند ، بدنبال نامش کلمه خارجی را می‌افزودند ، مثل : «عمار خارجی» ، «حمزه بن عبدالله آذرک خارجی» ، «صالح بن نصر خارجی» و «یعقوب لیث صفار خارجی» که هر یک بنوبه رئیس و فرمانده عیاران و سرهنگ عیاران بوده‌اند .

عیاران را که پیرو آئین فتوت و اخوت بودند ، «فتی» نیز می‌نامیدند و قتیان عیار سخت معتقد به اصول خاص تعلیمات این مکتب بوده و اجرای احکام آنرا قویاً برای خود واجب می‌شمردند که شرح مفصل احکام و تعلیمات آن در فتوت نامه سلطانی ، از حسین واعظ کاشفی ، نسخه خطی در کتابخانه دانشکده ادبیات و در نقش پهلوانی و نهضت عیاری تألیف این نگارنده ، از صفحات ۹۴ تا ۹۷ نیز آمده است .

چنانکه بر میآید آئین فتوت که مکتب عیاران شناخته شده ، با جمیع مشخصاتش از مدت‌ها قبل از زمان پارتها بین پهلوانان و مردم ایران رواج داشته و پس از ظهور اسلام هم بصورت پیروی از مکتب علی (ع) و طرفداری از مذهب شیعه پدیدار شده است . تشکیلات و دستجات عیاران ، سازمان‌هایی سیاسی بود که حلقه‌های آن در سراسر ایران از بغداد تا سیستان بهم زنجیر شده بود که متحداً در زیر لوای طرفداری از علی (ع) و فرزندان او ، و شعائر مکتب فتوت با اعراب مبارزه میکرد .

در تاریخ سیستان مذکور است که عیاران مردمی جوانمرد و شجاع و جنگجوی و متصف به صفات عالی انسانی و مردانگی هستند و شفقت و مردانگی و ضعیف‌نوازی آنان به منتهای حد می‌باشد .

در قابوسنامه آمده که «جوانمردترین عیاران آن بود که او را چند گونه هنر بود ، دلیر و مردانه بود ، بهر کاری بردبار باشد ، به کس زیان نکند ، پاکدل و پاک‌عورت باشد . بعهد خود وفادار و زیان خود بسود دوستان روا دارد . از اسیران دست بکشد . به بیچارگان ببخشد ، بدان را از بد کردن بازدارد . راست گوید ، راست شنود . از تن خود داد و عدل بدهد . بر آن سفره که نان خورده باشد بد نکند . نیکی را به بدی مکافات نکند . زبان را نیک نگاه دارد ، بلارا راحت بیند . چون نیک‌بگری اینهمه بدین سه شرط باشد : اول خرد . دوم راستی . سومی مردمی» .

بعضی عیاران در قرن دوم هجری در سایه تعالیم مکتب فتوت و اخوت و بروز دلاوریها و از خود گذشتگی‌ها و قدرت تشکیلاتی ملی خود که زورخانه‌ها در مخفی‌گاهها مرکز آن بود آنقدر قدرت یافتند که بارها قشون اعراب را از قسمتهای وسیعی از ایران بیرون راندند . از جمله نام‌آورترین آنها یکی «حمزه بن آذرک» بود که چندین بار لشکریان هارون الرشید را شکست داد و او را وادار به مصالحه کرد و دیگر یعقوب لیث صفار بود که خاک ایران را از تسلط اعراب آزاد ساخت .

برای نشان دادن آزادگی و سجایای ارجمند عیاران ، چند سطری درباره آمدن نماینده خلیفه به نزد یعقوب برای تطمیع او به امارت خراسان و سیستان و کرمان و منصرف کردنش از آزادی کامل ایران و شکست قطعی دشمن و جواب او به نماینده خلیفه از سیاستنامه خواجه نظام‌الملک نقل میشود :

«بفرمود تا تره و ماهی و بیازی چند بر طبق چوبینی نهاده و پیش آورند . آنگاه بفرمود تا رسول خلیفه آوردند و نشانند . پس روی سوی رسول کرد و گفت : برو خلیفه را بگوی من مردی رویگرزاده‌ام و از پدر رویگری آموخته‌ام . خوراک من نان جوین و ماهی و بیاز بوده است و این پادشاهی و گنج و خواسته از سر عیاری و شیر مردی بدست آورده‌ام ، نه از پدر میراث یافته‌ام و نه از تو دارم . از یای نشینم تا خاندان تو ویران نکنم ، یا آنچه گفتم بجای آورم و یا با زبنان جوین و بیاز و تره قناعت کنم .» از قرن هفتم تا قرن نهم که اولاد چنگیز و تیمور بر ایران دست داشتند ، عیار پیشگی همچون دوران تسلط اعراب باز قوت و رونق گرفت و همه جا شهرت عیاران ایرانی که به انحاء طرق با حکام غیر ایرانی در ستیزه بودند به آفاق بود .

پهلوانی و عیاری در این دوران زیر لوای مبارزه با بیگانگان و مذهب شیعه همه جا در زورخانه‌ها عمومیت یافته بود و نام پهلوان و کشتی‌گیری که در عین حال عیار نیز بوده‌اند



گوشه‌ای از عملیات ورزشی باستانی ورزشکاران باشگاه بانک ملی ایران

از این دوران در تذکره‌ها و تواریخ آمده است .

در اینجا چند سطر از مشخصات یکی از عیاران آن عهد

خراسان برای نمونه از بدایع الوقایع نقل میشود :

« در دروازه فیروز آباد ، یتیمی (عیاری) بود

که او را حیدر تیر گر می‌گفتند . چنانکه بهادران در روز جنگ

از نوك نوك زره شكاف او می‌ترسیدند ، هر گاه که کمر

به شبروی بستی ، ماه ترك شبروی کرده ، پس خم زده در

گوشه نشینی و چون خنجر بدست گرفتی ، تیغ بردست بهرام ،

بر فلک پنجم بلرزه در آمدی ... » .

آئین عیاری در این دوره ، مثل گذشته ، بر سیره فتوت

واخوت بوده و پهلوانان و عیاران با از خود گذشتگی و فداکاری

و جوانمردی تکیه گاه مردم شده بودند .

در زمان استیلای مغول عیاران خراسان قیام کردند

و نهضت سرپداران آن دیار را بوجود آوردند . اینان هم که خود را

از شیعیان و جان سپاران غلی (ع) میدانستند ، در گرد مکتب

فتوت و آئین جوانمردی با بیگانگان مبارزه میکردند .

یکی از سرکرده گان ایشان که از طریق پهلوانی و عیاری

دست عوامل مغول را از خطه خراسان قطع کرد ، پهلوان

عبدالرزاق بیهقی بود که بقول ابن بطوطه سیاح مراکشی ،

(سال ۷۳۸ ه .) سرسلسله پادشاهان عیار خراسان شد .

همچنین شاه اسمعیل ، سرسلسله دودمان صفوی ، پهلوانی

از نسل عیاران و فتیان بود که به نیروی بازو و اراده و قدرت

معنوی که در میان عیاران داشت به تخت سلطنت تکیه زد و حکومت‌هایی را که هر یک در بخشی از ایران تسلط داشتند برانداخت و کشوری واحد و توانا بوجود آورد.

ارادت شاه اسمعیل به فتوت و اخوت و عیاران آزاده و جوانمرد آنقدر زیاد بود که در دیوانی که با تخلص «خطائی» به لهجه آذری سروده، فتیان و اخیان را ستوده و ایشان را بزرگترین غازیان و ابدالان و پشتیبانان فداکار سلطنت خود بشمار آورده است.

شاه عباس کبیر نیز تا آنجا به آئین عیاری و فتوت دل بستگی داشت که گاهی شبها خود را همچون عیاران به لباسهای مختلف در میآورد و بطور ناشناس بهرجا سرکشی میکرد و بخانه‌بی‌نویان و فقرا وارد میشد و از آنان دستگیری میکرد و گاه بهمین لباس برای کسب خبر بحدود مواضع دشمن وارد میگشت.

عیاران در داستانهای عامیانه، از قدیمترین آنها تا دوران صفوی، از مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین قهرمانان بقلم آمده‌اند. اگر بعضی از قهرمانان درجه اول این داستانها خود عیارپیشه نباشند، از عیاری بی‌بهره نیستند.

عیاران در اینگونه کتب پهلوانانی فداکارند که تن بهر گونه خطر می‌سپارند و نیز بی‌باکانه به میدان نبرد به مقابله و مبارزه می‌شتابند و هم برای کشف خبر از حدود نیروی دشمن به لباس مبدل وارد اردوی آنان میشوند.

اینان پهلوانانی ورزیده و پر دل و توانا هستند و با تجهیزات کامل عیاری بمأموریت می‌روند و آنچه در اینکار مورد نیاز بوده، مثل: جبه سیاه آستین، نیم‌جبه، قبای زره دار که می‌پوشیدند و داروی بیهوشی، کارد، خنجر، زنبور، کنج کاو، چکشی کوچک بنام خایسکچه، اره، سوهان، مقرض، کمند و آنچه‌را که برای نجات دوستان از زندان و وارد شدن به قلعه دشمن لازم میشده با خود بر میداشتند.

در داستانهای مفصل‌خاورنامه، اسکندرنامه، حسین‌کرد، رموز حمزه، ابو مسلم‌نامه، داراب‌نامه، سمک‌عیار، هزارویک‌شب، مختارنامه، همه‌جا نقش‌های اصلی را عیاران بعهدہ دارند و مهتر نسیم‌عیار، سمک‌عیار، شبرنگ‌عیار و حسین‌کرد از بلندآوازه‌ترین عیاران در داستانهای عامیانه هستند.

در هر دوره از تاریخ پهلوانی ایران که ملاحظه شود، کسوت‌های عیاری و پهلوانی را دوشیوه مختلف و در عین حال انفکاک ناپذیر خواهیم یافت.

چنانکه گفته شد پهلوانان، در عین حال که برای احراز مقام جهان پهلوانی در مقابل سلاطین کشتی می‌گرفته‌اند، همواره، در مواقع جنگ نیز با لباس جنگاوران در راه دفاع از وطن خود، به میدانهای کارزار می‌تاخته‌اند ولی هنگامی

هنرمردم

که بیگانگان بر ایران دست می‌یافتند آن پهلوانان به لباس عیاری درآمده و بیک جنگجوی غیر نظامی مبدل میشدند و باشیوه عیاری، پنهان و آشکار مثل دوران اعراب و مغولها، داخل مبارزه میگشتند که در هر دو صورت نیروی خود را برای یک هدف بکار میبردند.

شاطری

این کسوت نیز جلوه دیگری است از حرفه پهلوانی و عیاری که آثار متعددی از آن، در زورخانه و عملیات ورزش باستانی مشاهده میشود.

از دیرترین روزگاران، حرفه شاطری، بسبب اهمیت برقراری ارتباط میان بعد مسافات در موقعیت جوامع آدمی، چه در زمان صلح و یا هنگام جنگ، ارزش فوق‌العاده داشته‌است. فرستادن قاصدی پیاده و نیز با بمأموریت، نسبت بمسواری چشم‌گیر که از هر راهی نمیتوانست برود و به آسانی از عهده اختفای خود بر نمی‌آمد، خطری کمتر در برداشت. شاطران، از میان کسانی انتخاب میشدند که در عین قدرت دوندگی، نیروی بدنی کافی برای مقابله با دستبرد دشمن داشته باشند.

در قدیم الايام تند دویدن کاری بود بس خطیر، از اینرو احتیاج به آموزش و پرورش در این فن، داوطلبان را وادار می‌ساخت تا زیر دست استادان شاطری کارآموزی کنند.

آداب و آئین شاطران هم، بعد از اسلام بر همان نسق عیاران بوده است. تقوی و طهارت و صداقت و امانت و جوانمردی را در کسوت خود اشعار میداشتند.

بطور کلی با آنکه شاطری کسوتی غیر از عیاری بوده، معذک در عمل دارای خصوصیات و شیوه‌های مشترکی با عیاری بوده است، چه شاطران هم در این حرفه، در ردیف دیگری در خدمت همان مراجعی بودند که عیاران. ناگفته نماند که شاطران هم گاه همچون عیاران برای کشف وضعیت و کسب خبر به پشت اردوی دشمن میرفته‌اند.

شاطران و عیاران بیش از هر دوره، در دوران تسلط اعراب بر ایران، مشترک‌المسلك و متحد‌الآمال بودند، چون شاطران هم در آن زمان به عیاری گرائیده و در جنگهای موضعی و شورشهای ضد اعراب، با یکدیگر همدستان میشدند. بخصوص در بغداد، در دوران ضعف حکومت خلفای عباسی، دولتی در دولت بوجود آوردند و از داخل بستی بیشتر ارکان حکومت خلفای عباسی بنفع ایران کمک کردند.

علت آنکه از شاطران در داستانهای عامیانه و یا در تواریخ پیش از عهد صفویه نسبت به عیاران کمتر یاد شده برای آنستکه ایشان در مواقع عادی که مملکت در ثبات سیاسی و اجتماعی بوده در سازمانهای منظم و تشکیلات دولت خدمت میکردند و اوضاعی

وجود نداشته که از خود قدرتی نشان بدهند ولی در مواقع تسلط بیگانگان آنان بجرگه عیاران درمیآمدند . چنانکه همکاری شاطرها و عیارها در مدت نه سال در بغداد ، یکی از نشانه‌های عدم لزوم حرفه شاطری در زمانهای غیر عادی میباشد . در ادوار مختلف تاریخ ایران رواج و کثرت حرفه‌های شاطری و عیاری در یکدیگر نسبت معکوس داشته است . هرگاه شاطری پیشگی رواج می‌یافته ، عیاری از اعتبار می‌افتاده و بالعکس هرگاه عیاری پیشگی رونق می‌یافته شاطری نقش خود را از دست میداده است .

بطوریکه تواریخ و تذکره‌ها نوشته‌اند از زمان صفویه به بعد تربیت شاطر و شاطری پیشگی اهمیت فراوان داشته است . داوطلبان این حرفه پس از احراز شرایط لازم که عبارت بود از داشتن سلامت کامل و قدرت بدنی و چالاکی و ایمان بمذهب شیعه اثنی عشری و داشتن معرف معتبر ، در این حرفه پذیرفته میشدند . آنگاه دوره نسبتاً طولانی کارآموزی را شروع میکردند که طی آن ریاضت دوندگی و فنون خستگی ناپذیری و تحمل گرسنگی و تشنگی برای بالارفتن قدرت مقاومت بدنی در برابر شدايد تعليم داده ميشده است . داوطلبان شاطری ، وقتی مراحل آموزش را تمام میکردند ، بایک آزمایش برتبه‌ای از مقام شاطری نائل میشدند . این آزمایش که جنبه مقدماتی داشت در طول خیابان و یا جاده‌ای به مسافت ۱۰ کیلومتر صورت میگرفت و شاگردان می‌بایست این راه را با سرعت ، در حال دویدن ، بروند و بپرگردند .

يك مسابقه دو نامجدود هم معمول بود . در این وقت شاطران با گیوه‌های سبك و مچ‌پیچ تا زیر زانو و قبای بلند دورچین‌دار که پس از احراز مراتب مقامهای این حرفه به آنها زنگ بسته میشد و کلاهی تقریباً بوقی‌شکل و کمربندی سخت بکمر آماده آزمایش می‌شدند . همچنین کولیاری نان بردوش و مشکى کوچک آب بکمر حمایل میکردند و بعد هم منتظر فرمان حرکت (دو و مقاومت) در یکسر جاده می‌ایستادند ، درحالی‌که هر کدام تیر کوتاه سفیدی بدست داشتند تا در طول آن جاده که مثلاً در حدود ۱۵ کیلومتر طول داشت ، شبانه روز تاجائی که توانائی دریدن دارند بدوند .

وقتی فرمان حرکت داده میشد ، همه با تیرهای سفیدی که بدست داشتند باهم شروع بدویدن میکردند . برای هر دوونده دو نفر تیر میداد ، یکی در مبداء تیر سفید میداد و دیگری در مقصد ، ۱۵ کیلومتر آنسو تر ، تیر سفید را تحویل میگرفت و تیر سیاه میداد و دوونده می‌بایست تیر سفید را به مبداء برساند و تیر سیاه را بگیرد و مجدداً برگردد و در نقطه مقصد تحویل بدهد .

در این مسابقه یا آزمایش دو امتیاز قائل میشدند . یکی

برای طول مدت زمانی که در این مسافت دویده بودند و دیگری تعداد دفعاتی که میرفتند و بر میگشتند که آن نیز از روی عدد تیرهای مبادله شده تعیین میگشته است .

مدت زمانی که شاطرها در حال دویدن بودند اغلب از سه تا چهار روز طول میکشید . چنانچه گرسنه و یاتشنه میشدند ، می‌بایست بدون توقف ، از انبان نان و خورشتی که بردوش واز مشک آبی که به کمر بسته بودند ، سد جوع و رفع عطش کنند . وقتی شاطران در این حرفه ممارست نشان میدادند و به کمال مرتبه آن نائل میگشتند ، زنگ حیدری به بازو و دامن و کمر خود می‌بستند که این به علامت چابکی و قدرت عمل آنان بود .

شاردن^۱ و تاورنیه^۲ که در عهد صفویه سالها در ایران بوده‌اند ، هر يك در سفرنامه‌های معظم خود به تفصیل از اهمیت شاطری پیشگی در ایران و مسابقات و جشن شاطری در حضور شاهان صفوی مطالب شیرینی نوشته‌اند که در کتاب نقش پهلوانی تألیف نگارنده بطور کامل آمده است .

شاطری پیشگی در دوران قاجاریه هم ، مانند عهد صفویه رواج فراوان داشته است . آنها تا اوان سلطنت رضاشاه فقید دیده میشدند و نیز در مراسم تاجگذاری آن پادشاه بالباس شاطری شرکت داشتند .

اینان دنبال کاروانها و با مردمی که میخواستند از معابر نا امن بگذرند همراه میشدند و از ایشان محافظت میکردند . پس از پیدا شدن وسائط نقلیه و تلگراف و تغییر جوامع شهری ، از فرم قدیم بصورت جدید ، دفتر تاریخ کهنسال شاطری در ایران بسته شد و امروز جز نامی از آنها واز «شاطرخانه سلطنتی» و «شاطرخانه گمرک» باقی نمانده است و تنها در بعض دهات ایران در تعزیه خوانیهای روز عاشورا ، دو نفر شاطر برسم ایرانیها با لباس شاطران عهد صفوی همراه شبیه ذوالجناح امام حسین (ع) میدویدند و مثل پروانه دور راکب آن که نیز شبیه امام حسین است میگرددند و به اصرار از او اذن جنگ میخواهند ، تاجانشان را فدای امام خود کنند ولی شبیه امام آنان را از میدان رفتن منع میکند و میگوید : «نه شما نباید به میدان بروید و کشته شوید ، شما باید زنده بمانید و همه جا بروید و یزید ملعون را رسوا کنید و از قول من به مردم دنیا بگوئید که من در راه حق کشته شدم و حق بالاخره پیروز میشود» .

و اما در زورخانه شنگ اندازی و دویدن و لنگ بستن و دیگر آداب و سنت آن برجا مانده است که از آن سخن خواهد رفت.

دنباله دارد

1 - Shardan

2 - Tavernie

در طی سالیان دراز حقایق دین اسلام که اساس آن برداش و روشن بینی استوار است چنان با خرافات و موهومات در آمیخته که در بسیاری از مواقع قشر ضخیمی از باورهای نادرست واقعیات مسلم را در زیر خود پنهان ساخته است و هزاران سخن بیهوده و حدیث باطل اصول دین مبین را تحت الشعاع قرار داده . تا آنجا که گروهی از شیادان و سودجویان در پناه این ترهات و با سوء استفاده از خوش باوری مردمان ساده دل فالگیری ، جادوگری و دعانویسی را پیشه خود ساخته اند .

هنوز هم در گوشه و کنار کشور و حتی در پاره‌ای از شهرهای بزرگ ، فالگیران و دعانویسان که در عین شیادی از فنون تردستی نیز بهره کامل دارند به کلاه برداری و یا آنطور که خودشان میگویند به « گاو بازی! » اشتغال دارند و ما ، در نوشته زیر برخی از رموز کار و اصطلاح « فوت و فن » حرفه این عناصر کتلاش را خواهیم آورد بدان امید که هم میهنان روشندل و بخصوص راهبران دینی و سخنوران مذهبی را بمبارزه با این آفات اجتماع برانگیزیم .

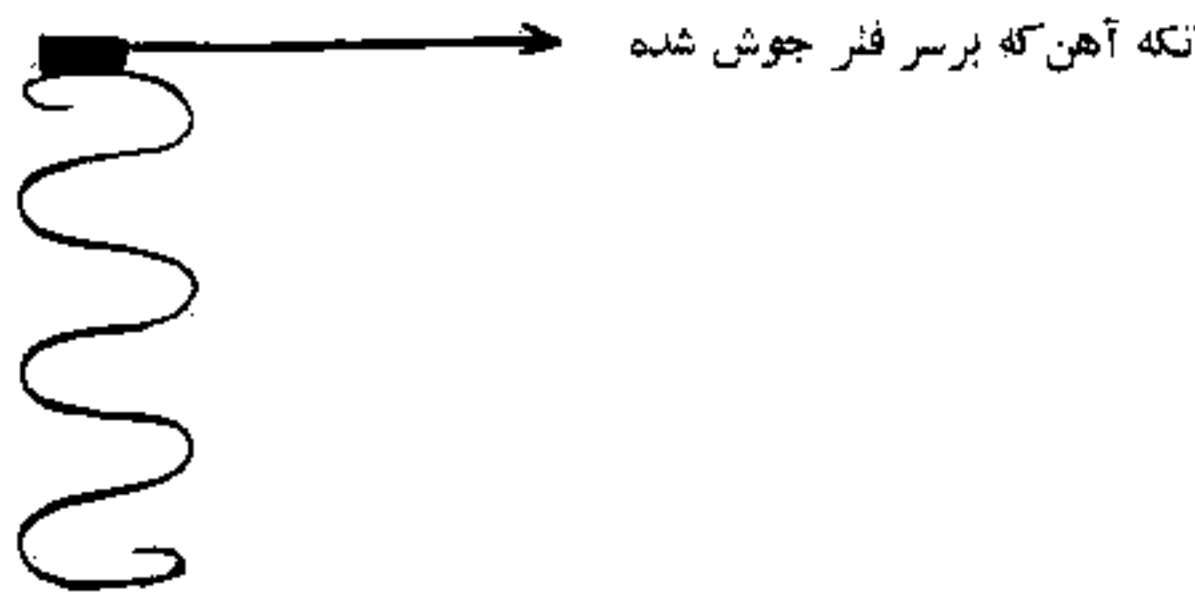
فال و فالگیری - دعا و جادو - و دهات شاه آباد غرب

غلامرضا معصومی
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

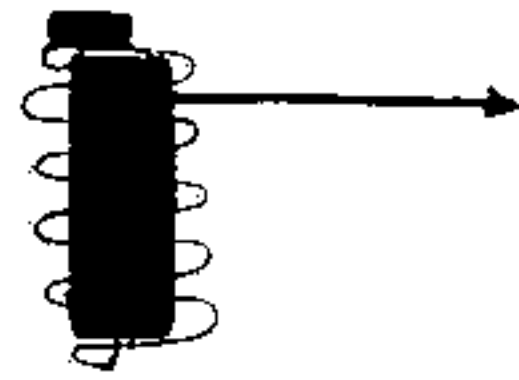
در بیشتر شهرها و دهات ایران مردانی هستند که کارشان فالگیری و دعانویسی است . این فالگیرها هر يك كتابی دارند به نام «جامع الدعوات» که از آن دعاهاى مورد نظر را بیرون نویسی میکنند . تا بكمك دعائى كه مى نویسند و به زن یا مرد بیمار و حاجت دار میدهند نیاز حاجت او را بر آورده کنند و بیماری اش را شفا بخشند . مثلاً برای شفای بیمار و درمان درد او آیه زیر را از قرآن مجید بر روی کاغذ می نویسند :

« وَ نَنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الْغَافِلِينَ إِلَّا خَسَارًا بِهَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » و در زیر این آیه به فارسی مینویسند :
« پروردگارا به حق چهارده معصوم پاك فلان ابن فلان (نام گیرنده دعا و نام مادر یا پدرش را می نویسند) را شفا عنایت فرما » پس از نوشتن ، دعا را با گلاب یا با آب پاك در میان ظرفی می شویند . آب یا گلاب را به بیمار می خوراندند یا اینکه به سر و روی او می پاشند .

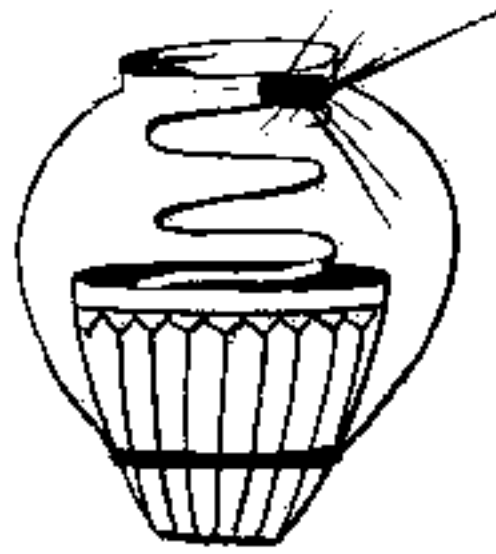
۱- این مقاله در تابستان سال ۴۲ هنگامی که نگارنده از طرف اداره کل موزه ها و فرهنگ عامه همراه هیئتی مأموریت یافت تا در شهرستان شاه آباد غرب به بررسی و گردآوری فولکلور بپردازد تهیه شده است .



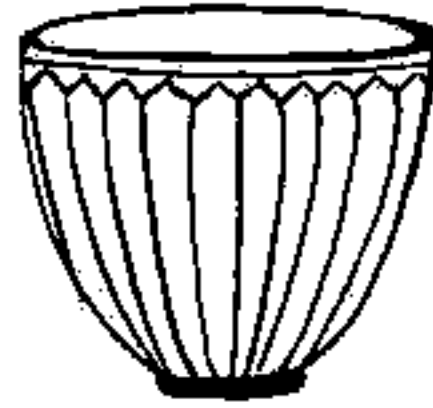
۲ - فنریس از در رفتن و باز شدن



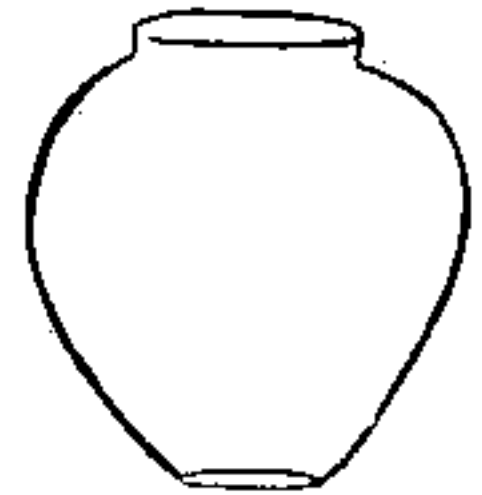
۱ - فنر در حالت فشرده و جمع شدگی



۵ - فنریس از در رفتن و شکستن لامپ فانوس



۴ - لیوان فلزی که فنر را در آن میگذارند



۳ - لامپ فانوس بادی

کاغذ دعانویسی و چگونگی نگهداری دعا :

کاغذی که روی آن دعا می‌نویسند کاغذی ساده و بی‌خط و باریک و دراز . دعانویس پس از نوشتن دعا کاغذ را چندتا می‌کند و اغلب در پارچه سبزرنگی می‌پیچد و به «دعا گیرنده» می‌دهد . «دعاگیرنده» هم دور پارچه را می‌دوزد و آن را در یک قوطی کوچک حلبی می‌گذارد و در جلوی چرمی جا می‌دهد و به بازوی خود یا بیمار می‌بندد . گاهی دعا را با بندی که به آن دوخته شده از گردن خود یا بیمار می‌آویزند .

دعانویسان معمولاً برای کارها و گرفتاریهای زیر دعا می‌نویسند :

بسته شدن کار - حل مشکلات - شفای بیمار - محبت زن به شوهر - محبت شوهر به زن - محبت عاشق و معشوق به یکدیگر - سیاه‌بخت کردن زن پیش شوهر و شوهر پیش زن - ایجاد مهر و محبت میان زن و شوهری که از هم جدا شده‌اند - جن‌زدگی - دیوانگی - نازائی - پاگرفتن نوزاد و

دعانویس‌هایی که در دهات شاه‌آباد غرب می‌گردند بیشتر از شهرهای اهواز - دزفول - شیراز آمده‌اند . هر یک از اینها خود را از طایفه و تیره‌ای می‌دانند مثلاً گروهی خود را از طایفه «گیوه‌کش‌های» اهواز و گروهی از طایفه «کوکالانی» شیراز می‌دانند که به «گاو‌بازها» معروفند .

اینان به گویش یا لوترویزه‌ای صحبت می‌کنند که برای دیگران نامفهوم است .

دعانویس‌ها در برابر دعاهائی که می‌نویسند پولی از گیرنده دعا می‌گیرند که آن را «نیاز» می‌خوانند . این پول را پیش از نوشتن دعا می‌گیرند ، چون می‌گویند در غیر این صورت دعا تأثیر نخواهد بخشید .

۲ - دعانویسان کلاه گذاشتن بر سر مردم و فریب دادن آنها را به گویش خود «گاو‌بازی» می‌نامند .

۶ - درمیان آب کاسه زیر کتاب
دعا قورباغه‌ای گذاشته شده



۸ - شاخ کوچک بز



۷ - قورباغه حقه شدنی درون
آب کاسه



درویش کوچک علی
ساکن شاه‌آباد غرب

برخی از دعانویسان که در بیشتر شهرها و دهکده‌های ایران می‌گردند بنام «هادورگر» (جادوگر) نامیده میشوند. اینها خود را «سید» می‌خوانند و به جامه‌سادات درمی‌آیند. آقای درویش کوچک علی شاه‌آبادی که ۶۰ سال از عمر خود را با درویش گذرانیده است می‌گفت:

«دعانویسان ایران در حدود ده هزار خانوارند که در سراسر خاک ایران بطور پراکنده زندگی می‌کنند. آنها «غربتی» (کولی) اند و گویش اصلی آنها نزدیک به لری است. بیشتر آنها بی‌سوادند و عده کمی خواندن و نوشتن می‌دانند. عده زیادی از آنان در مرودشت شیراز بسر می‌برند که رئیس آنها تقیب‌زاده است که در گود غربتهای تهران می‌نشیند.»

دعانویس‌ها و فالگیرهای دوره گرد شاه‌آباد غرب برای جلب مشتری در هنگام گردش می‌گویند: «در کتابی (قرآنی) با زیکم»^۳ (کتابی یا قرآنی باز می‌کنم) آنها از سادگی مردم دهات به ویژه زنان روستائی و زنان ایلیاتی استفاده می‌کنند. دعانویسان کلیه اطلاعاتی را که درباره خصوصیات دعاگیرنده اظهار می‌کنند با تردستی و تیززبانی از آنها درمی‌آورند. در زیر گفتگویی یک دعانویس با یکی از زنان آورده می‌شود:

فالگیر: پارسال نه، پیرارسال اتفاق ناگواری برای تو افتاده!

زن: نه، دو سال پیش بود.

فالگیر: تازگی‌ها هم خطر بزرگی از سرت رفع شده ولی ناراحتی هنوز در پیش داری!

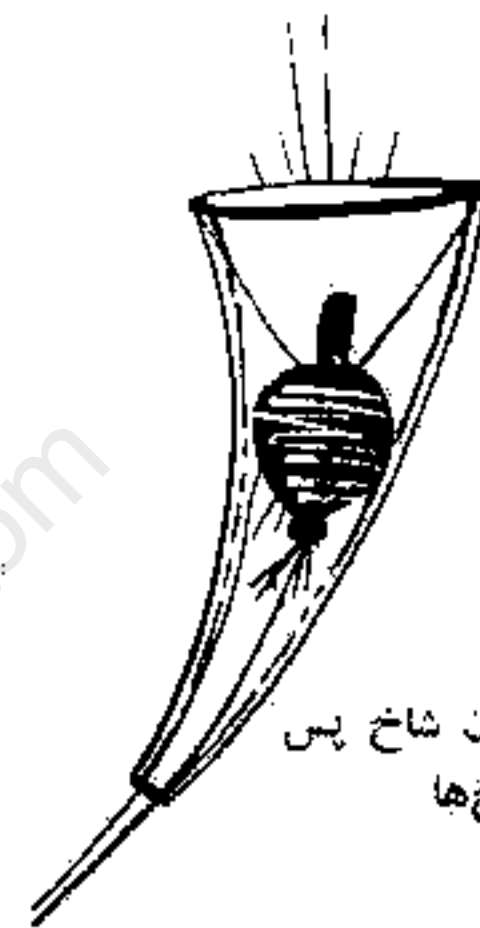
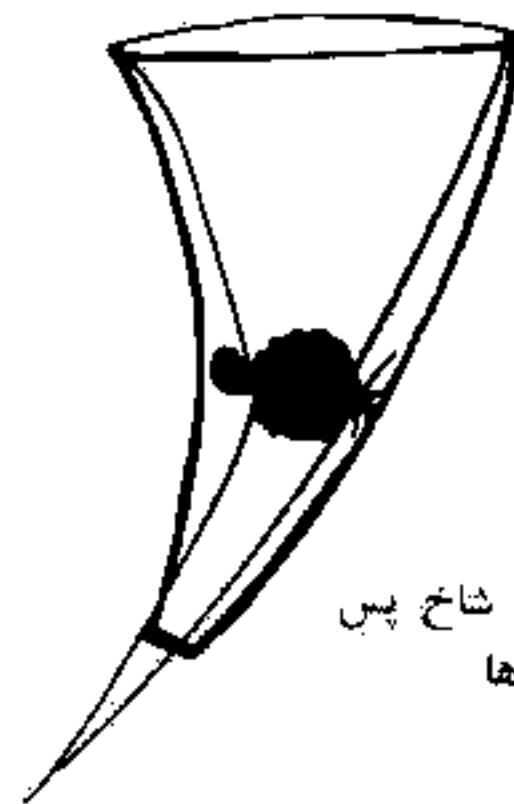
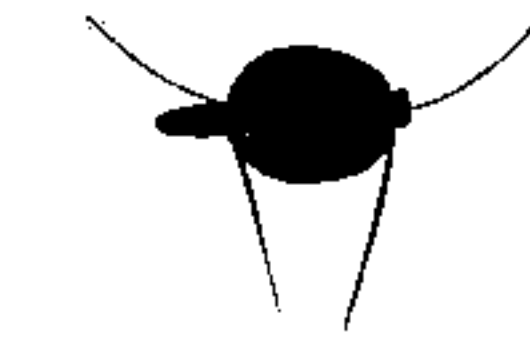
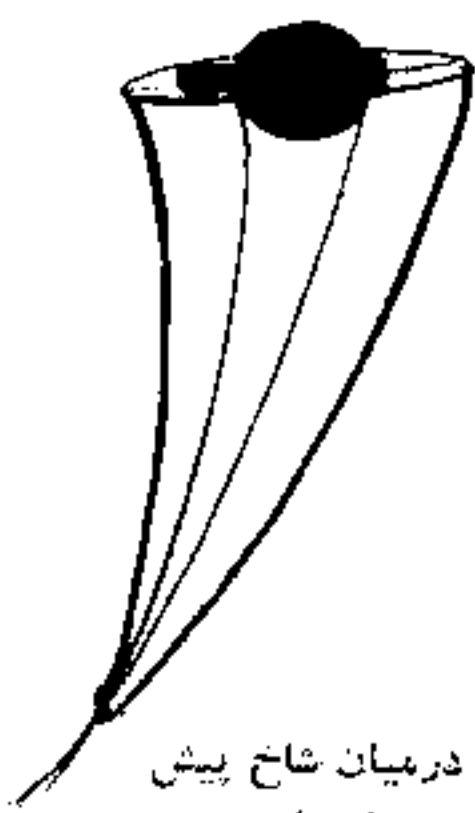
زن: بله بزمین خوردم پایم در رفت، خوب شد که نشکست. یا می‌گویند بیمار شده

بودم. بالاخره هر اتفاقی که در گذشته برایش افتاده است می‌گوید (هر چند که پیش یا افتاده باشد)

فالگیر: سفری در طالع تو هست، یا تازه به سفر رفتی و یا به همین زودی‌ها به یک

مسافرت طولانی خواهی رفت (اگر زن پیر باشد و یا متعصب به دین، به او می‌گویند: شاید هم به زیارت بروی)

۳ چون گویش مردم شاه‌آباد غرب کردی است، فالگیرها هم به گویش آنها سخن می‌گویند.



زن : نرفتم خدا از دهانت بشنود ، خیلی خسته شده‌ام بلکه بزودی به زیارت بروم .
 فالگیر : از شوهرت خیر ندیده‌ای ولی سناره اقبال تو بلند است و بزودی صاحب اولاد
 اهل پانروت زیاد خواهی شد .
 زن : بله والله او هیچ وقت روی خوش به من نشان نمی‌دهد چه کار کنم که با من
 مهربانتر بشود ؟

فالگیر آنقدر از این حرفها می‌زند تا کاملاً به زندگی خانوادگی زن و گرفتاریهای او
 آشنا شود . آن وقت زیر لب زمزمه کنان با خود می‌گوید : « ای بیچاره دلم برایت می‌سوزد » .
 فالگیر : موکل توبه تو ضربتی زده ، اینست که همیشه افسرده و ناراحت بنظر میرسی ،
 از یک چیزی می‌ترسی مثل اینکه دلهره داری و یک موضوع نامعلومی تو را رنج می‌دهد . اگر
 میخواهی نجات پیدا کنی ، فلان قدر (پول نقد) خرج داره . زن به التماس می‌افند و از روی
 ساده دلی همه گفتههای او را باور می‌کند و میگوید : « ای آقا دستم به دامن کاری بکن ضربتی را
 که موکلم به من زده بر طرف سازی و مرا نجات دهی » فالگیر پس از « نرم کردن » زن یکی
 از کارهای زیر را انجام می‌دهد :

« کار فتری » - « کار قورباغه‌ای » - « کار چیدانی » و « کار دستمالی » .

فالگیر هر یک از این کارها را برای دستهای از مردم انجام می‌دهد و بکار بردن هر یک
 از این کارها بستگی به تیزهوشی و کندذهنی دعاگیرنده یا سن و سال و موقعیت او دارد و فالگیر
 پس از چنان گفتگویی که آمد مشتری خود را همان گونه که هست می‌شناسد .

کار فتری :

وسیله کار :

- ۱- فتر : فتر مخصوصی است که تکه آهنی بر سر آن جوش داده اند .
- ۲- تکه‌ای نبات یا سنگ نمک تراشیده و سوراخ شده .
- ۳- یک شیشه چراغ فانوسی .
- ۴- یک کتاب دعا .
- ۵- یک لیوان فلزی .

فالگیر تکه نبات یا سنگ نمک تراشیده و سوراخ شده را درون فتر جا می‌دهد و یک‌سر تیز و خمیده فتر را در سوراخ آن فرو می‌کند تا فتر را جمع کند و در حالت جمع شدگی نگهدارد و آن را در جیب خود می‌گذارد (طرح ۱ و ۲) .

روش کار :

فالگیر هنگام کار لیوان فلزی را پر از آب می‌کند (طرح ۳) و بی آنکه مشتری آگاه شود با تردستی فتر را درون لیوان می‌اندازد و شیشه چراغ فانوسی را روی لیوان می‌گذارد (طرح ۴ و ۵) و به مشتری می‌گوید :

«اگر با دعاهائی که من می‌خوانم موکل تو حاضر شد که با تو همراهی کند ، باید انعام خوبی بد من بدهی.» مشتری با پیشنهاد فالگیر موافقت می‌کند . «فالگیر» کتاب دعا را باز می‌کند و زیر لب زمزمه‌ای می‌کند و وردی می‌خواند . پس از آن‌که دوباره به مشتری می‌گوید: «اگر موکل لعنتی که به تو ضربت زده به این شیشه چراغ هم ضربت بزند ، تو از ناراحتی نجات خواهی یافت و گرنه به همین گونه باقی خواهی ماند.» مشتری هم از روی ساده‌دلی می‌گوید: «ای آقا دستم به دامنت ، کاری کن که این ضربت را به شیشه بزند .» سنگ نمک یا نبات کم کم در آب حل می‌شود و نوک فتر از سوراخ آن‌ها بیرون می‌جهد و فتر در می‌رود و با فشار به بالا می‌پرد و به شیشه چراغ بادی می‌بخورد و آن را می‌شکند . (طرح ۵) «دعا گیرنده» از این پیش آمد خوشحال می‌شود و گمان می‌برد که دیگر از بدبختی و درماندگی نجات یافته است و پول زیادی به جادوگر می‌دهد . «فالگیر» هم پس از خدا حافظی بدنبال پیدا کردن مشتری دیگری می‌رود .

کار قورباغه‌ای :

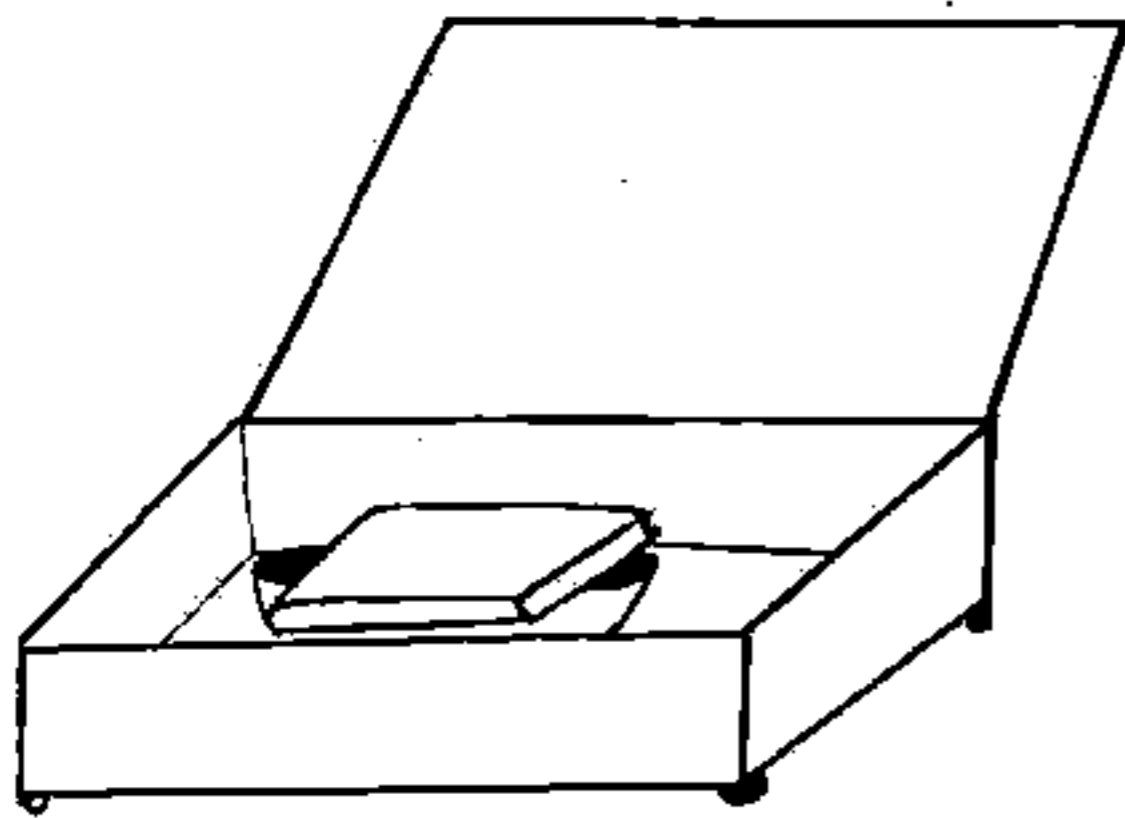
وسیله کار :

- ۱- یک قورباغه : دعانویس یا فالگیر اغلب قورباغه‌ای خفه شده که چندتا رموبه گردنش پیچیده و در میان دستمالی بسته است در جیب خود دارد .
- ۲- یک پستانک سوتک‌دار : که آن را در زیر بغل یا لیغه شلوار پنهان می‌کند و در هنگام کار آن را با دست فشار می‌دهد تا صدایش در آید .
- ۳- یک کتاب دعا (جامع الدعوات)

فالگیر پس از یافتن مشتری معمولاً به گویش کردی به زن می‌گوید :
 «خوشنگ کارت بستاس» (خواهرم کارت بسته است) یا می‌گوید :
 «جادو تورا بیچاره کرده است ، اگر می‌خواهی از شر جادو خلاص شوی فلان قدر خرج دارد» زن خوش‌یاور و ساده لوح با گرید و التماس می‌گوید :
 «این پول خیلی زیاد است من نمیتوانم بدهم ، گذشت کن ندارم» بالاخره به مقداری راضی می‌شود و پول را می‌پردازد .

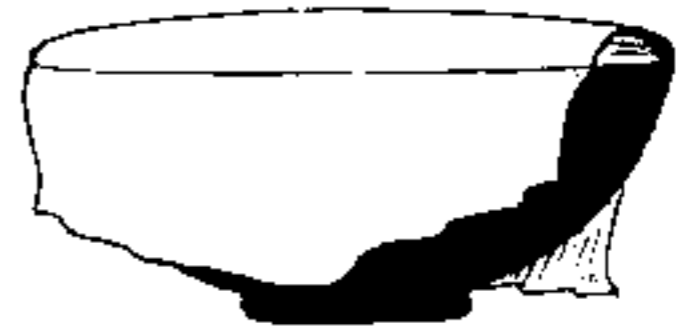
روش کار :

برای انجام کار فالگیر کاسه‌ای از مشتری می‌گیرد و در آن مقداری آب می‌ریزد و در آب ، نمک زیادی حل می‌کند تا غلظت آب زیاد شود . آنگاه با تردستی قورباغه جیب خود را



۱۶ - کاسه درون چمدان

۱۵ - در این کاسه آب ریخته اند
و جوغ را در آب انداخته و دستمالی
روی کاسه کشیده اند



بطوری که مشتری ببیند در کاسه آب می اندازد و کتاب دعا را روی کاسه میگذارد ، بطوریکه قورباغه زیر کتاب پنهان شود . (طرحهای ۶ و ۷) .
فالگیر همانگونه که از پستانک زیر بغل یا داخل لیفه شلوار صدا در می آورد زیر لب آهسته آهسته با خودش زمزمه می کند و آیه عربی می خواند ، آنگاه به زن می گوید :
«مردم برای توجادو کرده اند ، دعا نوشته اند ، باتو دشمنی دارند حالا کاری می کنم که جادو با پای خودش پیش تو بیاید .» اندکی می گذرد باز فشاری به پستانک زیر بغل یا لیفه شلوارش می دهد و آن را به صدا در می آورد ، در این هنگام می گوید :
«خوشحال شدم ، دیگر کارت تمام شد ، آنچه دلت میخواست شد (قافه می خندد)
جادوی تو را فوکلین کشند و خودشان آوردند ، بیا و تماشا کن . کتاب را از روی کاسه آب بر می دارد و قورباغه مردم در روی آب نمایان می شود (طرح ۷) زن هم از خوشحالی سروصدا برآه می اندازد .

کار چمدانی (نوجمدان) :

وسیله کار :

- ۱- مداد یا خودکار یا قلم و مرکب .
 - ۲- کاغذ بیاضی .
 - ۳- کتاب دعا .
 - ۴- چندتکه پارچه سبزرنگ .
 - ۵- یک پستانک سوتکدار .
 - ۶- جوغ : شاخ کوچک بزی است بوقی شکل که پستانک سوتکدار در درون آن با «کش» آویخته شده است . پستانک را به دو گونه در درون شاخ می آویزند :
۱- با کشی که وسط آن به سر پستانک و دوسرش به دوسوی دهانه گشاد شاخ بسته شده .
یک تار نخ نیز به ته پستانک بسته شده که دوسرش از دهانه باریک شاخ بیرون آمده است . (طرحهای ۹ و ۱۱)
 - ۲- با دو «کش» ، یک کش سر پستانک را به یک سوخی دهانه گشاد شاخ و کشی دیگر ته پستانک را به سوی دیگر دهانه آن متصل می کند. دو تار نخ هم به سروته پستانک بسته شده و سرهای آن از دهانه باریک شاخ بیرون آمده است . (طرح ۱۰ و ۱۲)
- فالگیر هنگام کار سرتارنخهارا می کشد تا پستانک هم کشیده شود و در اثر فشردگی هوای درون آن از سوتک بیرون آید و صدا کند .

روش کار :

فالگیر در هنگام کار دو کاسه پراز آب از مشتری خود می گیرد و با ترستی دعائی را که قبلا بر روی کاغذی نوشته و در میان پارچه سبزرنگی پیچیده است در یکی از کاسه ها می اندازد

۴ - چون در این کار چمدان هم بکار می آید و نتیجه فال را از درون آن بیرون می آورند ، از این رو با آن «نوجمدان» (نوج چمدان) می گویند که یک نوع کار چمدانی است .

وروش را با کتاب دعا می‌پوشاند تا از نظر مشتری پنهان باشد. سپس از مشتری چمدانی می‌گیرد و همین کاسه را درون آن می‌گذارد و درش را قفل می‌کند و کلید آن را در جیبش می‌گذارد. جوغ را هم با تردستی در میان کاسه دیگری می‌گذارد و روی آن را با دستمالی می‌پوشاند. آنگاه نخ‌های جوغ را که از زیر سرپوش کاسه بیرون آمده، می‌کشد تا صدای پستانک درآید (طرح‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) در این وقت فالگیر بالحن مخصوصی با آن صدا صحبت می‌کند و به مشتری می‌گوید:

«بلی این موکل تو بود که حاضر شد و از من سه روز مهلت خواست. تو هم باید سه روز من مهلت بدهی تا من در این سه روز ریاضت بکشم و شبها نخوابم که بتوانم جادوی تورا حاضر کنم. این کار خرج دارد هر روز چهل تومان بدهی.»

مشتری برای برآمدن حاجت ناچار می‌شود پس از کمی چانه زدن و کم کردن اجرت، فالگیر را راضی کند. فالگیر پس از گرفتن مقداری از اجرت خود می‌گوید:

«کلید چمدان را باید خودم ببرم. هنگامی که جادوی تورا حاضر کردم، خودم برای باز کردن در چمدان به خانه‌ات می‌آیم.»

روز سوم فالگیر به در خانه مشتری بازمی‌گردد و کلید قفل چمدان را به مشتری می‌دهد و می‌گوید:

«من در این سه روز خیلی التماس کردم، گریه کردم، تاجادوی تو حاضر شد. باید انعام مر ابدی. جادویت در کاسه آب میان چمدان است، کلید را بگیر و چمدان را باز کن و آن را بردار.»

مشتری کلید را از او می‌گیرد و در چمدان را بازمی‌کند و از دیدن دعائی که به پارچه سبز رنگی پیچیده است تعجب می‌کند (طرح ۱۶) و گمان می‌برد که دیگر از گرفتاری خلاص شده است. خدا را شکر می‌گزارد و انعامی هم باخشنودی به فالگیر می‌دهد و دعا را به بازو یاسیند خود می‌آویزد.

«کار دستمالی»:

ابزار کارتها يك دستمال است. فالگیر به زنی که فالش را می‌گیرد یا جادویش را حاضر می‌کند می‌گوید:

«خوشک کارت بستیاس» (خواهرم کارت بسته است) یا «در کارت تو گره‌ای هست که گشودنش بسیار دشوار می‌نماید» زن ساده لوح بدست و پای او می‌افتد و می‌گوید:

«کاری بکن بلکه این گره را بگشائی، هر چه دلت خواست می‌دهم» فالگیر می‌گوید:

«خواهرم این کار دشوار است، باید دعاهائی بخوانم و کارهائی انجام دهم تا این گره گشوده شود و فلان مبلغ هم خرج دارد.» زن زودباور مبلغ پیشنهادی فالگیر را می‌پذیرد و آن را از پیش می‌پردازد. فالگیر برای گره‌گشائی از کارزن ابتدا دستمالی از زن می‌گیرد و چندین گره بر آن دستمال می‌زند بطوریکه هر گره را، گره پس از آن با کشیدن دوسر دستمال یا تکان دادن آن باز کند. سپس دستمال گره خورده را لوله می‌کند و میان دستمال دیگری می‌پیچید و در زیر بغل زن می‌گذارد و می‌گوید:

«اگر با این دعاها که می‌خوانم گره دستمال زیر بغل تو باز شد، گره از کارت باز می‌شود و گرنه همین‌طور می‌ماند و دیگر از دست من هم کاری ساخته نیست.»

زن ساده دل هم با التماس به او می‌گوید:

«ای آقا دستم به دامنت کاری کن که گره‌ها باز شوند، بلکه مرا از این بدبختی خلاص کنی.» فالگیر دعا و وردی می‌خواند و به دستمال فوت می‌کند و می‌گوید:

«افسوس کردم، خواهرم غصه نخور، گره از کارت باز شد، حالا دستمال را از زیر بغلت در بیار، تکان بده زن دستمال گره خورده را از میان دستمال دیگری در می‌آورد و تکان می‌دهد، گره‌ها باز می‌شود. زن از خوشحالی فریاد بر می‌آورد و به جان فالگیر دعا می‌کند و انعامی هم به او می‌دهد.»

مرحوم هادی تجویدی



هادی تجویدی در سال ۱۲۷۲ شمسی در يك خانواده هنرمند در شهر اصفهان زاده شد. پدرش محمدعلی سلطان - الكتاب از مذهببان و خوشنویسان معروف بود. هادی تجویدی از کودکی بهتر نقاشی و تذهیب و خوشنویسی دلبستگی داشت و محیطی که در آن زندگی میکرد همواره الهامبخش روح هنردوست وی بود. استادان و هنرمندان وقت بخانه سلطان - الكتاب رفت و آمد داشتند. نیای مادری او میرزا بابای نقاشباشی هنرمند شهیر بود و برادران مهترش همه اهل هنر و دانش بودند. محمد کاظم از دانشمندان و نقاشان بزرگ عصر خود بود. مهدی برادر دیگرش در تمام فنون خطاطی و نقاشی سرآمد اقران بود. وی شاعر نیز بود و در شاعری تخلص نائب داشت و بهمین مناسبت بعدها در نقاشی نیز مهدی نائب امضاء میکرد. زندگی در چنین محیطی زمینه مساعدی برای پرورش استعداد ذاتی تجویدی بود. هادی تجویدی سوای کسب فیض از محیط خانوادگی در محضر استادان نامی عصر با موختن نکات باریک هنر نقاشی نیز پرداخت. بدین ترتیب که پس از تکمیل تحصیلات متداول آن عصر مدتی در محضر آقامحمد ابراهیم نعمت‌اللهی معروف بتقاش باشی که از هنرمندان بنام عصر خود بود و عرفان و روشن ضمیری را با هنر توأم کرده بود بکسب فیض پرداخت و چنان شد که میان استاد و شاگرد دنیائی آمیخته با محبت و صمیمیت بوجود آمد و در حقیقت این استاد بزرگوار در زندگی هادی عنوان پیر مرشد و رهبر نفسانیات وی را پیدا کرد. تأثیر معاشرت و مصاحبت این نقاش روشن ضمیر تا آخر عمر در زندگی هادی باقیماند چنانکه خود وی نیز تا لحظه آخر زندگی جز بمعنویات و تکمیل دانش و هنر بچیز دیگری نپرداخت.

هادی از محضر استادان دیگر مثل آقامیرزا احمد نیز تعلیم گرفت و در مکتب او با هنرمندانی دیگر نیز آشنا شد، از آنجمله در مکتب اخیر با حاج مصورالملکی نقاش معروف اصفهانی همدرس و هم مکتب بود. زیبایی شهر اصفهان و بناهای مزین بنقوش و تصاویر دل‌انگیز آن مکمل تعلیمات و راهنماییهای استادانش گشتند. عالی‌قاپو، چهل‌ستون، مدرسه مادرشاه، و سایر بناهای تاریخی شهر اصفهان روح هادی را بسوی کمال هنر ایرانی سوق میدادند و بهمین جهت با آنکه در سال ۱۲۹۵ که باتفاق استاد و برادر خود مهدی بظهران آمد و بنابعد عوت مرحوم حکیم‌الملک وزیر فرهنگ وقت با سمت معلمی آبرنگ در مدرسه کمال‌الملک مشغول خدمت شد و فن طبیعت‌سازی و نقاشی واقع‌سازی را در محضر مرحوم کمال‌الملک تکمیل کرد با اینهمه تمایل واقعی وی نسبت به هنر تزئینی ایرانی و نقاشی

بشیوه ملی هرگز ضعیف نشد و هنگامیکه در سال ۱۳۱۰ با امر و دستور اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر که گرایش خاص برنده کردن آئین‌ها و شیوه‌های کهن ایرانی داشت بمدرسه کمال‌الملک رشته‌های مختلف هنر ایرانی از قبیل مینیاتور، تذهیب، رشته کاشی‌سازی و سایر شعب هنرهای باستانی این سرزمین اضافه گردید و استادان هر يك از این رشته‌ها را از طریق مسابقه بین هنرمندان وقت انتخاب میکردند هادی تجویدی در مسابقه نقاشی ظریف ایرانی (مینیاتور) میان همه هنرمندان آن زمان حائز رتبه اول گردید و باینجهت بسمت استادی رشته مزبور انتخاب شد و این سمت را تا آخر عمر حفظ کرد و بانجام خدماتی توفیق یافت که از آنجمله تربیت شاگردانی است که هر يك امروز در طریق و شیوه خود استادانی بنامند.

آقایان علی کریمی، محمدعلی زاویه، ابوطالب مقیمی، علی مطیع، زوار و شادروان عقیلی از جمله شاگردان وی بوده‌اند.

هادی تجویدی در مدت زندگی خود آثاری بدیع بوجود آورد که اکنون زینت بخش اکثر موزه‌های ایران و اروپا و مجموعه‌های شخصی است. چند اثر خوب وی در موزه هنرهای زیبای کشور باقیست که از آنجمله تك چهره اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و همچنین یکه صورت شاهنشاه آریامهر میباشد. قطعه نیمه‌کاره یوسف و یعقوب آخرین اثر وی است که بعلت فرا رسیدن مرگ ناگهانی وی که در تاریخ ۲۱ اسفند هزار و سیصد و هجده اتفاق افتاد با تمام نرسید. دیگر از آثار برگزیده وی مجلس سلطان محمود و فردوسی است که در مجموعه خانوادگی آن روانشاد نگاهداری میشود و از شاهکارهای هنر ایرانی است.

هادی تجویدی بجز نقاشی و خوشنویسی از موسیقی نیز بهره داشت و تار را نیکو مینواخت و در این فن نزد استاد غلامحسین برویش‌خان بتعلیم پرداخته بود. تجویدی از استادان سلف برضای عباسی نقاش مشهور عصر صفویان ارادت خاصی داشت و بشیوه وی تمایل داشت. از هادی تجویدی پنج فرزند سه پسر و دو دختر باقیمانده که از هنر بهره‌ها دارند پسران آن مرحوم امروز بسمت استادی هنرهای زیبا در هنرستانهای مختلف هنرهای زیبای کشور مشغول تعلیم و تربیت هنرجویان می‌باشند.

فرهنگ و دستیار علم و عمل بلاگر کتابدار و ترمیم آثار هنر

(۵)

دکتر جاوید فیوضات

استفاده هنری از تخم مرغ - چگونگی آب دادن فلزات و نحوه استفاده از این روش در ترمیم آثار هنری فلزی - تهیه کپسولهای مسی و برنزی از اشیاء قدیمی

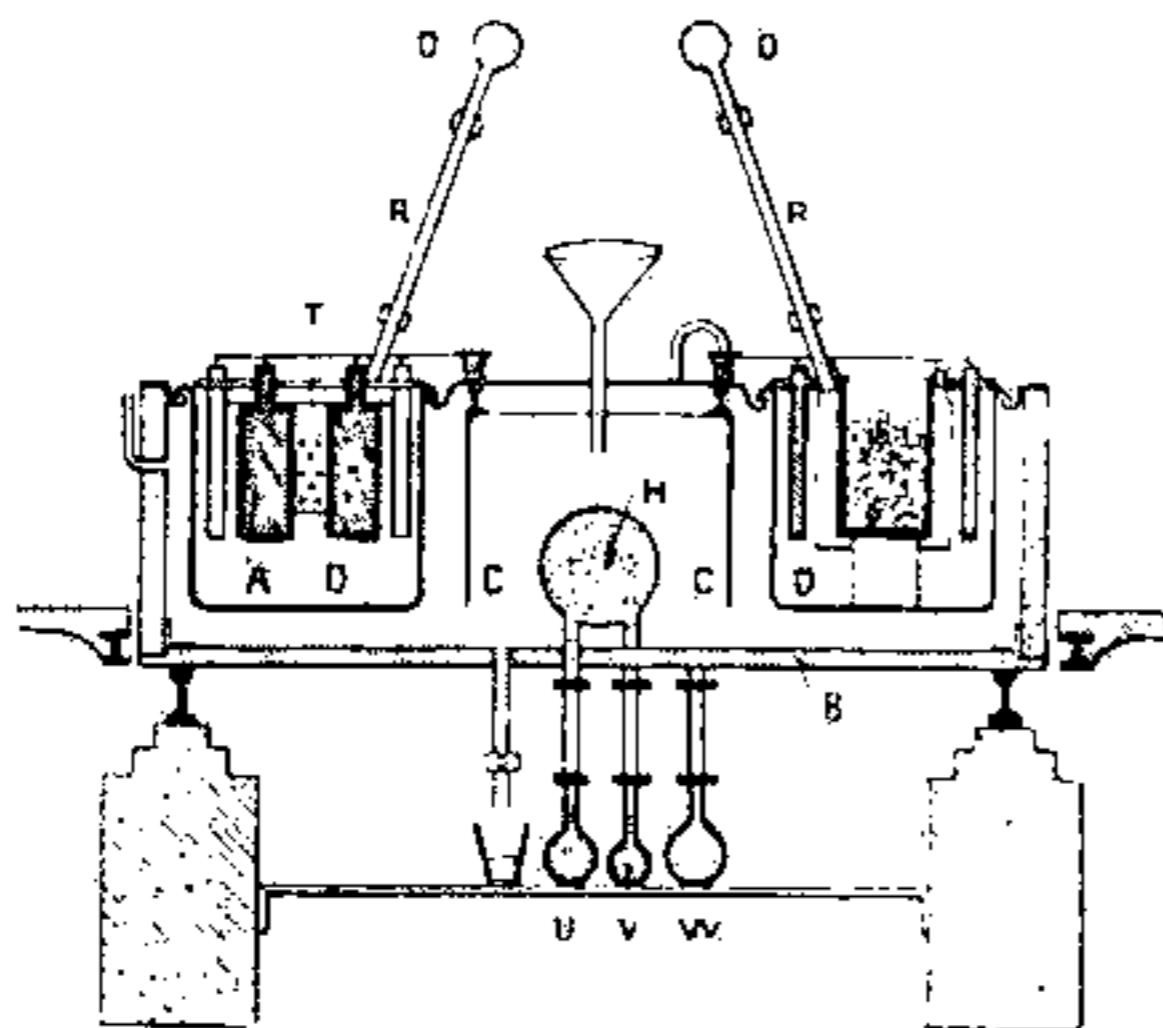
آلبومین Albumine - این نام به تعدادی از پروتئینها اطلاق میشود که محلول در آب میباشد. چون ساختمان شیمیائی این مواد بسیار پیچیده است لذا در اینجا فقط بچند قسم که دارای آلبومین میباشد اشاره میشود:

میوزین ماده آلبومین گوشت و کازئین ماده آلبومین شیر و پنیر بوده و مواد آلبومینی تخم مرغ در سفیده آن متمرکز شده اند. حرارت و جوشانیدن در آب سبب انعقاد مواد آلبومینی میشود (مانند تخم مرغ پخته) مواد آلبومینی منعقد نشده چنانچه گفته شد محلول در آب میباشد ولی بعد از انعقاد برای حل کردن آنها لازم است قدری ماده قلیائی (مانند سود محرق) یا اسید معدنی (مانند اسید نیتریک یا کلریدریک) به آب اضافه شود. برای پاک کردن لکههای تخم مرغ از ظروف نقره ای کافیت کمی نمک با سرانگشتان به محل لک شده مالید. باید در نظر داشت که لکههای خون نیز دارای مقداری مواد آلبومینی میباشد (زیرا در خون ماده ای بنام سرم آلبومین وجود دارد).

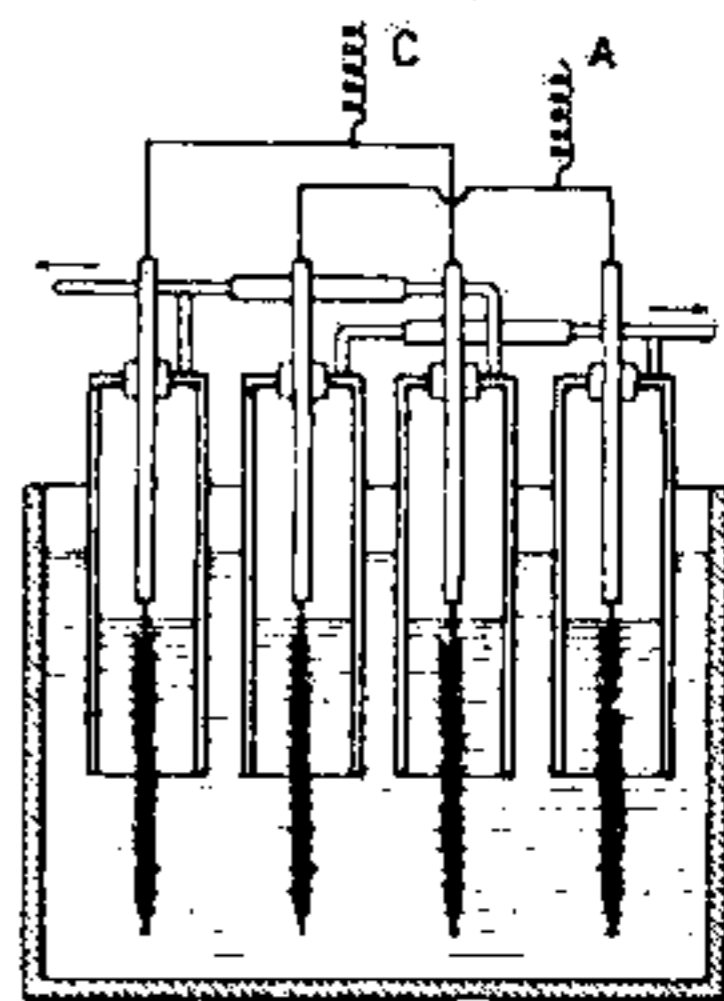
مواد رنگی را باز زده تخم مرغ رقیق شده مخلوط کرده و در نقاشی هائیکه بنام Tempera معروف میباشد بکار میبرند. گاهی به این مخلوط کمی مواد روغنی نیز اضافه می نمایند. باید در نظر داشت که یک سوم وزن زرده تخم مرغ از مواد روغنی تشکیل شده است. از سفیده تخم مرغ بهمین منظور (مخصوصاً در تذهیب) استفاده میشود. قشر نازکی از سفیده تخم مرغ که بصورت ورق بر سطح اشیاء می مانند می تواند روکش محافظت کننده موقتی بشمار آید اما این قشرها و همچنین لایه های ساخته شده از زرده تخم مرغ در آب محلول می باشند و گاهی نیز امولسیون* از روغن و سفیده و زرده تخم مرغ تهیه کرده و آنرا در نقاشی ها بکار می برند.

الکترولیز Electrolyse - تجزیه شدن یک ماده مذاب یا محلول را در نتیجه عبور جریان برق الکترولیز می نامند.

اغلب اجسام آلی عایق الکتریسیته بوده و نمی توانند جریان برق را از خود عبور دهند برعکس بیشتر اجسام معدنی (آسیدها - قلیاها و نمکها) بحالت مذاب یا محلول در آب، هادی جریان برق بوده و اجسام «الکترولیت» نامیده میشوند و در نتیجه عبور جریان به دو قسمت که هر یک «یون» نامیده میشوند تجزیه میگردند. از این خاصیت برای آب دادن اجسام استفاده میکنند مانند آب طلا، نقره، مس، یا نیکل و غیره. در موزه ها نیز این روش برای ترمیم اشیاء فلزی قدیمی معمول می باشد ولی قبل از تشریح روش کار یادآوری می نماید که در نتیجه این عمل قشر قدیمی اشیاء بکلی زائل شده و چه بسا سبب محو شدن بعضی نقوش و خطوط و کنده کاریهای اجسام فلزی می گردد.



طرح دیگری از یک دستگاه پررنگر الکترولیز



طرح يك دستگاه الکترولیز

برای آب دادن باید ظرف مناسبی از شیشه یا چینی تهیه کرده و داخل آن محلولی از نمک فلز مورد نظر بریزیم سپس شیئی را که باید آب داده شود کاملاً تمیز و پاک کرده و در یک قسمت ، ظرف ، میله یا ورقه‌ای از فلز و شیئی را در ظرف دیگر ظرف قرار دهیم سپس شیئی را به قطب منفی و میله فلزی را به قطب مثبت جریان برق مستقیم مثلاً یک سری باطری وصل نمائیم ، در نتیجه عبور جریان برق ذرات فلز از آن (میله فلزی) جدا شده و بطور منظم روی سطح شیئی که در قطب منفی «کاتد» قرار دارد رسوب خواهد کرد . ضخامت قشر رسوب شده بستگی به مدت عبور جریان دارد ، شدت و فشار (آمپراژ - ولتاژ) برق مورد نیاز نیز متناسب با سطح جسمی است که باید آب داده شود (از جریان برق شهرها نمی‌توان باین منظور مستقیماً استفاده کرد زیرا جریان برق شهرها متناوب بوده و در صورت لزوم باید با نصب دستگاههای اضافی در مدار قبلاً آنرا تبدیل به جریان مستقیم کرده و شدت آنرا نیز مطابق دلخواه تنظیم کرد) . در زیر چند نمونه بعنوان مثال ذکر میشود :

برای آب نقره ۷۵ قسمت نیترات نقره (سنگ جهنم) را در ۵۰۰۰ قسمت آب حل کرده و ۱۲۵ قسمت سیانوریتاسیم اضافه می‌کنند (سیانور ماده‌ای است بسیار سمی و خطرناک و نیترات نقره هم اگر با پوست بدن مجاور شود آنرا سیاه میکند لذا در موقع استعمال باید احتیاط‌های لازم را مراعات نمود) این محلول را چنانکه گفته شد در ظرف عایقی از شیشه یا چینی ریخته و داخل آن میله یا ورقه‌ای از نقره در یک طرف و شیئی را که باید آب داده شود (پس از پاک کردن چربی و زدودن قشرهای عایق آن) در طرف دیگر قرار داده و اولی را به قطب مثبت باطری و دومی را به قطب منفی آن وصل می‌کنند . آمپراژ و ولتاژ جریان بستگی به مشخصات مدار خصوصاً سطح و اندازه جسمی دارد که می‌خواهند آب دهند (در این مورد اگر شدت جریان زیادتر از اندازه لازم باشد رنگ میله نقره‌ای پس از مدتی تدریجاً به سیاهی خواهد گرائید و اگر کمتر از میزان لازم باشد کم سپیدتر و شفاف‌تر خواهد شد چنانکه شدت جریان کاملاً متناسب با مشخصات مدار باشد رنگ میله یا ورقه نقره در تمام مدت عدل خاکستری کم رنگ خواهد بود) . اگر نتیجه کار رضایت‌بخش نبود می‌توان ده قسمت آمونیاک به محلول اضافه نمود. باید توجه داشت که ظروف مسی بهتر از ظرفهای نقره‌ای رسوب نقره الکترولیتی را بخود گرفته و می‌پذیرند زیرا غالباً دیده شده که رسوب نقره از ظروف نقره‌ای آب داده شده بعد از مدت کم یا زیادی جدا شده و ریخته است .

برای تهیه محلول مناسب آب طلا ۵۰ قسمت کلرور طلا را در هزار قسمت آب مقطر حل کرده و سپس صد قسمت سیانوریتاسیم در چهار هزار قسمت آب مقطر حل کرده به محلول قبلی افزوده و نیم ساعت می‌جوشانند. بعداً میله یا ورقه‌ای طلا را در این محلول قرار داده و بوسیله سیمی از پلاتین به قطب مثبت باطری وصل میکنند (از حلقه‌ها و اشیاء فرسوده طلائی نیز می‌توان در این مورد استفاده نمود) امروزه از الکترولیز برای تهیه کپی‌های برتری و مسی از اشیاء قدیمی استفاده می‌نمایند .

عکاسی

هادی

بزرگسازي = آگراندیسمان

تصویر کوچک ، مخصوصاً کوچکتر از 9×12 سانتی متر، آنچنانکه باید و شاید جلوه بی ندارد .

البته پیش از اقدام به بزرگ کردن تصاویر لازم است در قطع کوچکتر نمونه‌یی از آنها تهیه شود (برای این منظور کافی است بطریقه‌ی چاپ ، تصویری فقط بزرگی خودنگاتیف بدست آورد) اما این تصاویر جز برای بررسی و اتخاذ تصمیم نهائی جهت انتخاب ورود و قبول آنها و همچنین بایگانی بدر کار دیگری نمیخورد . بدین ترتیب تصویری که خوب تشخیص داده نشده کنار گذاشته میشود و از آنکه مورد قبول واقع گردید تصویر بزرگتری (حداقل 9×12 سانتی متر) تهیه میگردد .

بزرگ کردن عکس‌ها علاوه بر اینکه بر جلوه‌ی آنها میافزاید اصلاح ترکیب بندی (کمپوزیسیون) و تعدیل تاریکی و روشنی همهی تصویر یا قسمتی از آنرا نیز بخوبی ممکن میسازد . همچنانکه برای بدست آوردن تصاویر خوب در خرید دوربین عکاسی دقت فراوان مبذول فیگردد در تهیه‌ی دستگاه بزرگساز (آگراندیسور = اینلارجر) نیز لازم است مراتب مزبور فراموش نشود . زیرا تنها در دست داشتن يك نگاتیف خوب کافی نیست و چنانکه آگراندیسور هم با همان دقت و خوبی ساخته نشده باشد از دوربین عالی و گران قیمت و تمام زحماتی که برای تهیه‌ی نگاتیف کشیده شده نتیجه‌یی حاصل نخواهد شد .
ساختن آگراندیسور . - هر دستگاه بزرگساز معمولاً دارای قسمت‌های مختلف زیر است :

۱ - يك صفحه‌ی چوبی که در حقیقت پایه‌ی دستگاه است . این صفحه باید که بحد کافی وسیع و محکم بوده روی چهار پای لاستیکی استوار باشد تا از هر گونه لغزش و تکان جلوگیری شود . سطح صفحه کاملاً صاف و مسطح و ضخامت آن بحد کافی زیاد است تا در طول زمان از تاب برداشتن و خمیدگی محضون باشد . در بعضی از آگراندیسورها صفحه‌ی چوبی مجهز به وسیله‌ی

مخصوصی برای ثابت نگه داشتن جا کاغذی است و در زیرش کشویی جهت گذاشتن کاغذها وجود دارد . همچنین کلید برق دستگاه نیز در کنار صفحه میباشد .

۲ - يك لوله‌ی فلزی که مانند ستون بطور عمودی بصفحه‌ی مزبور استوار گشته و باندازه‌ی کافی بلند است تا بتواند حداقل تصویر را شش بار بزرگتر کنند . بعضی از دستگاهها در این قسمت مجهز به وسائلی است که بالا و پائین بردن فانوس را آسان تر میسازد . گاهی زنجیری در خارج لوله و گاهی فنری در داخل آن برای این منظور وجود دارد .

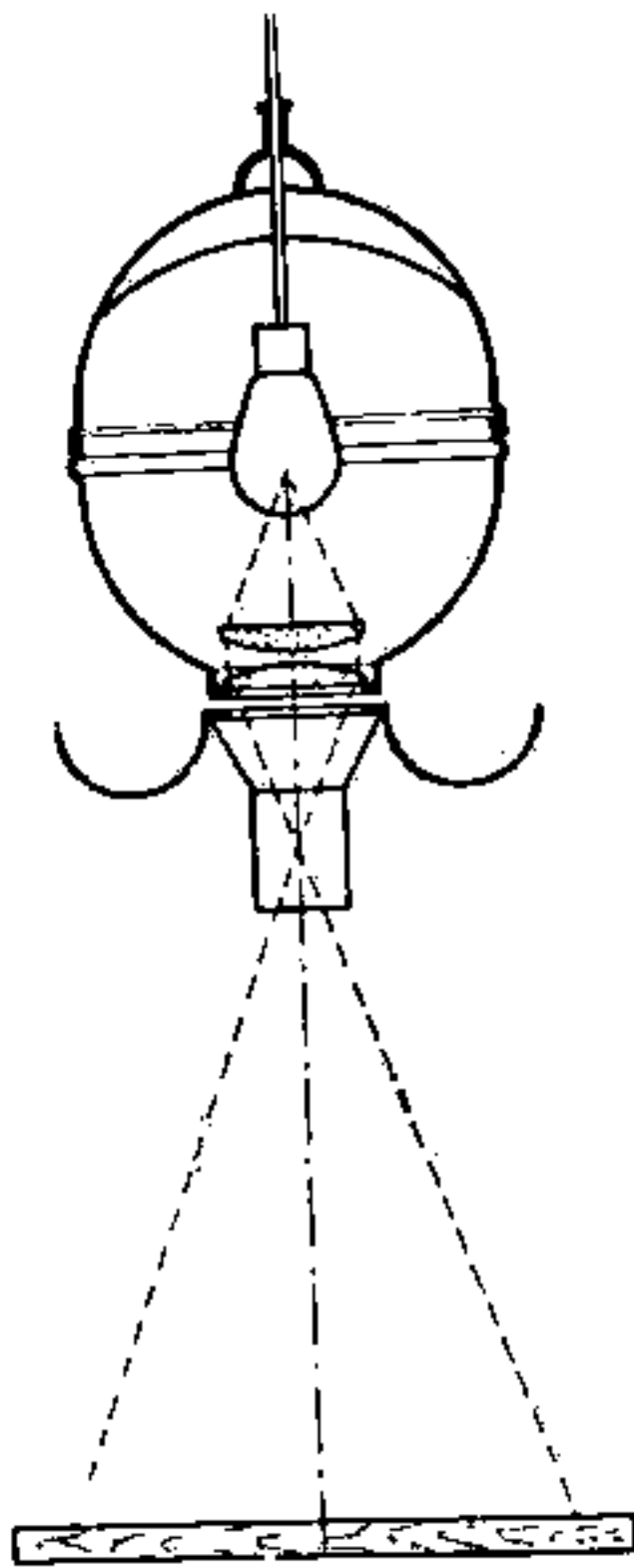
۳ - بازوی نگهدارنده که در بین لوله و فانوس قرار دارد . این بازو نیز بحد کافی باید دراز باشد تا در موقعیکه از حداکثر قدرت بزرگسازي استفاده میشود ، فانوس کاملاً بالا برده شده پایه‌ی لوله مانع کار نباشد .

۴ - فانوس یا جعبه‌ی نور . - قسمت اصلی آگراندیسور است و ساده‌ترین نوع آن عبارت از يك جعبه‌ی استوانه‌یی از آلومینیوم میباشد . اشکال عمده‌ی این نوع عدم امکان خنك شدن لامپ است که رفته رفته بر حرارت آن افزوده میشود .

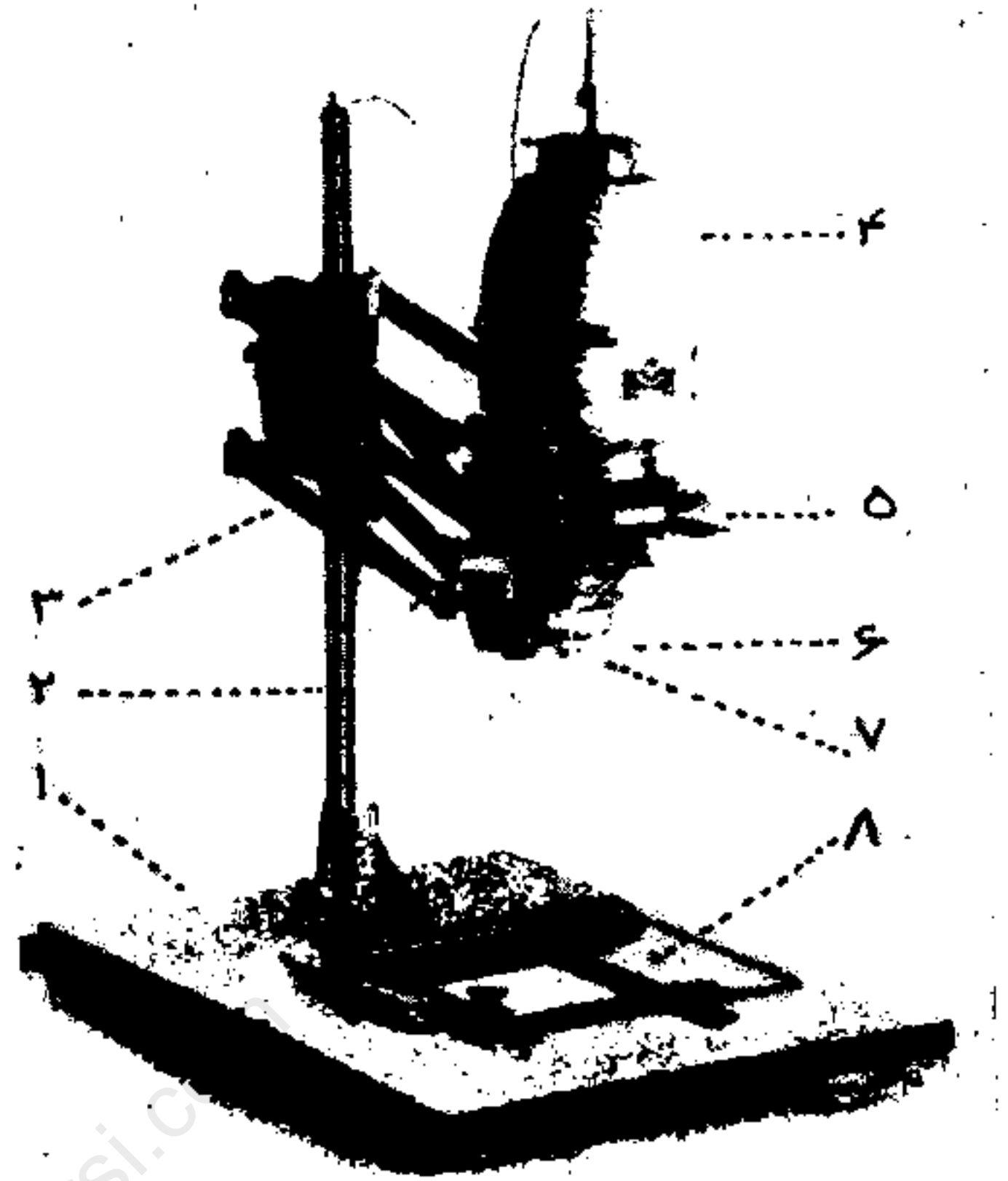
فانوس دستگاههای بهتر از دو نیمکره تشکیل یافته که در داخل قسمت بالایی آن نیمکره‌ی دیگری وجود دارد که بیشتر به نصف تخم مرغ شباهت دارد که اولاً عمل منعکس ساختن نور را انجام میدهد ثانیاً جریان هوا و خنك شدن لامپ را ممکن میسازد . لامپ نیز متصل بلوله‌ی متحرکی است تا بتوان تمرکز نور را بوسیله‌ی آن تنظیم کرد . در قسمت پایین نیمکره‌ی زیرین يك یادو عدسی بزرگ وجود دارد (قطر این عدسی‌ها در آگراندیسورهای مختلف تغییر میکند زیرا آنقدر باید بزرگ باشد که اگر نگاتیف را در روی آن قرار دهند گوشه‌هایش از محیط دایره‌ی عدسی خارج شود : شکل ۵) . این عدسی‌ها دارای يك روی مسطح و يك روی محدب است .



در سایه بزرگسازى (آگر اندیسمان) از يك نگانیف
میتوان چندین تصویر متفاوت بدست آورد



شکل ۳ مقطع يك آگراندیسور



شکل ۴ دستگاه بزرگساز (آگراندیسور)

کندانساتر متناسب باشد . در صورتیکه در زیر لامپ نوشته‌هایی وجود داشته باشد لازم است آنها را پاک کرد .

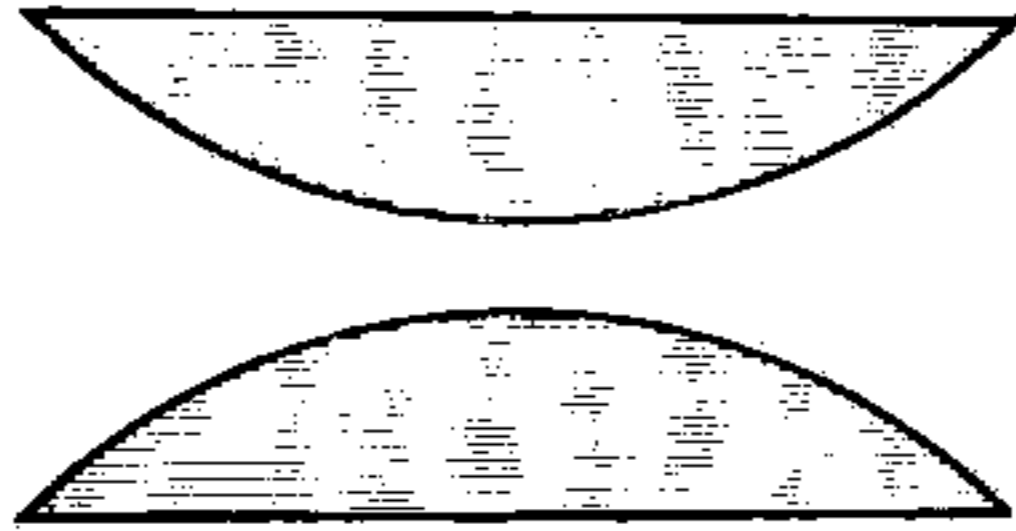
۵ - جای نگاتیف . - در آگراندیسورهای ۳۵ میلیمتری فقط عبارت از دو صفحه‌ی فلزی صاف و مسطح است که وسط آنها باندازه‌ی نگاتیف (۲۴×۳۶ میلیمتر یا ۲۴×۲۴ میلیمتر) باز است هر يك از کادرهای فیلم در داخل این قسمت واقع شده و تصویر بزرگ آن بر روی کاغذ حساس منتقل می‌گردد . ولی در آگراندیسورهای بزرگتر (۶×۶ سانتیمتر و بزرگترها) دوشیشه‌ی تمیز و بدون خط و خراش در این قسمت وجود دارد که فیلم‌ها تک‌تک در وسط آنها فشرده می‌شود تا از خم شدن آن جلوگیری شود و موازاتش با کاغذ عکاسی که در زیر دستگاه است حفظ گردد .

هر بار که فیلمی برای بزرگ شدن در وسط شیشه‌ها جای داده می‌شود از تمیزی فیلم و هر دو شیشه باید کاملاً مطمئن بود زیرا تصویر ذرات ناچیز گرد و غباریکه بر آنها می‌نشیند در روی کاغذ عکاسی باندازه‌های قابل ملاحظه‌ی بزرگ می‌گردد .

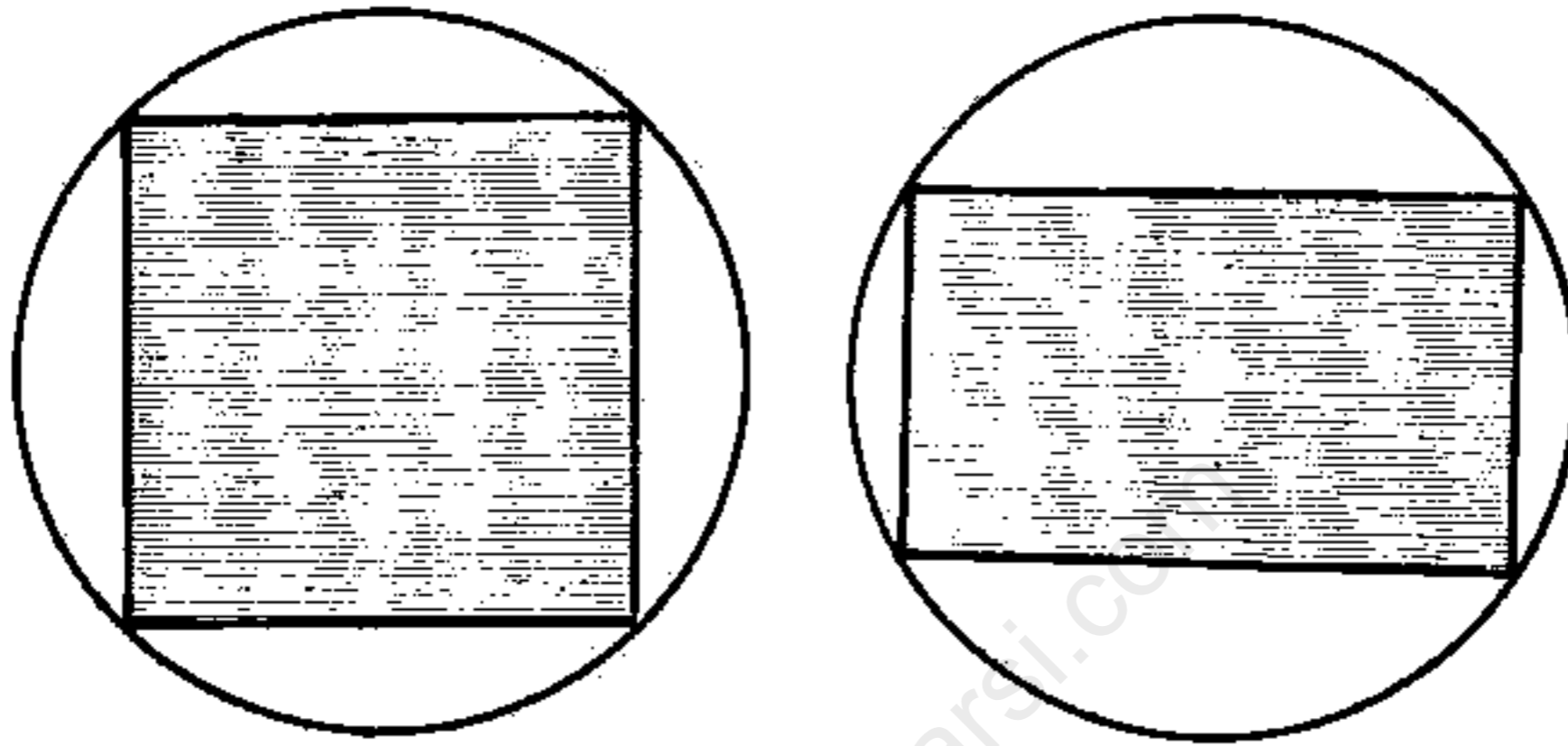
آگراندیسور فقط دارای يك عدسی باشد سطح محدب آن بطرف بالا یعنی لامپ و روی مسطح آن بطرف پائین یعنی فیلم قرار می‌گیرد ؛ در صورتیکه دو عدسی داشته باشد پایینی بوضعی که گفته شده و بالایی برعکس آن خواهد بود . این عدسی‌ها را کندانساتر می‌گویند . شکل ۴

در آگراندیسورها از لامپ شیری باید استفاده کرد تا نور آن یکنواخت باشد . برای آزمایش یکنواختی نور در تمام سطح تصویر ، بدون استفاده از فیلم ، يك برگ کاغذ عکاسی نمره يك را در زیر دستگاه قرار داده نور ضعیفی می‌دهند و آنرا ظاهر می‌کنند . در صورتیکه همه‌ی سطح کاغذ یکنواخت خاکستری نشده باشد با حرکت دادن لامپ بر است و چپ یا بالا و پائین می‌توان آنرا تنظیم کرد و آزمایش مجددی بعمل آورد تا نتیجه رضایت‌بخش باشد .

قدرت لامپ برای آگراندیسورهای ۳۵ میلیمتری کافی است ۷۵ شمع باشد . به نسبت بزرگی دستگاه قدرت لامپ نیز افزایش می‌یابد . در ضمن حجم حباب لامپ نیز باید با عدسی‌های



طرز قرار گرفتن عدسی‌های کندانساتر در دستگاه بزرگساز



تناسب نگاتیف با کندانساتر

مورد استفاده قرار میگیرد .

کاش یا دستگاه نگهدارنده کاغذ عکاسی . - گرچه این دستگاه جزء آگرانسیسور نیست ولی یکی از وسائل ضروری آنست .

کاش در روی صفحه‌ی چوبی قرار میگیرد و سطح آن کاملاً با فیلم موازی است . دو تیغه‌ی متحرک و مدرج آن که شباهت بدو خط‌کش فلزی دارد بطور عمود نسبت بیکدیگر قرار گرفته که بوسیله حرکت دادن آنها کاربرد مورد لزوم عکس را میتوان تنظیم کرد . برای اینکه گوشه‌های عکس دقیقاً دارای زاویهدی ۹۰ درجه باشد لازم است دقت کرد که تیغه‌های کاش کاملاً بهم‌دیگر عمود باشد .

۶- ایژکتیف . - هر دستگاه بزرگساز مجهز بیک ایژکتیف خوبی است که فاصله‌ی کانونی آن متناسب بانگاتیف مربوط و مساوی با فاصله‌ی کانونی دوربینی است که با آن عکس گرفته شده . یعنی یک آگرانسیسور ۳۵ میلی‌متری مانند دوربین ۳۵ میلی‌متری ایژکتیفی دارد که فاصله‌ی کانونی آن پنجاه (۵۰) میلیمتر است - بدین ترتیب آگرانسیسور ۶×۶ با ایژکتیف هشتاد (۸۰) میلیمتری - آگرانسیسور ۶×۹ با ایژکتیف ۱۰۵ میلیمتری - آگرانسیسور ۹×۱۲ با ایژکتیف ۱۳۵ میلیمتری مجهز است .

۷- فیلتر نارنجی یا قرمز روشن که در صورت لزوم میتوان آنرا در مسیر نور قرارداد تا کاغذ حساس عکاسی را متأثر نکند . برای تنظیم کادر و انجام بعضی حقه‌های عکاسی

www.KitaboSunnat.com
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان
میں جو کہ باغ و بستان

www.KetabFarsi.com